

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتور عقيقي بخشايشي

الجزء: ٩

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ٩ : ١٤ نور پاك ، زندگي امام كاظم (ع) (فارسي)

۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
۹. زندگى امام كاظم (عليه السلام)
قهرمان اراده و تصميم
دكتر عقيقى بخشايشى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۱۱۲۲)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
زندگی امام كاظم (ع)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك امام كاظم (ع)
نام مبارك: موسى (ع)
كنيهء شريف: ابوالحسن
القاب مبارك: كاظم
نام پدر بزرگوار: جعفر
نام مبارك مادر: حميده
تاريخ ولادت: ۷ صفر سنه ۱۲۸ هـ
سال شروع امامت: ۱۴۸ هـ. ق
سن شروع امامت: ۲۰ سالگى
مدت امامت: ۳۵ سال
مدت عمر مبارك: ۵۵ سال
تاريخ شهادت: ۲۵ ماه رجب سال ۱۸۳ هـ
علت شهادت: خرمای زهرآلود / هارون توسط يحيى برمكى سندی
محل دفن: كاظمين
تعداد فرزندان: ۱۸ پسر و ۱۹ دختر

پیشگفتار...

بسمه تعالی

پیشگفتار

ولادت با سعادت و گزینش نام

حکومت اموی آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذرانند و نفس‌های آن به شماره افتاده

بود که هفتمین ستاره درخشان برج امامت و نهمین در گرانمایه عترت و طهارت، در

دودمان پاك و رفیع امام صادق (علیه السلام) دیده بر جهان گشود.

تولد او نوید تازه‌ای به جهان علم و معنویت بخشید و نور امید و سعادت را در دلها روشن

ساخت، محلی که این نوزاد در آن پا به جهان نهاد آرامگاه مادر بزرگش " آمنه (س) " مام

گرامی پیامبر اسلامی (علیه السلام) موسوم به " ابواء " است که هنگام مراجعت از سفر حج امام

صادق (علیه السلام) به وقوع پیوست.

مادرش بانو " حمیده " اندلسی است که در فضیلت و تقوی و شایستگی و لیاقت، کم

نظیر بود.

تولد این نوزاد پدر عالیقدرش امام صادق (علیه السلام) را بسیار شادمان و خوشحال ساخت و به

افتخار آن سه روز اطعام، و به مردم عقیقه و ولیمه داد.

نامی که برای این کودک انتخاب گردید " موسی " بود که تا آن روز در خاندان رسالت سابقه

نداشت ولی در متن تاریخ دین، سابقه ممتدی داشت، چون آن نام تجدید کننده و یاد آور

مجاهدتها و تلاش‌ها و بت‌شکنی‌های موسی بن عمران (صلی الله علیه و آله) پیامبر اولوالعزم و عالیقدری

بود که امتی را از ضلالت و گمراهی نجات بخشید و در برابر طاغوت عصر خود

ایستادگی و پایداری نمود تا او را به زانو در آورد.
میلاد با سعادت آن حضرت به اتفاق اغلب سیره نویسان روز یکشنبه هفتم ماه صفر
سال
۱۲۸ هجری به وقوع پیوسته است.
او تحت تربیت ها و مراقبت‌های خاص پدر، و با نوازش ها و مهربانی‌های مادر،
مراحل
کمال را پیمود و مدت بیست سال از دوران زندگی پدر عالی مقام خود را دریافت و
از
محضر پر فیض و از مکتب آموزنده و فیاض بهره‌ها جست. او هر روز شاهد
ازدحام
دانشجویان و طالبان علم و کمال بود که از هر سوی شهر و دیار و از هر نقطهء
کشور وسیع
اسلامی، عازم درك محضر امام صادق (علیه السلام) بودند و می خواستند در مسائل
گوناگون او را
مورد سوال و پرسش قرار دهند تا از علوم و دانش‌های او، استفاده‌ها و بهره‌ها برند
و گاهی
در محضر او، مناظره‌ها و مباحثاتی در زمینهء مسائل توحیدی و کلام و قضا و قدر
و امامت
و نبوت... صورت می گرفت و او ناظر این گونه جلسات و این نوع مباحثات و
گفتگوها بود.
بیست سال تمام در محضر پدر از کمالات و حکمت‌ها و از علوم و دانش‌های
سرشار او
بهره ور و خود را برای قبول مسئولیت خطیر و سنگین الهی آماده تر می ساخت.
صفات و مشخصات ظاهری او
هر چند شخصیت فرد با اندیشه و افکار و آراء و آثار او است نه با صورت و سیما و
صفات
ظاهری او (۱) ولی به عنوان اینکه نیم رخی از چهرهء ملکوتی آن نوزاد اسلام را به
طالبان و
علاقه مندان او نشان دهیم بر روال آنچه سیره نویسان نوشته اند با اندک تغییر لفظی
در
زیر می آوریم تا همراه تصویر ذهنی يك تصویر عینی نیز از آن بزرگوار داشته باشیم.
مورخین در این باره چنین ثبت کرده اند که او " دارای قامت معقول و اندام مناسب
و

زیبائی بود صورتش گندم گون و نورانی، رنگ مویش مشکگی و انبوه، چهره اش با
صفا و

۱. از سخنان معروف رضوان جایگاه مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله تعالی علیه) است
جائی که می فرماید: الأنسان، آرائه وافکاره، لاصورته واعضائه. آئین ما، ص ۴۴ از انتشارات
نسل جوان.

ملکوتی، فاصله دندان ها گشاد و کتف‌هایش باز و گسترده، بدنش لاغر و باریک بود و به نحوی در هاله ای از ابهت و جلال قرار داشت که فروغ روحانیت و جلوهء معنویت از سیمای بهشتی او نمودار و تابان بود ".
تلاوت آیات قرآن او با آن زمزمه‌های حزین و آوای دلربا، برای اهل نظر جهانی از لطف و صفا می آفرید که هم لذتبخش بود و هم انسان ساز. همیشه زیر لباس خود پارچه ای از پشم خشن می پوشید ولی لباس روئین او گرانبها و فاخر بود. او همیشه توصیه می کرد که لباس تمیز و زیبا بپوشید و قناعت در لباس را روا نمی شمرد و می فرمود: " جد بزرگوارم علی بن الحسین (علیه السلام) همیشه لباس فاخر می پوشید که گاهی قیمت آن از پانصد درهم هم بالاتر بود و عبای گرانبهائی داشت که معمولا به پنجاه دینار اکتیاع می فرمود سپس در تعقیب توصیه ی خود این آیه را تلاوت می فرمود: " قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق ". (۱)
" بگو کی و کدام آئین، لباس‌های زیبا و غذاهای گوارا و مطبوع را بر مردم حرام کرده است؟ " (۲)
القاب امام لقب و کنیه در زبان عربی نمایانگر نحوهء پذیرش جامعه و طرز تلقی آن از فرد می باشد و هویت شخصی او را در زندگی روشن می سازد، و تقریبا يك نوع تاریخ و سرگذشت متحرکی است که از شخص، ثابت می ماند از این رو گاهی يك فرد به تناسب شئون و خدمات و فعالیت‌ها یا خصائص و ویژگی‌های خود دارای عناوین والقاب متعددی می گردد. از این رو قهرمان گفتار ما نیز دارای چند لقب افتخار آمیز و انسانی می باشد:

۱. ابوالحسن اول:

البته این سه کنیهء زیر نیز در موارد نادر بر او اطلاق می شد: ابو ابراهیم، ابو علی،

-
١. سورہ اعراف، آیہ ٣٢.
 ٢. المجالس السنیہ، ج ٢، ص ٥٢٣ و دیگر منابع مربوط.

ابو اسماعیل.
این چهار کنیه نام‌های دوم او بودند که گاهی در مکاتبات و اغلب در کتب حدیث
اطلاق شده است که کنیه ی نخستین، معروف ترین و مشهورترین آنها می باشد و آن کنیه
خاطرات و مبارزات امام نخستین را در دلها زنده می سازد و چند تن از پیشوایان
معصوم
ما این کنیه را داشتند که پس از حضرت علی (علیه السلام) امام کاظم (علیه السلام)،
امام رضا (علیه السلام)، امام
جواد (علیه السلام) داشته اند، از این رو محض تشخیص کامل مقصود از ابوالحسن
بدون قید،
علی (علیه السلام) و " ابوالحسن الأول " امام موسی (علیه السلام) و " ابوالحسن
الثانی " امام رضا (علیه السلام) و " ابوالحسن
الثالث " امام جواد (علیه السلام) است.
۲. کاظم (فرو دهنده ی خشم):
امام در مقابل سعه ی صدر و حلم و بردباری و گذشتی که داشت اغلب به دشمنان
و
بدخواهان و متجاوزین حقوق شخصی و خصوصی خود نیز عفو و گذشت داشت. و
گاهی
نه تنها مرتکب قصاص یا انتقام نمی گشت بلکه طرف را مورد عنایت و بذل توجه
خاص
خود قرار می داد.
۳. عالم:
آگاه و دانشمند لقبی بود که در آن عصر مشعشع اسلامی، در بین جمع علما و
دانشمندان
متعددی که حضور داشتند روی وفور علم و احاطه ی کامل او بر علوم و دانش‌های
عصر،
به آن بزرگوار اختصاص یافته بود.
۴. صالح (فرد شایسته):
عنوانی بود که دوستان و علاقه‌مندان بر اساس شایستگی و لیاقت و اطاعت به امام
داده
بودند و گاهی این لقب، علامت، رمز، و استتاری بود که می خواستند بیگانگان از
راز شیعه
آگاه نگردند.

۵. باب الحوائج:
لقبی است که مردم بغداد، پس از تجربه‌های فراوان و امتحان‌های مکرر در مواقع

(۱۱۳۲)

نیازمندی و گرفتاری هنگام توسل به درگاه الهی از احترام و جودی آن بزرگوار بهره
ور
شده و به درخواست‌های خود به برکت توسل به آن محبوب حضور الهی، نایل آمده
بودند از اینرو او را " باب الحوائج " نامیده اند و این لقبی است که پس از رحلت به
ایشان
تعلق گرفته است که در تأیید آن از منابع اهل سنت مطالبی در بخش آراء و گفته‌های
این
کتاب آورده شده است که مطالعه خواهید فرمود.

۶. صابر (پایدار):

استقامت کننده در برابر جور و ظلم‌هایی که از طرف خلفای غاصب نسبت به آن
شخصیت

عالیقدر صورت می گرفت. چون خلفای جور او را با انواع و اقسام ناروایی‌ها و
مظالم اذیت
کردند ولی او با ثبات و استقامت کوچکترین ضعف و فتوری را از خود نشان نداد.
۷. امین:

امانت داری، درستکاری در اداء امانت، به تمام معنای کلمه آن، در وجود آن
بزرگوار
فراهم آمده بود. چون او علاوه بر امانتداری دنیوی، امین صادق و درستکار واقعی در
اداء
رسالت الهی، و انجام تعهدات انسانی و پیشوائی ملت بود به حدی که در راه ادای
امامت،
جان خود را نیز فدا نمود و زندگی را در زندان‌ها سپری ساخت تا انسان‌ها آزاد و
سرفراز
زندگی کنند.

امامت و پیشوائی آن حضرت

با آنکه در خاندان امام صادق (علیه السلام)، اسماعیل و عبد الله پسران بزرگ، چشم
و چراغ خانواده

شمرده می شدند، و با اینکه تعدادی از یاران پیشوای ششم میراث امامت را پیش
خود

نصیب خاص اسماعیل فرزند بزرگ امام (علیه السلام) می دانستند، با این همه موسی
در خاندان

رسالت مقام ویژه‌ای به دست آورده بود که بسیار درخشان و خیره کننده بود، تا
روزی که

اسماعیل پسر بزرگ پیشوای ششم در قید حیات بود یاران او بی آنکه در این باره
سخنی شنیده باشند او را کاندیدای پیشوائی و امامت آینده خود بدانستند ولی اسماعیل در
جوانی از دنیا رفت و منتظرین خود را مأیوس و نومید ساخت و پیشوای ششم بر این

اصل، خبر مرگ او را علنی ساخت و حتی جنازه او را به بزرگان و معتمدین قوم، نشان

داد تا ریشه ی این عقیده موهوم را از اساس بخشکاند و این پندار را باطل سازد. پس از

مرگ اسمعیل بود که پیشوای ششم به یاران خود مجال داد که درباره ی امام آینده خود،

سخن به میان آورند و هر بار که با تعبیرهای مختلف سوالی در این باره به عمل می آمد

پیشوای عالیقدر ما گاهی با تصریح و گاهی با تلویح و کنایه و ایما و گاهی با تعیین و تشخیص کامل، آنان را به سوی امام بعدی، یعنی پسر سوم، خود، (موسی) راهنمایی می فرمودند که ما به صورت اختصار، تعدادی از این نوع تصریحات را از منابع معتبر و

مورد وثوق باز آوردیم تا نمونه هایی از آن علائم و نشانه ها و تصریحات را نشان داده باشیم.

تصریحات بر امامت آن بزرگوار

امامت و پیشوائی امت، يك منصب الهی تفویضی است که دارنده آن ریاست عمومی

دینی و دنیوی مردم را به عهده دارد و آن منصب با تعیین و تصریح هر کدام از پیشوایان

معصوم (علیه السلام) قبلی، به افراد بعدی منتقل می گردد و هرگز انتخاب و اختیار افراد در آن

دخالتی ندارد و این امر در مورد کلیه ی پیشوایان عالیقدر ما صورت تحقق پذیرفته است

و تعیین امام قبلی در امر امامت، کافی است و اینک در مورد امام هفتم (علیه السلام):
۱. مفضل بن عمر جعفی که یکی از بزرگان و دانشمندان شیعه در عصر امام صادق (علیه السلام)

می باشد، و پیشوای ششم ما توحید معروف " مفضل " را به افتخار او املاء فرموده است

می گوید: " از پیشگاه امام صادق (علیه السلام) درخواست نمودم که امام و حجت الهی را پس از

خودش تعیین فرماید. امام در پاسخ فرمودند امام و حجت خدا پس از من فرزندم موسی

است که وارث من و امیر شیعیان است من، تو و یاران تو را به او توصیه می کنم...

" (۱)

۲. یزید فرزند سلیط که یکی از مردان تقوی و دانش و در نقل حدیث بسیار امین و راستگو

و مورد وثوق رجال درایت قرار دارد، می گوید:
" در سفر حج با جمعی از یاران و دوستان خود به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب گردیدیم

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۱۱، ص ۲۳۴.

در ضمن پرسش خود عرض نمودم فدایت گردهم شما رهبران پاك و معصوم ما هستید ولی مرگ مسأله ای نیست که کسی را از آن استثنا شده باشد در چنین صورتی جانشین

شما کی خواهد بود؟

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: فرزندم موسی وارث و جانشین من هستند. علم،

حکمت، فهم، سخاوت و آشنائی با درخواست ها و حوائج دینی مردم، حسن خلق و معاشرت نیک... در او جمع است. او یکی از درهای رحمت الهی است و بالاتر از همه

حقیقتی در او نهفته است که والاتر از همه اینهاست. فرزند سلیط درخواست می کند پدر

و مادرم فردایت گردد. آن حقیقت چیست؟

امام فرمود: پناه این امت و امیدگاه مسلمانان از او متولد می گردد. او پاسدار و نگهدارنده

نور و روشنائی بخش این امت است نوری که گفتار او حکم، و سکوت او علم و دانش اوست

که روشنگر مسائل اختلافی بین مردم می باشد". (۱)

۳. عبد الرحمان بن حجاج چنین تعریف می کند: " به منزل امام و پیشوای خود حضرت

صادق (علیه السلام) رفته بودم او را در اطاق مخصوصش که نمازخانه اش بود مشغول عبادت و

اطاعت الهی یافتم و نحواستم آن حال خلوص و حضور را بر هم زدم، او رو به قبله بر روی

سجاده نشسته بود و پسرش موسی کمی عقبتر از او رو به قبله ایستاده بود. امام (علیه السلام) دعا

می کرد و پسرش موسی آمین می گفت. این منظره ی روحانی و ملکوتی، حال دیگری در

من ایجاد کرد منتظر ماندم تا آنکه امام (علیه السلام) دعای خود را به پایان برد و تا من سوال خود را

آغاز نمایم پس از فراغت امام (علیه السلام) عرض کردم: " خدا مرا به پای تو افکند شما بهتر از همه

می دانید که من از همگان بریده و به شما خاندان پیوسته ام و تو می دانی که من خدمتگذار این خاندانم، دلم می خواهد دانسته باشم چه کسی بعد از شما شایستگی

این
مقام والای امامت را دارد و کدام يك از فرزندان جانشین شما هستند؟
امام در پاسخ من چنین فرمود: موسی پسرم این لباس را پوشید و بر اندامش موزون و

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۱۱، ص ۲۳۴.

مناسب در آمد من خرسند شدم گفتم: شکر خدا را که دیگر در این جهان، به هیچ مسأله ای نیازمند نیستم". (۱)

۴. فیض بن مختار، به حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب گردید و سخنانی میان آن دو درباره

ابوالحسن امام موسی (علیه السلام) رد و بدل شد در این هنگام، موسی (علیه السلام) وارد شد امام رو به فیض

نمود و فرمود همین است آقای شما که درباره اش سؤال می نمودی.

فیض می گوید: بلند شدم و دست و صورت امام را بوسه زدم و خواستار بقا و حیات او

گردیدم به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم آیا می توانم به کس دیگری هم اطلاع دهم؟

- بلی می توانی به خانواده و فرزندان و دوستان مورد اعتماد خود یادآور شوی؟

من در میان دوستان خود به یونس بن ضببان جریان را نقل نمودم او در یکی از ملاقات‌های خود حقیقت امر را از خود امام صادق (علیه السلام) سوال نمود. امام

فرمود حقیقت

امر همانست که فیض به شما گفته است یونس شاد و مسرور از محضر امام برگشت". (۲) از

این حدیث شریف موقعیت بحرانی عصر امام (علیه السلام) روشن می گردد که تسلط حکام جور، تا

چه پایه بوده است؟ که امام مکنونات قلبی خود را نمی توانست با کمال صراحت، بر زبان

آورد و مردم را در جریان واقعی امر قرار دهد ناچار به کتمان و رازداری توصیه می فرماید.

۵. علی بن جعفر برادر امام می گوید: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که با جمعی گفتگو

می کرد و به یاران و خواص شیعه می فرمود: " در مورد فرزندانم موسی به نیکی و خوشی

رفتار نمائید او بهترین فرزندان من است که بر جای من تکیه می زند او قائم مقام من و

حجت خدای متعال بر عمومی آحاد مردم است".

۶. زرارة بن اعین (۳) که یکی از بزرگان و علماء شیعه در فقه و حدیث و کلام می باشد

۱. سید محسن عاملی، المجالس السنیة ص ۲۷۵.

۲. اصول کافی، ج ۱۷ ص ۳۰۹.

۳. زرارہ یکی از اعیان و بزرگان شیعه است که در علم فقه و حدیث و کلام، بصیرت و آگاهی کافی دارد امام به وجود او افتخار کرده است و او را مرجع فتوای مردم قرار داده است. امام صادق (ع) به فیض بن مختار فرمود: اگر حدیثی خواستی از این مرد نشسته، مسئلت نما و با دست خود به زرارہ اشاره فرمودند و باز در حدیث دیگری فرمودند اگر زرارہ و امثال او نبودند، آثار پدرم از میان مردم رخت می بست. او در سال ۱۵۰ هجری به رحمت ایزدی پیوست. دانشمندان حدیث، روایات او را به صورت " صحیح " و " مقبول " پذیرفته اند.

می گوید: " به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب گردیدم که فرزند
بزرگوارش موسی هم حضور
داشتند. در وسط منزل نعشی قرار گرفته بود که روی آن را با لباس پوشانیده بودند.
امام
به من دستور دادند که هر چه زودتر جمعی از یاران، مانند داود رقی و ابوبصیر
و حمرانرا
حاضر سازم من به عنوان دعوت آنان از منزل خارج شدم در بین راه با مفضل بن
عمر
روبرو شدم که به سوی منزل امام با جمعی حرکت کردند.
من با سرعت به سراغ افراد مورد درخواست امام (علیه السلام) رفتم و آنان را احضار
نمودم تا چشم
امام صادق (علیه السلام) به داود رقی افتاد فرمود پارچه را از روی اسماعیل بردار. او
امثال امر نمود
و لباس را کنار زد ناگاه جسد بی روح و بی حرکت اسماعیل پدیدار گردید. امام به
او فرمود:
آیا او زنده است یا مرده؟
- آقا جان او مرده است.
امام همگان را به قضاوت و داوری طلبید و همه را به مرگ او شاهد گرفت و از
حضار بر
مرگ او اقرار و اعتراف گرفت.
هدف آن حضرت از این همه اعتراف و اقرار آن بود که توهمات برخی از شیعیان را
که به
امامت و پیشوائی اسماعیل، دل بسته بودند باطل سازد و آنان را به حق و حقیقت
ارشاد و
توجیه نماید و روشن سازد که امام و جانشین بعد از خودش، فرزندش موسی است.
هنگامی که اسماعیل را غسل دادند و کفن کردند، امام به مفضل بن عمر دستور داد
که
دوباره صورت او را باز کنند و نشان مردم دهند تا همگان بر مرگ او یقین و
اطمینان
حاصل نمایند و به عنوان تأکید مراتب اطمینان مردم، رو به جمع نمود و فرمود: آیا
او
زنده است یا مرده؟ همگی لب بر اعتراف و اقرار گشودند که اسماعیل به رحمت
ایزدی

پیوسته است، امام صادق (علیه السلام) دست به دعا برداشت و چنین عرض نمود:
بار الها! گواه باش

(۱۱۳۷)

که به زودی عده ای از مغرضین و کسانی که می خواهند نور الهی را خاموش سازند (اشاره

به فرزندش موسی نمود) در این باره مردم را به شك و تردید وا خواهند داشت در صورتی

که اراده الهی بر کامل ساختن نور خود قرار گرفته است. سپس دستور داد او را در قبر قرار

دهند و خاک روی او بریزند. برای آخرین بار خطاب به جمع فرمودند:

آنکه مرده، کفن شده، حنوط شده و در این لحد مدفون گردیده است، کیست؟ همه حضار با صدای بلند گفتند او اسماعیل است امام صادق گفت: بارالها! گواه باش!

سپس دست فرزندش موسی را گرفت و می فرمود او حق است و حق با اوست و سرچشمه حق است تا روزی که خداوند خودش وارث زمین و آنچه بر روی زمین است باشد". (۱)

امام صادق (علیه السلام) با این همه تصریحات و تأکیدات می خواست دو مطلب را ثابت کند:

یکی: آنکه مسألة امامت و پیشوائی مردم با تعیین الهی است و انتخاب و اختیار مردم در

آن کوچک ترین دخالتی نداشته و ندارد و تعیین الهی در مورد امامان قطعی و منجز است.

دوم: آنکه بدین وسیله منحواست: گمان و توهم پاره‌ای از شیعیان را بر طرف سازد که به

امامت و پیشوائی اسماعیل دل بسته بودند. بدین وسیله امام علنا روشن ساخت که اسماعیل در دوران حیات خود امام صادق (علیه السلام) به رحمت ایزدی رفت و در يك زمان واحد

دو امام روانیست و امام به حق و پیشوای راستین پس از او، با تعیین الهی، فرزندش امام

موسی است و اختیار و انتخاب در دست خود او نیست.

عصر زندگی و زمامداران خودسر

بنی عباس پس از آنکه با دستیاری علویان حکومت بنی امیه را ساقط کردند و خود بر

اریکهء حکومت مسلط گردیدند به سوی خود بنی فاطمه برگشتند و با تمام نیرو برای از

بین بردن خاندان رسالت کوشیدند عده ای را گردن زدند و جمعی را زنده به گور

ساختند

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۱۱، ۲۳۷.

(۱۱۳۸)

و دسته‌ای را در پایه‌های ساختمان‌ها و در میان دیوارها گذاشتند. خانه‌ء امام ششم را آتش زدند و چند بار خودش را به عراق جلب نمودند بدین ترتیب در اواخر زندگی امام ششم (علیه السلام) تقیه شدیدتر گردید و آن حضرت چون تحت مراقبت شدید بود جز خواص شیعه را نمی پذیرفتند، و بالاخره از ناحیه منصور خلیفه دوم عباسی مسموم و شهید گردیدند.

از این روی در دوره ی امامت امام هفتم، فشار مخالفین شدیدتر و روز افزون تر گردیده بود و موقعیت امام هفتم در برابر سیاست زور و اختناق، به صورت سلبی و مقاومت منفی بود و در فکر آماده ساختن زمینه ی حکومت اسلامی بود.

خصیصهء کلی که از مطالعه تاریخ خلفای عباسی به دست می آید اینکه آنان هر چه در آزار و شکنجه ی پیشوایان معصوم (علیه السلام) می کوشیدند و به شیعیان سخت می گرفتند روز به روز شمار پیروان آنان بیشتر و ایمانشان محکم تر می شد و سازمان خلافت در انظار آنان يك دستگاه پلید و منفور جلوه گر می گشت و این مطلب يك عقده ی درونی شده بود که پیوسته خلفاء معاصر پیشوایان را رنج می داد و در حقیقت آنان را زبون و بیچاره می ساخت.

دوران انتقال خصوصیت دیگر دوران پیشوای هفتم، ترجمه ی علوم و دانش ملل دیگر و نقل آن به محیط اسلامی و ظهور فرقه ها و احزاب جدید سیاسی و مذهبی بود، که طبعاً برخوردها و تضادهائی با افکار و آراء اسلامی پیدا می کرد و هدف امام و یاران او نشان دادن حقایق اصیل اسلام و ارشاد و رهبری گمراهان و ارائه مکتب فکری و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اسلام بود که در سخنان و بیانات امام کاملاً نمودار می باشد و هدف امام پاك سازی محیط اسلامی از کفر، الحاد، زندقه، شعوبی گری و... بود.

یکی از مهمترین عوامل بروز این فرقه ها وجود خفقان و ظلم و جور عباسیان در مورد دورر نگه داشتن مردم از مکتب غنی و پر بار اهل بیت (علیه السلام) بود که اسلام واقعی و تعالیم



(1139)

حقیقی و حیات بخش پیش آنان بود. آنان بودند که می توانستند به خواسته های معنوی و فکری مردم جواب مناسب دهند و مواد لازم فکری آنان را از سرچشمه ی زلال ولایت، تهیه و آنان را سیراب و اشباع نمایند بسته شدن درهای اهل بیت (علیه السلام) عامل گرایش مردم به مکاتب پوچ فلسفی آن روز بود. قوت گرفتن عقائد و مذاهب گوناگون در اثر تضعیف خاندان رسالت صورت می گرفت.

خلفاء عباسی در مقابل بستن درهای اهل بیت (علیه السلام) به عنوان پاسخگویی کاذب به خواسته های دینی مردم، درهای فقیهان و عالم نمایان درباری را آزاد اعلام می کردند و آنان همانند پادشاهان و خلفای عصر دارای تشکیلات عریض و طویل می شدند که دربانان و نگهبانان به محافظت و کنترل در بهای آنان می ایستادند.

یکی از محدثین به نام اسماعیل فرازی گوید: " به منزل مالک بن انس وارد شدم و درخواست حدیث نمودم. او دوازده حدیث برای من نقل نمود. سپس خودداری کرد. باز مجددا درخواست حدیث نمودم او به دربانان سیاه پوست که بالای سر خود داشت دستور داد مرا از منزل بیرون کنند! " (۱)

دیوار نویسی اختناق فکری و جلوگیری از اظهار رأی و اندیشه در عصر خلفای عباسی به حدی رسید که مردم ناچار به شیوهء جدیدی متوسل شدند که امروز هم معمول و متداول است و آن دیوار نویسی و انتخاب دیوار برای ادای آرمان خود به جای روزنامه و مقاله و به جای کتاب و کتابت بود.

بارها مشاهده می شد که شبانه دور از چشم جاسوسان هارون، اشعاری در دل شب بر دیوارها ثبت شده است که حاوی اعتراض و انتقاد از روش سیاست عمومی هارون است

توجه به مفاد و محتوای آنان می رساند که اغلب این اعتراض ها و شکایات از طرف " شیعه "

وطرفداران اهل بیت (علیه السلام) می باشد.

۱. شرح الانتقاء، ج ۲، ص ۲۲.

ذوالنون مصری می گوید: " وارد روستایی شدم دیدم بر دیوار یکی از ساختمان های آن، مکتوب است.

انابن منی، والمشعرین وزمزم * ومكة والبيت العتيق المعظم
وجدى النبى المصطفى وأبى * الذى ولايته فرض، على كل مسلم
وامى البتول المستضاء بنورها * اذا ما عدونهاها عديلة مريم
وسبطا رسول الله عمى ووالدى * و اولاده الأطهار تسعة أنجم - ... "

من فرزند منی ومشعر وزمزم وفرزند مکه وبيت الله الحرام هستم، نیای بزرگم
مصطفى (صلی الله علیه وآله) و پدرم کسی است که ولایت او بر همگان واجب
ولازم شمرده شده است.

مادرم بتول (س) است که دنیا با نور درخشان وجود او روشن ودر ردیف مريم عذرا
قرار

دارد. حسن وحسين دو عمو وپدرانم هستند که فرزندان نه گانه ی آنان ستارگان
درخشان

ولایت وعصمت می باشند. " تنگی وفشار ظلم وخفقان مرا واداشت که از فضای
وسیع

جهان باین خانه تنگ پناه آوردم ودر دلم را برای دیوارهای آن نوشتم، تو ای
خواننده

شعر بدان! مسلمان نیست کسی که مردم از دست او در امان نباشند.
ذوالنون در پی این اشعار نغم می نویسد:

" من پس از خواندن اشعار پی بردم که او يك فرد علوی است که از ظلم وجور
هارون، فرار

کرده است وبه این آبادی پناهنده شده است ودر دل وخواسته خود را به دیوارها
ثبت و

نقش نموده است. (۱)

تقیه وکتمان عقیده

شیعه در فراز ونشیب تمام اعصار وروزگاران در برابر ظلم وخفقان، ایستادگی
ومقاومت

نشان داده ودر راه دفاع از آرمان مکتبی، ودر حفظ ونگهداری سرمایه های راستین
خود،

یعنی شرف وقرآن، جهاد وکوششی خستگی ناپذیری نشان داده است هر چند این

١. مقاتل الطالبين، ص ٤١١.

(١١٤١)

مبارزه و مقاومت به محرومیت از حقوق طبیعی و مشروع او انجامیده است، و بسیاری از آنان را پشت میله های زندان و سلول های انفرادی توأم با شکنجه و عذاب کشانده است و در این راه تنها دلخوشی و سرفرازی آنان در تمامی پهنهء تاریخ سرشار از رنج و تحمل شان این بوده است که هرگز تن به ننگ و عار نداده اند و به صورت جوانمردانه در ننگ داری از احکام واقعی اسلام و دفاع از رهبران راستین امت در برابر ظلم و خفقان حکام عصر ایستادگی می کنند ولی گاهی به دستور پیشوایان خود و برای پیشبرد هدف های والاتر مأمور به کتمان عقیده و آرمان خویش می شدند و از تظاهر به آن امتناع می ورزیدند و این موضوع در مورد اغلب شیعیان عصر هارون صورت پذیرفته است: تقیه علی بن یقطین، کمیت بن زیاد، معمر بن خلاد، و پیروان اهل بیت (علیه السلام) از این باب بوده است و تقیه امری است که قرآن و حدیث و منطق عقل به صحت و درستی آن حکم می کند و سپری است که از کید دشمن، محفوظ می دارد.

استبداد و خودکامگی خصوصیت دیگری که در دوران حکومت خلفای عباسی حاکم بر سرنوشت مردم بود، دیکتاتوری فردی و استبداد رأی در تصمیمات سیاسی، اداری و اجتماعی بود شخص خلیفه با آن فکر تخذیری و آلوده ی خود، تعیین کننده ی مسیر حرکت اجتماعی و سیاسی مردم بود مجلس شورا یا هیئت تصمیم گیرنده ای در کار نبود اگر کسانی طرف شور انتخاب می شدند از همان یاران غار و هم پالگان بزم شراب، و مغزهای آلوده به فساد بودند که الگوها و وجهه نظرهای خلیفه را درست یاد گرفته بودند و هرگز بر خلاف نقشه ها و تصمیمات خلیفه، رأی و نظری از خود نداشتند. خلیفهء سایهء خدا و پرتو عنایات الهی بود و در مسیر گسترش این سایه!! آنچه ظلم و بیداد و غارت اموال دیگران و

محدود سازی آزادی افراد، و خفقان و استبداد بود مرتکب می گشتند، مسئولیت آنرا
به
گردن " ظل الله " می نهادند و جای شگفت نیست که این سایه ی گسترده نیز
همچون دیگر
غاصبان تاریخ، تاب تحمل و توان کشش تمامی این مظالم و تعدیات و اینهمه فساد و

تباهی را داشت بی آنکه خم به ابرو بیاورد و یا اینکه نفسی به اعتراض بگشاید.
امین ریحانی یکی از متخصصین تاریخ دوره عباسی در این باره می گوید: " چرخ
اداری

عباسیان حرکت و گردش داشت ولی نه بر ستمگران و خونخوران، بلکه بر مردم
ناتوان،

بیچاره! آنانکه پرداخت کنندهء مالیت های سنگین بودند و دعوت جهاد و کارزار را
زودتر از

همه پذیرا بودند ". (۱)

ابوالعاهیه شاعر اجتماعی معاصر هارون در اشعار خود، ترسیم زیبایی از وضع عمومی
آن

روزگار را دارد و می گوید: آیا کسی هست که سخنان مرا به گوش خلیفه برساند
و بگوید:

" قیمت های رایج بازارگران، کسب و کار اندک، هموم و اندوه ها فراوان، ایتم و مساکین
در

خانه های خالی با صدای بلند، بیچارگی خود را اعلام می دارند، آنان منتظر احسان
و

محبت خلیفه هستند گرسنگانی که صبح و شام آنان، با گرسنگی سپری می شود. و
بدن های لخت و عریان و بی پوشش آنان، قدرت خرید لباس را ندارند. اینها اخبار و
گزارشاتی است که از ملت فقیر و محروم کشور، به ساحت خلیفه، گزارش می گردد
". (۲)

او سپس هوشدار و دوری از فساد اداری و نظامی دستگاه خلافت را با این بیان خود
ابراز

می دارد: " گر نان خشکی را در گوشه ای از مملکت بخوری و اطاق تنگ و تاریکی
را به

سکونت انتخاب کنی یا گوشه مسجدی را دور از معاشرت مردم، بر گزینی، خیلی
بہتر از

ساعاتی است که در کاخ های عالی خلافت! به سر ببری، خوشا به حال کسی که
شنوای

نصایح و پندهای نصیحت گوی دلسوز خود " ابوالعاهیه " بوده باشد ". (۳)

۱. حیاة موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. وفسوسا که این راه يك طرفه را هرگز بر گشتی نیست!!

۳. متن اشعار:

رغيف خبز يابس * تأكله في الزاوية
وغرفة ضيقة نفسك فيها خالية * او مسجد بمعزل عن الورى في ناحية
خير من الساعات في القصور العاليه * فهذه وصية فجرة بحاليه
طوبى لمن يسمعها تلك لعمرى كافيه * فاسمع لصلح مشفق، يدعى العتاهيه
حياة موسى بن جعفر، ج ٢، ص ١٦٠.

رد مقام وزارت
در اثر استبداد و خود کامگی و نبودن نظام حاکم عادل در تشکیلات خلافت عباسی پذیرفتن مسئولیت، خالی از اشکال و صعوبت نبود چون مسئولیت واقعی فرد در پذیرش
يك سمت مشخص نبود از اینرو افراد متعهد و مسئول، از قبول مسئولیت اداری سرباز می زدند و نمی خواستند خود را شريك جرم عمل انجام نداده، قرار دهند، هنگامی که
مأمون عباسی وزیر خود فضل بن سهل را کشت پست او را به احمد بن ابی خالد پیشنهاد
نمود. او عذر خواهی کرد که من وزیری را ندیده ام که به این سمت اشتغال ورزد،
و سلامت
از عهده آن بر آمده باشد ". (۱)
عذر او بسیار موجه بود چون اوضاع کشور با میل و اراده ی خلیفه می چرخید از
اینرو وزیر
یا مأمور عالیرتبه جز يك وسیله اجرای مقاصد بیشتر نبود و بیشتر از يك پیچ معمولی
در
مهره ی ماشین مملکت، نقش دیگری را ایفا نمی کرد و امور کشور بیشتر با
احساسات و
عواطف و خشم و ترحم زودگذر اداره می شد نه با منطق و عقل و بر اصول عدالت
و تدبیر
واقعی، و طبیعی است که نقش غلامان و کنیزان و ندیمان و رامشگران در چنین
دستگاهی بیشتر از دانشمندان و رجال و وزیران و اندیشمندان و عالمان بوده است.
امام کاظم (علیه السلام) در دوران امامت خود با چهار تن از زمامداران خودسر
و خلفای عباسی
ستمگر روبرو گردید که هر کدام به نوبت خود، در راه جلوگیری از نفوذ و پیشرفت
معنوی
امام (علیه السلام) فعالیت و تلاش داشتند:
۱. منصور، ۲. مهدی، ۳. هادی، ۴. هارون الرشید.
و تفصیل زندگی امام (علیه السلام) باین ترتیب است که امام بیست سال از عهد پدر
بزرگوار را درك
کرد که پانزده سال آن در عصر حکومت امویان بود و چهار سال و نیم را در دروان
عبد الله
سفاح و نه سال و چند ماه را در حکومت منصور دوانیقی با حضور پدر گذراند

ورحلت پدر
گرامی در عهد منصور صورت گرفت و پس از رحلت پدر ارجمند سی و پنج سال
زندگی

۱. طیفور، ص ۲۵.

کرد که: ۱۰ سال آن را در بقیه حکومت منصور بود.
۱۰ سال دیگر را در عهد مهدی فرزند منصور گذراند. يك سال را هم در دوران
فرزند دیگر
منصور به نام " هادی " سپری ساخت. و ۱۴ سال باقی در حکومت هارون برادر
منصور
دوانیقی گذراند. اکنون شمه ای از خصوصیات و ویژگی های دوران هر کدام از
آنان، ترسیم
می گردد تا موقعیت امام در روبه رویی با قضایا و مشکلات آن روزها، بیشتر روشن
گردد و
قسمتی از مجاهدات و تلاش های پی گیر امام در آن دوران های سیاه و اختناق بار،
بازگو
می گردد:
مهدی عباسی
محمد فرزند منصور در سال فوت پدر، به حکومت رسید و مدت حکومت او ده
سال و
یکماه و پانزده روز بود و در ۴۲ سالگی مرد و هارون الرشید بر او نماز گزارد. (۱)
پس از جنایات و ظلمها و شدت عمل منصور، جهان اسلام با سرور و شادی با خلافت
مهدی روبرو گردید چون تا حدودی ملایم تر و پرعاطفه تر از پدرش منصور بود او
دستور
عمومی صادر نمود که تمام زندانیان، مورد عفو قرار گیرند و اموالی را که از دیگران
توقیف
گردیده بود به صاحبان خود برگردانده شود و اموال و دارائی که از امام صادق (علیه
السلام) که در
زمان منصور ضبط شده بود به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) برگشت داده شود
چون او از پدر،
اموال فراوانی را به ارث برده بود که نیازی به این دارائی های ناچیز، نداشت ولی
کینه و
عداوت با علویان را همانند پدر در سینه محفوظ می داشت.
آن سختگیری و شدت عمل را با پیروان و دوست داران علی (علیه السلام) همچنان
ادامه می داد
همچنانکه عیاشی و لهو و لعب را با همان روش خلفا ادامه می داد به حدی که پسرش
ابراهیم و دخترش علیه را سرآمد نوازندگان بغداد تربیت نمود او در مراسم عروسی
هارون با زبیده پنجاه هزار درهم از اموال مسلمانان را خرج عروسی پسر خود نمود

که یکی
از ولخرجی های معروف تاریخ گردید. یکی از مورخین در این باره می نویسد:

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۹.

" عروسی هارون به ترتیبی بود که نه پادشاهان عجم و نه امپراتوران روم و نه سلاطین غرب، همانند آنرا در اسراف کاری دیده بودند ". (۱)

نفوذ زن در دستگاه خلافت
تضییقات دیگری که حکومت مهدی عباسی داشت و او را از دیگر خلفای گذشته ممتاز می ساخت نفوذ همسرش خیزران در اداره ی امور کشور بود و حکومت و فرمانروایی تام بر قصر خلافت داشت و در حل و فصل امور کشور دخالت مؤثری داشت برخی از انتصابات و انتخابات به دستور او صورت می گرفت طبیعی است که نفوذ زن در تشکیلات خلافت که جز هوسرانی و مقاصد اشباع عواطف، هدفی ندارد لطمه های جبران ناپذیری بر اساس حکومت خواهد داشت.

انتشار رشوه در میان استانداران مهدی مهدی به عیاشی و لهو و لعب می پرداخت و از وضع فرمانداران و عمال خود اطلاع کافی نداشت آنان در حیف و میل و غارت اموال مسلمانان، مسابقه گذاشته بودند به هر ترتیبی بود ثروت و دارائی مردم را از دست آنان می گرفتند که رایج ترین آن رشوه بود این مسئله در میان آنان رواج کامل داشت به خصوص در مناطقی که از مرکز خلافت بیشتر فاصله داشت مانند مصر و آفریقا. فرماندار مصر که به نام موسی بن مصعب بود در گرفتن مالیات و رشوه و در صادر کردن احکام به حد افراط رسیده بود افرادی که حاضر به پرداخت رشوه و سایر درخواست های نامشروع حکومت او را نداشتند سرنوشت آنان قبرها یا زندان های تاریک بود با این وضع و کثافت کاری ها جمعی از روحانی نمایان دین فروش هم در اطراف خلیفه بودند که او را در هاله ای از تقدیس و تنزیه قرار می دادند و او را مظهر تجلی اراده

الهی معرفی می کردند و گاهی احادیثی به نفع نفوذ یا گسترش ابعاد حکومتی آنان،
جعل می کردند که نمونه هائی از آنها را خطیب بغدادی در جلد ششم تاریخ خود
آورده
است.

۱. حیاة الامام موسی بن جعفر ج ۱، ص ۴۴۰.

دشمنی با خاندان علوی
دشمنی و عداوت با خاندان علوی را مهدی عباسی از پدرش منصور فرا گرفت و در
سختگیری و شدت عمل با آنان کوشید و پاره ای از شاعران و مداحان با توجه به
مکنونات
ضمیر او، اشعار و سروده هائی از مذمت و قدح علویان به زبان آوردند که یکی از
آنان
" بشار بن برد " منافق معروف به زندقه والحداد بود که اشعاری در این باره می سرود
واز
مهدی، صله ها و جوایز سرشاری می گرفت که يك قلم آن هفتاد هزار درهم در برابر
چهار
خط شعر بود که ملخص مضمون آن این است که دختر با وجود عموی بزرگوار
(عباس)
ارث نمی برد و با وجود مردان، زنان محروم از ارث هستند!! (اشاره به جواز
مغصوب شدن
فدك)
هر چند جواب او به وسیله امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به صورت مستدل تر
و منطقی تر داده
شد و در پاسخ امام صراحتاً گفته شد که دخالت مشرکین و ملحدین در احکام اسلامی
يك نوع دخالت فضول مأبانه است.
" کسانی که از ترس شمشیر گرایشی به اسلام پیدا کرده اند بی آنکه قبلاً ایمان
آورده باشند،
بهره ای از اسلام ندارند ". ولی تشویق مهدی از این نوع یاهو گویان و سرایندگان!
آنان را
همانند قارچ در گوشه و کنار کشور می رویاند و اشعار خود را وسیله تقرب به
تشکیلات
منحط عباسی قرار می داد حکومتی که به عنوان انتقام از دشمنان علی (علیه السلام)
روی کار آمده
بود!
اتهام دوستی و حمایت از خاندان علوی کافی بود که وزیری را ساقط کند و دشمنی
با آنان
وسیله ای بود که فردی را به وزارت و امارت برساند چنانکه این امر در مورد یعقوب
بن
داوود وزیر مقرب و محبوب مهدی رخ داد که به اتهام حمایت از يك فرد علوی،

مدتی به
زندان افکنده شد.
برخورد مهدی با امام موسی (علیه السلام)
مهدی در اوائل حکومت خود برخورد شدیدی با امام موسی (علیه السلام) نداشت
تنها يك بار در

مدینه ملاقاتی با امام داشت که از امام در مورد تحریم خمر از نظر قرآن سوالی نمود
و با
پاسخ قانع کننده و منطقی او روبرو گردید به حدی که نتوانست اعجاب و شگفتی
خود را
مخفی نگه دارد و علم وافر و دانش انبوه او را مورد تأیید و تصدیق قرار ندهد. (که در
بخش
تفسیر آمده است)
بار دوم به هنگام رد مظالم پدرش منصور با امام (علیه السلام) روبرو گردید مهدی
می خواست
اموالی را که از امام صادق (علیه السلام) بوسیله پدرش ضبط گردیده است به امام باز
گرداند از امام
پرسید حدود فدک چیست که من آنرا نیز بازگردانم؟
امام در پاسخ او حدی را برای فدک تعیین فرمود که درست با حدود امپراطوری
اسلام در
عصر مهدی مطابق بود به این ترتیب " که يك سمت آن کوه أحد سمت دیگر عریش
مصر
ومرز سوم آن دریای احمر و مرز چهارم آن دومة الجندل بود ".
مهدی با تغییر و پریشانی پرسید: همه ی اینها را که گفتی حدود فدک است؟
امام - بلی.
مهدی متوجه گردید که هدف امام، غصب خلافت و حکومت است که به زور
و عنف از
خاندان رسالت باز ستانده شده و در پاسخ گفت: اینها را که فرمودید خیلی زیاد
وقابل
مطالعه است. (۱)
مهدی سخت به خشم آمد و از آن روز فهمید که فرزندان علی (علیه السلام) هنوز
حق خود را
فراموش نکرده اند و هنوز در استیفای حقوق خود، به سر می برند.
مهدی و استفتاء از امام (علیه السلام)
بر خورد سوم با امام (علیه السلام) هنگام توسعه و گسترش بنای مسجد حرام و مسجد
نبوی (علیه السلام)
صورت گرفت و داستان آن برخورد، هم چنین است:
" که در سال ۱۶۱ ه. ق در اثر نیاز مردم به توسعه دو مسجد بزرگ اسلامی که در
مکه و

مدینه واقع است مهدی دستور توسعه آن را صادر کرد ولی همسایگان مسجد از فرو

۱. عمدة الأخبار في مدينة المختار، ص ۳۱۶.

ریختن خانه ها و منازل خود به این امر مهم امتناع می ورزیدند. مهدی از فقهای عصر، در مورد اجبار آنان به فروختن خانه ها استفتاء نمود آنان همگی جواب منفی دادند و این امر را غصبی تلقی کردند.

علی بن یقظین از علاقمندان و ارادتمندان امام (علیه السلام) در مجلس بود اشاره نمود که حکم این مسأله را از امام موسی (علیه السلام) سوال نمایند و حکم واقعی را از او استفتاء نمایند مهدی به فرماندار مدینه نوشت که این مسأله را از امام بپرسد و پاسخ امام را به او گزارش نماید

امام در پاسخ مسأله فرمودند:

" اگر کعبه در سرزمین مردم بنا شده باشد مردم اولی به بنای خویشان هستند و نمی توان از آنان گرفت و اگر مردم به حریم کعبه وارد شده باشند و بنای خود را در حریم آن به وجود آورده باشند، پس کعبه اولی به حریم خویشان است ". (۱)

هنگامی که این جواب بدست مهدی عباسی رسید دستور داد خانه ها را ویران ساختند و قیمت خانه ها را به صاحبان آنها پرداختند:

پاسخ امام از باب تملك و ضبط اموال مردم، به نفع مصالح عمومی نیست که برخی از فقها پنداشته اند و با آن در مورد خیابانها و شوارع عمومی استدلال و تمسك جسته اند بلکه آن حکم تابع دلیل خاص خود است که تصریح دارد که مسجد حریم و آستانی دارد که باید رعایت گردد و کسی که در آن حریم که مخصوص مسجد است بنائی بسازد ارزش و قیمتی ندارد علاوه بر آنکه زمین مفتوحة عنوة است و قابل خرید و فروش نیست مگر به تبع آثار و بناهای آن.

امام (علیه السلام) در زندان مهدی خطیب بغدادی در تاریخ خود و جمعی دیگر از محدثین اهل سنت ملاقات چهارم امام

را
چنین آورده است:
بار چهارم که آخرین دیدار و برخورد امام (علیه السلام) با مهدی صورت گرفت
هنگامی بود که

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۴۸.

شهرت امام همه جا را فرا گرفت و دانشمندان و دانشجویان از هر طرف او را کعبه ی
آمال

خود قرار دادند و شیعیان و پیروان امام در بلاد و شهرستانها نام او را پر آوازه ساختند و
وجوه و اموال شرعی خود را متوجه مرکز امامت نمودند این فعالیت ها و حرکت ها،
مهدی

را مرعوب و هراسناک ساخت و بر تاج و تخت خود ترسید و پنداشت که با ضبط و
بازداشت امام (علیه السلام) می تواند از پیشرفت و نفوذ و فعالیت و محبوبیت او به
کاهد از این رو

نامه ای به فرماندار خود در مدینه نوشت که امام موسی بن جعفر را هر چه زودتر به
بغداد

اعزام نماید. فرماندار مدینه مضمون دستور مرکز را به امام اطلاع داد. حضرت
همان

روز آماده ی مسافرت گردید و در بین راه به منطقه ای به نام " زباله " رسید که
جمعی از

شیعیان و دوستان امام در آن منطقه زندگی می کردند. یکی از علاقمندان امام، به
نام

" ابو خالد " با حزن و اندوه فراوان از او استقبال به عمل آورد. امام از علت حزن
و ناراحتی او

پرسید: عرض کرد چگونه ناراحت نگردم در صورتی که می بینم شما به طرف این
جنایتکار ستمگر می روید که هیچگونه اطمینانی به بازگشت شما وجود ندارد؟
امام به او تسکین خاطر داد و اطلاع داد که در این سفر، هیچ نوع خطری او را تهدید
نمی کند به عنوان امنیت بیشتر موعد معینی و تاریخ مشخصی را تعیین فرمود که در
آن

تاریخ باز به سوی او مراجعه خواهد نمود.

امام به طرف بغداد رهسپار گردید تا به بغداد رسید مهدی دستور بازداشت او را
صادر

نمود و امام (علیه السلام) را وارد زندان کردند. مهدی پاسی از شب را با کمال
راحتی در بستر خود

آرمید و در دل شب خواب دید که امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) از او عیادت
می کند و با تأثر و

اندوه فراوان این آیه را می خواند:

" فهل عسیتم إن تولیتم ان تفسدوا فی الأرض، و تقطعوا ارحامکم؟ " (۱) مهدی با
ترس و

هراس فراوان از خواب پرید و دربان خود " ربیع " را خواست او حاضر شد و مشاهده نمود
که خلیفه آن آیه فوق را تکرار و تلاوت می کند. به او دستور داد که امام موسی
(علیه السلام) را حاضر

۱. سوره محمد آیه ۲۲.

سازد واز زندان بیرون آورد. وقتی که امام به مجلس او رسید از او استقبالی به عمل آورد

دست بر گردن او انداخت ودر کنار خود نشاند وبا مهربانی وعطوفت خاص گفت:
ابا الحسن!

من در خواب امیر المومنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) را دیدم که این آیه را تلاوت می فرماید...

از این رو آیا به من اطمینان می دهی که بر ضد من واولاد من نهضت وشورش نکرده باشی؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود من تاکنون چنین کاری نکرده ام ودر شأن من هم نیست.

مهدی گفت راست گفتی. به ربیع دستور داد که امام را با کمال احترام وتعظیم شبانه

روانه ی مدینه سازد به حدی که نماز صبح را در بین راه خواندند ودر همان روزی که به ابو

خالد تعیین فرموده بود به منطقه زباله رسید ودوستان خود را بیش از حد مسرور ساخت

و در برابر فرح وسرور آنان فرمود:

" من دوباره به سوی آنان باز خواهم گشت که آن بار، دیگر مرا نجات وخلاصی نیست ". (۱)

مقصود امام اشاره به دوران هارون الرشید بود که بعد اتفاق افتاد.

قاضی شریک وسفره ی مهدی خلیفه عباسی

شریک بن عبد الله نخعی معاصر مهدی خلیفه عباسی به علم وتقوی معروف بود مهدی

علاقه ی وافری داشت که او منصب " قضاوت " را بپذیرد ولی شریک برای آنکه خود را از

دستگاه ظلم وستم دور نگه دارد زیر بار این پیشنهاد نمی رفت وباز خلیفه علاقه داشت

که او تعلیم وتربیت خصوصی فرزندان خلیفه را به عهده بگیرد تا به آنان علم حدیث و

فقه بیاموزد او این مسئولیت را نیز قبول نمی کرد وبه همان زندگی آزاد وفقیرانه ای که

داشت قانع بود. روزی خلیفه او را طلبید وبه او گفت: " باید امروز یکی از این سه

كار را

١. تاريخ بغداد، ج ١٣، ص ٣٠ - مرآة الجنان، ج ١، ص ٣٩٤، چاپ حلب. الفصول المهمه،
ص ٢١٤، چاپ نجف - فصل الخطاب، علامه خواجه پارس، ص ٣٨٢ - احقاق الحق، ج ١٤،
ص ٢٣٣ - وفيات الاعيان، ج ٤، ص ٤٩٣ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ٢، ص ٢٦٤.

قبول کنی، یا عهده دار منصب " قضاء " بشوی یا کار تعلیم و تربیت فرزندان مرا
پذیری یا
آنکه امروز با ما باشی و سر سفره ما بنشینی ".
شريك با خود فکری کرد و گفت حالا که اجبار واضطرار در کار است البته از این
سه کار،
سومی آسان تر و کم زحمت تر است و پذیرفت خلیفه به مدیر مطبخ و سرآشپز خود
دستور داد که امروز لذیذترین غذاها را برای شريك تهیه کن او نیز غذاهای رنگارنگ
و
مطبوع از بهترین مواد غذایی که متشکل از مغز استخوان - آمیخته با نبات و عسل و
زعفران و دیگر ترکیبات غذایی بود تهیه و بر سر سفره آورد.
شريك که تا آن روز در عمر خود همچو غذایی نخورده و ندیده بود، با اشتهای کامل
خورد
خوانسالار آهسته به گوش خلیفه خواند " به خدا قسم که دیگر این مرد، روی
رستگاری
نخواهد دید " و همین طور هم شد.
طولی نکشید که دیدند شريك هم عهده دار تعلیم فرزندان، و هم منصب قضاوت را
پذیرفت و هم و برایش از بیت المال مقرری معین گردیده است.
روزی با متصدی پرداخت حقوق بر سر مسائل مالی، حرفش شد، متصدی به او
گفت: " تو
که گندم به ما فروخته ای که این قدر سماجت به خرج می دهی؟ "
شريك گفت: چیزی پرارزش تر از گندم را فروخته ام من دین خود را فروخته ام ".
(۱)

در دوران الهادی

موسی الهادی پسر مهدی پنجمین خلیفه عباسی در سال ۱۶۹ هجری به سن ۲۴
سالگی به حکومت رسید و در سال ۱۷۰ در عیسی آباد از دنیا رفت و مدت حکومت
او يك
سال و شش ماه ادامه داشت. (۲) او در قساوت قلب و تندخلقی و سلحشوری و بدبینی
به

دیگران در میان خلفای عباسی شهرت داشت رفتار او با خاندان علوی و فرزندان
فاطمه
اطهر بهتر از دیگر خلفای عباسی نبود در روزگار او جمعی از سران و بزرگان علوی
نهضت
کردند و بر او شوریدند که معروف ترین آنان حسین بن علی بن الحسن معروف به

صاحب

-
١. مسعودی، مروج الذهب ج ٣، ص ٣٢٠.
 ٢. مسعودی، مروج الذهب ج ٣، ص ٣٣٤.

فخ بود و در زندان او تعداد زیادی از بنی هاشم بودند که مورخین تعداد آنان را چهار هزار

نفر نوشته اند. آنان در روز ترویه هشتم ذیحجه در صحرای فخ با سپاه هادی برخورد نمودند و مغلوب شدند جمعی را اسیر و عده ای را کشتند و چند روز جنازه های آنان روی

زمین ماند تا پرندگان و درندگان از گوشت آنان خوردند و از میان بردند. (۱) برخی از شعرای

آن روز، در رثای آن فاجعه چنین سروده اند:

"من بر حسین و دیگر یاران او می نالم که آنان را چند روز در روی خاک های فخ گذاشتند.

جوانمردان شجاع و بی باکی که مذلت و عار را از بنی عباس زدوده بودند و مردم به وسیله ی هدایت نیای بزرگ آنان، به صلاح و درستکاری سوق داده شدند، و آنان حق بزرگی بر عهدی مردم داشتند".

افراط در عیش و نوش

موسی الهادی در سنین جوانی به قدرت رسیده بود و در خوشگذرانی و شهوت رانی و در

لهو و لعب افراط داشت. بیشترین مخارج او را، شب نشینی ها و انعام و صلّه به موسیقیدانان و شعراء و نوازندگان تشکیل می داد او به یکی از نوازندگان معروف عصر خود

بنام ابراهیم موصلی پنجاه هزار دینار جائزه داد چون او توانسته بود در ضمن سه خط شعر، خلیفه را به طرب و وجد وادارد و دیگر روزی اراده فرموده بود به همان نوازنده سی

هزار دینار مرحمت کند! چون با صدای دلنشینی او را به وجد و سر حال آورده بود. جوائز

و عطایا و بخشش های هادی نسبت به شعرا و نوازندگان به حدی شهرت یافته بود که یکی از نوازندگان آن روز در این مورد گفته بود: "اگر هادی مدتی در میان ما نوازندگان

باشد، ما دیوارهای ساختمان های خود را نیز از طلا و نقره بنا می کردیم". (۲) او در میان خلفای عباسی نخستین کسی است که به شرابخواری علنی پرداخت و این شیوه ناپسند در او شیوع پیدا نمود و دیگر پادشاهان عباسی از او، پیروی و

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. الأغانی، ج ۵، ص ۲۴۱.



(1103)

تبعیت نمودند. (۱)

فجیع ترین حادثه ای که در دوران حکومت او در راه مبارزه با خاندان علوی و سرکوبی نهضت های راستین مردم رخ داد فاجعه فخر (۲) بود که بنا به تعبیر امام جواد (علیه السلام) بعد از واقعه ی کربلا حادثه ای به عظمت و بزرگی آن در دودمان رسالت رخ نداده است. همان عملیاتی که بنی امیه نسبت به اهل بیت در کربلاء انجام دادند مشابه آن و به همان شدت وحدت را بنی عباس نسبت به فرزندان و نوادگان علی (علیه السلام) در بیابان " فخر " مرتکب گردیدند.

بنی عباس نیز همانند امویان اسیر گرفتند سرها را به نیزه زدند و بدنها را چند روزی روی خاک افکندند.

صاحب فخر به هنگام نهضت از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) مشورت به عمل آورد امام او را از مردم دو رو و فاسق بر حذر داشت و شهادت او را پیش بینی نمود و اینکه چنین فرد شایسته ای را از دست خواهد داد اظهار ناراحتی نمود. (۳)

حسین بن علی بن حسن قبل از نهضت خود و در راه آماده ساختن افکار مردم در مسجد النبوی به خطابه پرداخت در ضمن خطبه ای این چنین گفت: من فرزند رسول خدایم و در حرم رسول خدا شما را به راه و روش پیامبر اسلام فرا می خوانم "

شما آثار پیامبر اسلام را در میان سنگ ها و کوه ها می جوئید، ولی جگر گوشه ها و فرزندان او را یاری و مدد نمی دهید؟ (۴)

هنوز خطابه ی مهیج و مؤثر او به پایان نرسیده بود که توده های مردم به طرف او حرکت کردند و دست بیعت به سوی او دراز کردند و بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام و طبق آرمان مقدس دعوت به " رضا " از آل محمد (علیه السلام) با او بیعت کردند و او هم شرائط بیعت را پذیرفت و افزود: که من بر اساس تأمین عدالت اجتماعی، اجرای عدل و داد

-
۱. الجھشیاری، ص ۱۴۴.
 ۲. فخ محلی در چند کیلومتری مکہ قرار دارد نزدیک مسجد تنعیم کہ عمره مفردہ از آن مسجد انجام می پذیرد و ہم اکنون در آن محل در خیابان شہیدان معروف می باشد.
 ۳. سیرة الامام، ج ۱، ص ۴۴۸.
 ۴. مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۴.

پیاده نمودن احکام قرآن قیام کرده ام و هدفی جز اصلاح و ارشاد ندارم.
حسین بن علی (صاحب فخر) پس از گرفتن بیعت به سوی مکه حرکت کرد و قریب
به

سیصد نفر از یاران و اهل بیت خود را نیز همراه داشت در خود مدینه فرمانداری از
طرف
خود تعیین نمود تازه به منطقه ی فخر رسیده بودند که طرف صبح روز هشتم (ترویبه)
بود

می خواستند همانجا اردو بزنند تا بقیه نیروها به آنان پیوندند که سپاه بنی عباس با
فرماندهی عباس بن محمد، و موسی بن عیسی رسید و دو طرف با هم برخورد نظامی
پیدا کردند سپاه ظلم و ستم به آنان یورش آورد بر آن عده کم حمله کردند و جمعی از
آنان

را شهید و تعدادی را اسیر و سرهای جمعی را به دربار عباسی حمل نمودند (۱) در
آن واقعه

خود حسین در اثر اصابت تیر، کشته شد سپاه بنی عباس کشته های خود را دفن
کردند

ولی حسین و یاران آزاد مرد او را، در همان حال باقی گذاشتند و رفتند.

امام در شهادت علویان

هنگامی که خبر تأسف بار شهادت حسین و یاران او به گوش امام رسید امام (علیه
السلام) بسیار

ناراحت و متأثر گردید و فرمود: " انا لله وانا الیه راجعون، مضی واللہ، مسلما صالحا
صواما قواما آما بالمعروف وناہیا عن المنکر ما کان فی اهل بیتہ مثلہ ". (۲)
همگی از خدا هستیم و همگان به سوی او باز خواهیم گشت. او به رحمت ایزدی
پیوست

خوشا به سعادت او که مسلمان شایسته، روزه دار، شب زنده دار و عامل به وظیفهء
امر به

معروف و نهی از منکر بود و در میان اهل بیت همانندی نداشت.

سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات با سند پیوسته ی خود نقل نموده است
هنگامی که

سر حسین بن علی بن الحسن صاحب فخر را با جمعی از اسیران جنگی که عموما از
خانندان علوی بودند به حضور هادی آوردند تا چشمش به اسیران افتاد، اشعاری
زمزمه

کرد که مضمون برخی آنها چنین است:

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۸ تعداد سرها را صد نفر نوشته است.
۲. المقاتل، ص ۴۵۳.

(۱۱۵۵)

" عموزادگان من! بعد از این واقعه دیگر شعر نسرائید بعد از آنکه قافیه ها در بیابانها دفن

گردید و ما از آن افرادی نگشتیم که میان ما دادرسان قضاوت کنند بلکه قاضی و داوور ما

شمشیرها گردید، ستمگر ما نبودیم که به شما ظلم کرده باشیم بلکه این حکم قضاوت

شمشیر بود اشتباه کار از نخست این بود که ما بد قاضی انتخاب نمودیم ".
او دستور داد که یکی از اسیران را توییح واذیت نمودند، و سپس او را کشتند و به تدریج با

دیگر اسیران هم همین معامله را انجام داد.
دعبل خزاعی در اشعار معروف " تائیات " خود اشاره ای به این موضوع دارد جائی که

می سراید:

مدارس آیات خلت من تلاوه ء * و منزل وحی مقفر العرصات
قبور بکوفان، وأخری بطیبة * و اخری بفتح، یا لها صلوات
وآخری بارض الجوزجان، محلها * و قبر بیا خمري، لدی الغربات
یا خمري محلی است در ۱۶ فرسخی کوفه که شهادت امام ابراهیم از سادات
علویین در
آنجا صورت گرفته است.

تهدیدات هادی

پس از پیروزی ظاهری دستگاه جبار هادی عباسی و سرکوب نهضت فخر او تهدیدات خود

را نسبت به بزرگان و رؤسای علویان آغاز نمود و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) عامل و محرک

این انقلابات معرفی گردید او در ضمن گفتارهای خود اظهار کرد: " به خدا قسم نهضت و

خروج حسین با الهام از موسی بن جعفر (علیه السلام) بوده است او در پی اجرای اوامر موسی (علیه السلام)

بوده است چون محبت و علاقه ی او در دل تمام علویان ریشه دوانیده است و در میان علویان تنها اوست که صاحب سفارش در میان اهل بیت می باشد، خدا مرا هلاک کند اگر

او را به قتل نرسانم!! " (۱)

١. بحار الانوار، ج ١١، ص ٢٧٨.

(١١٥٦)

تهدیدات هادی به گوش خاندان امام رسید جمعی از آنان به هراس و بیم افتادند و برای حفظ جان امام (علیه السلام) به او توصیه می کردند که خود را آشکار نسازد تا از شر آن طاغوت،

محفوظ و در امان باشد. قهرمان گفتار ما در برابر پیشنهاد آنان تبسمی فرمود و برای تسکین خاطر آنان به اشعاری تمثل جست که مضمون آنها اینست:
" آن گروه تصور کردند که بر پروردگار خود پیروز خواهند شد. پروردگاری که پیروزی بخش

پیروزمندان است "

" فرزدق خیال نمود که " مربع " را خواهد کشت، ولی سلامت و عمر دراز بر " مربع "

بشارت باد!

عصر هارون رشید

هارون رشید برادر هادی و فرزند مهدی در سال ۱۷۰ در سن ۲۱ سالگی به حکومت

رسید و حکومت او ۲۳ سال و شش ماه ادامه داشت تا اینکه در ۴۴ سالگی در سناباد طوس از دنیا رخت بر بست. (۱)

هارون ششمین خلیفه ی عباسی با قدرت و امکانات بیشتری به حکومت رسید و شعاع

قدرت و نفوذ او به مناطق محصوره ی اسلامی رسید به حدی که از غرور سلطنت و قدرت

به ابرها خطاب می کرد: " به هر طرف که بروی و به هر نقطه که سایه افکنی مالیات آن به

خزائن من خواهد رسید " . (۲)

در عصر او بغداد عروس دنیا گردید. امام هفتم که مسئولیت الهی و پیشوایی حقیقی شیعیان را داشت و طرفدار اصالت و سلامت احکام دین بود همواره از موضع دین مبین اسلام سخن می گفت و نظرهای استوار و محکم او بر پایه ی حق و عدالت اجتماعی قرار

داشت در اندک مدتی در میان گروه های متعددی از مردم که از فشار و جور خلافت دلتنگ و آزرده می شدند وجود امام را چون نگین انگشتر در میان می گرفتند و هر روز در

مکتب فضیلت و تربیتی او گرد می آمدند و از فضائل و مکارم اخلاقی او

١. مروج الذهب، ج ٣، ص ٢٧٥.
٢. صبح الاعشى، ج ٣، ص ٢٧٠.

بهره ها می جستند.

در چنین شرایطی بود با اینکه هارون محور قدرت و سیاست قرار داشت در عین حال وجود شریف امام و گرویدن مردم پاكدل به او، موجب بیم و هراس هارون می گشت امام

موسی (علیه السلام) مرکز امامت خود را در مدینه منوره قرار داده بود و در همین شهر مقدس که از

نخستین روزهای طلوع اسلام پایگاه نشر توحید و معارف اسلام بود امام در کنار مرقد

نیای بزرگش رسول الله (صلی الله علیه و آله) به راهنمایی و ارشاد مسلمانان می پرداخت و این امر موجب

تشویش و اضطراب بیش از حد دستگاه خلافت عباسی گردیده بود.

هارون الرشید هنگامی که موضع محکم امام را در مدینه احساس کرد نخست با مقاومت های منفی و عدم همکاری امام با دستگاه خلافت سپس در مراحل بعدی با تعرض و انتقادات و اعتراض های امام روبرو شد از بیم توسعه روز افزون مخالفت طرفداران

حقیقی مکتب اسلام حضرت را به عراق، مرکز حکومت خود جلب نمود و به صورت

بازداشت و زندان، اعمال و ارتباطهای او را زیر نظر مستقیم خود، قرار داد. باز نگرانی و

ترس و بیم خلیفه ی عباسی کاستی نگرفت و نامه ها و ملاقات ها و رفت و آمدها از شهرستان ها و قصبات همچنان ادامه داشت تا اینکه هارون به عنوان قطع کامل ارتباط شیعیان او را به زندان افکند و چند سال در زندان های متعدد و گونه گونه گون از پیشوای عالیقدر نگهداری به عمل آورد که در بخش " شهادت " از نظر می گذرد.

پیشوای هفتم، در همه ی مدتی که در عراق زیر نظر داشت همچنان به عبادت و اطاعت

الهی سرگرم بود ولی غافل از سرنوشت شیعیان و رهبری نهضت فکری و اجتماعی آنان

نبود و همیشه در احقاق حقوق از دست رفته اندیشه و نقشه داشت. هارون از صراحت و

شهامت و بی پرده گویی امام (علیه السلام) هراس داشت از آن رو اغلب در محافل خصوصی از او

سوالات می کرد تا بیشتر مفتضح نگردد روزی در يك محفل خصوصی گفت: ای پسر

پیامبر! در اندیشه ام که باغ فدک را که مورد ادعای شما است به شما بازگردانم زیرا
مسلم
است که آن از شما غصب گردیده است لطفا حدود آنرا بیان فرمایید.

امام فرمود: نگران نباشید ما دعوی خود را از آنچه حق است به خدای بزرگ منتقم
واگذار

کردیم حل و فصل آن در روز رستاخیر صورت می گیرد. هارون اصرار کرد که
حدود آنرا باز

گو کند. امام فرمود اکنون که می خواهی حق خاندان پیامبر را به خودشان
بازگردانی من

نقشهء آنرا به شما بازگو می کنم. امام در ترسیم و بیان حدود فدک طوری ادای
مطلب نمود

که حدود امپراطوری اسلام در عصر هارون را فرا می گرفت و کاملاً می رساند که
حکومت

بنی عباس غلط و از روی غصب حق واقعی اهل بیت (علیه السلام)، صورت گرفته
است.

هارون لحظه ای به فکر فرو رفت و در دل خود به خشم و غضب آمد اما چیزی
نگفت و

جلسه را خاتمه داد ولی آن روز کاملاً دریافت که هنوز فرزندان فاطمه و علی حقوق
خود

را هرگز فراموش نکرده اند. (۱)

ثروت و دارایی حکومت هارون

حکومت هارون با بهترین شرائط مالی و امکانات اقتصادی روبرو بود به حدی که
هیچکدام از پادشاهان و خلفای گذشته در آن شرائط نبودند و عوامل مهم آن توسعه ی
کشور اسلامی و وقوع فتوحات پی در پی، و پیاده کردن کامل مقررات مالی اسلام
بود.

مورخین نوشته اند که درآمد بیت المال در هر سال به چند میلیارد دینار می رسید
جهشگیری یکی از سیره نویسان اسلامی درآمد بیت المال را به پانصد میلیون

و دو بیست و

چهل هزار درهم تخمین زده است با توجه به این که ارزش دینار و درهم آنروز خیلی
بیشتر

از امروز بوده است چون آنروز يك گوسفند به يك درهم خریداری می شد و قیمت
يك

شتر کامل ۴ درهم و خرما شصت رطل آن به يك درهم و روغن هشت رطل آن به يك
درهم خرید و فروش می گردید و مزد معمار استاد کار روزانه يك درهم و نیم بود. بر

این

پایه می توان درآمد بیت المال را در عهد هارون با واحد پول کنونی عراق به دو

میلیارد و
دویست و بیست میلیون نهصد و شصت هزار دینار (۲) تخمین زد که تا آنروز چنین

-
۱. چهارده معصوم، ص ۱۹۶.
 ۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۱۷ - هارون الرشید، احمد امین، ص ۸۸ - حياة الأمام موسى بن جعفر، ج ۲، ص ۲۹.

درآمدی هرگز سابقه نداشته است.

منابع درآمد مالی

۱. خراج و مالیاتی که نقد یا به صورت جنس به اراضی مفتوحه عنوه تعیین شده بود.

۲. جزیه یا درآمدهای سرانه که به اقلیت های مذهبی در برابر پناهندگی و حق

حمایت از

عمران و آبادی آنان، تعیین گردیده بود و هر سال از آنان دریافت می گردید.

۳. زکات که بزرگترین رقم درآمد را تشکیل می داد که از مالک هر ۲۰ دینار نیم

دینار واز

مالک هر دویست درهم ۵ درهم علاوه بر آنها از محصولات کشاورزی و دامداری

نیز با

شرائط خاصی که در فقه به صورت گسترده بحث شده است گرفته می شد که این

قسمت

بزرگترین رقم درآمد حکومت را تشکیل می داد.

این درآمدهای کلان می بایست در مصارف عمران و آبادی کشور و رفع نیازهای

عمومی و

تأمین عدالت اجتماعی و رفع نیازمندی های مستمندان واقعی جامعه اسلامی، صرف

گردد. ولی اغلب طبق تمایلات شخصی خلیفه در راه ارضای تمایلات شخصی خلیفه

صرف می شد. نوازندگان، شاعران، چاپلوسان، مداحان و حاشیه نشینان سهمی بیشتر

از

نیازمندان واقعی را داشتند. به عنوان مثال:

۱. شاعری سه خط شعر در شأن خاندان عباسی سرود و ابراهیم موصلی نوازندگی آن

را به

عده گرفت، پس از پایان مراسم، به هر کدام از سراینده و نوازنده، صد هزار درهم

عنایت

ملوکانه گردید. (۱)

۲. یحیی برمکی نوازنده دیگری با خواندن اشعار او را به وجد و طرب واداشت در

سرحال و

شوق به او گفت: بلند شو و هر چه در قصر هست با خود بردار و ببر او گمان کرد

که فرش و

تجملات قصر را می گوید سپس متوجه گردید که کیسه های نقره و طلا، در آن

آماده شده

١. الاغانى، ج ٤، ص ٧٤، چاپ دار الكتب المصريه.

(١١٦٠)

است که محتوی پنجاه هزار درهم بوده است". (۱)

۳. دحمان اشقر یکی دیگر از نوازندگان معروف ترانه ای را در حضور هارون ایراد کرد که بسیار مورد توجه او قرار گرفت به حدی که هارون خواستار تکرار و اعاده ی آن گردید او چند مرتبه آن را تکرار نمود در پایان نوازنده از خلیفه درخواست دو آبادی را نمود که محصول آن دو، هر سال به چهل هزار دینار می رسید. خلیفه که در حال عیش و عشرت و وجد و طرب بود پذیرفت و آن دو آبادی را به او صله و انعام فرمود. اطرافیان تذکر دادند که این انعام خیلی بیش از حد است و چنین صله ای روا نیست. خلیفه اظهار فرمود:

عطایای ما دیگر مسترد نمی گردد ولی سعی کنید آنها را از اشقری بخرید. درباریان هارون آن دو آبادی را به قیمت سنگین از نوازندهء دلنواز خریدند". (۲)

درآمد محصولات کشاورزی ملکه مادر علاوه بر امکانات مالی و ثروت بیش از حد هارون که خود را مالک الرقاب و صاحب اختیار کامل بیت المال و اموال مردم می دانست خاندان و وابستگان و وابستگان محترم! به برکت وجود ذی جود خلیفه، هر کدام به نوبت خود از ثروت و دارائی فراوانی بهره مند بودند که در جای خود در کتب مضبوط است ما فقط به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

۱. مادر خلیفه به نام "خیزران" که بانوی اول کشور و زن مقتدر و با نفوذی بود به حدی که در دوران حکومت شوهرش مهدی و فرزندش هادی فرمان فرما و حکمران واقعی او بود نه خلفا! اندوخته های مالی و ثروت بی حسابی تدارک دیده بود که مسعودی مورخ نامی می نویسد: "غیر از نقد و جواهرات و املاک و مستغلات فراوان تنها محصول غله و درآمد يك ساله ی او از باغات و زمین های زراعتی خود، به مبلغ یکصد و شصت میلیون

درهم تخمین زده می شد " (۳)

-
۱. الاغانی، ج ۶، ص ۱۸۷.
 ۲. تاریخ الخلفاء، ص ۱۱۶ - حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۳۴.
 ۳. مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۳۴۸.

۲. محمد بن سلیمان یکی از فامیلان محترم و از فرماندهان سپاه روزی با قاضی بصره

و

غلامان خاص خود عازم گردش بود شخصی از مستمندان شهر معروف به " رأس النعجه "

جلو مرکب او را گرفت و چنین اظهار داشت:

" آیا رواست از درآمد محصولات خود هر روز صد هزار درهم داشته باشید ولی من به نصف

درهم، هم برای رفع گرسنگی نیازمند باشم و دسترسی به آن پیدا ننمایم؟ اگر معنای عدالت این است من به چنین عدالتی کافر هستم "

غلامان محمد که تحت تأثیر سخنان او قرار گرفته بودند به دست او صد درهم به او دادند

و عبور کردند " (۱)

عطایا و اسرافکاریهای شهبانو

زیبیده بانوی اول کاخ خلافت هارون که عنوان مادری ولیعهد خلیفه را داشت در اسراف و

تبذیر بیت المال و خرج تراشی ها در راه ایجاد هنر کده های زیبا و فنون جمیله و دراماتیك و... دست کم از هارون نداشت. او تحت احساسات و عواطف تنوع طلبی زنانه،

هر روز نقشه ای برای تزیینات کاخ خلافت، می کشید و در امر استخدام درباریان و خدمت گزاران نظرهایی داشت که گاهی با بودجه های کلان هم تأمین نمی گشت: او يك

بار سیصد هزار درهم در راه خرید غلامی صرف کرد که تنها امتیاز او این بود که بهتر ساز و

عود می زند. (۲) او در راه تزیین و آرایش همان غلام و وسائل ساز و چنك او پنجاه هزار دینار

به مصرف رساند " (۳)

او بار دیگر به يك نوازنده بنام " ابن جامع " که در راه شادمان ساختن شوهر عزیزش سه

بیت شعر ترانه خوانده بود از بابت هر شعر، صد هزار درهم مرحمت فرمود که مجموعاً

سیصد هزار درهم بود ولی از بابت این که شوهر از همسر عقب نماند دستور داد سیصد

هزار دینار به او عنایت ملوکانه داشته باشند مبادا دختر ابی فضل بر او غالب و پیروز

وبالا

-
١. مروج الذهب، مسعودى، ج ٣، ص ٣٤٨.
 ٢. سيدات البلاط العباسى، ص ٤٨.
 ٣. بيت الخلفاء والخلعاء.

دست بوده باشد! (۱)
او دیگر بار به آموزگار پسرش محمد امین صد هزار درهم داد ولی اگر به خاطر تعلیم
و تربیت بود نوش جان معلم باد! که هنرش بیش از آن ارزش دارد، نه بلکه به خاطر دو
بیت
شعری بود که در تملق و چاپلوسی شاگردش سروده بود که به او نوید می داد او
وارث
حکومت و خلافت خواهد گردید ". (۲)
ابن عطایا و عنایات شهبانو و ملکه عالی مقام خلافت، در عصری صورت می گرفت
که فقر
و فلاکت و گرسنگی به اغلب هموطنان، رنج و شکنجه می داد و اغلب با بیچارگی
و ناتوانی
به سر می بردند.
نامه ای از امام به هارون
اطرافیان هارون که عنوان اهل علمی و روحانیت را یدک می کشیدند و با القاب پر
طمطراق مذهبی و علمی (مفتی - قاضی القضاة) نامیده می شدند دور هارون را به
خاطر
دنیا و گردآوری مال گرفته بودند هدف آنان حمایت و پشتیبانی از ستمگر در سنگر
مذهب و روحانیت بود تا ابعاد حکومت او را وسیعتر و گسترده تر سازند و نفوذ آنرا تا
اقشار
مذهبی و مردم عادی و ساده لوح که به زندگی ساده و بسیط قانع هستند، بکشانند. از
اینرو کمتر دیده می شد که یکی از آنان محض جلب خشنودی و رضایت خدا هارون
را
خشمناک یا متأثر سازد و او را به حقیقت زندگی و آرمان های انسانی و معنوی رهنمون
گردند از این رو نیاز به پند و اندرز و موعظه و هشدار نسبت به او بسیار ضروری
و لازم بود
مگر نه اینست که با ارزش ترین جهادها سخن حقی است که در پیشگاه ستمگر به
زبان
آید از اینرو امام (علیه السلام) روزی از درون زندان " سندی بن شاهک " در مورد
توجه دادن به
عواقب کار ستمگران نامه ای به این مضمون به هارون نوشت:
" هارون! هر روز ناگواری که از من سپری می گردد از تو هم همانند آن يك روز به
خوشی و

-
١. سيرة الامام موسى بن جعفر، ج ٢، ص ٤٨.
 ٢. الاغانى، ج ٦، ص ٧٧.

خرمی به آخر می رسد. این کاروان روزها، پشت سر هم سپری می شوند تا روزها به پایان
برسد در پایان به روزی خواهیم رسید که من و تو در پیشگاه عدل الهی گرد هم
خواهیم
آمد ولی تفاوتی که آن روز با این ایام دارد اینست که ستمگران و جنایتکاران
خسارت
فاحشی خواهند دید. خسارتی که به هیچ نوع دیگر قابل جبران نیست ". (۱)
فتوائی از يك دنيا پرست
هارون حرص و ولع عجیبی به کنیزکان داشت و در راه آنان از صرف هر گونه
امکانات
مالی، مضایقه نداشت گاهی هزاران تومان در راه به دست آوردن خواسته های
حیوانی
خود، صرف می کرد که تاریخ زندگانی او سر تا سر مشحون از این قبیل داد
وستدها است.
موردی که اینجا نقل می گردد از دیگر نظر مطرح است و آن ارتکاب مخالفت ظاهر
شرع و
خبرگیری فتوا از يك روحانی نمای دنيا پرست است که نظیر آن در جهان کم
نیست.
او روزی به یکی از کنیزکان پدرش هادی عشق و علاقه پیدا کرد و از او درخواست
نمود
ولی او امتناع ورزید از آن نظر که همخوابه ی پدرش بوده است، و در اسلام از نظر
حفظ
احترام پدر و مصالح دیگری که اطلاع نداریم همسران پدر بر فرزند حرام است.
هارون شیفتگی و علاقه شدیدی به آن کنیزك پیدا کرده بود به حدی که نمی توانست
از او
بگذرد پی ابی یوسف روحانی درباری فرستاد و از او در اینباره استفتاء نمود و نظرش
را
مورد سوال قرار داد. او بر خلاف قرآن و روش پیامبر اسلام، به نفع خلیفه چنین فتوی
صادر فرمود: خلیفه این چنین نیست هر چه زن ادعا کند مورد قبول واقع شود گفتار
او
مورد تصدیق نیست شاید دروغ می گوید!! او در این باره بر خلاف نص اسلام که
می گوید:
زنان در مورد خودشان، مورد تصدیق و گواهی است فتوا داد و خلیفه را شادمان

ساخت او
يكباره مبلغ صد هزار درهم به ابو يوسف عنايت فرمود! (۲)

-
۱. " يا هارون! ما من يوم ضراء انقضى عنى الا انقضى عنك من السراء مثله، حتى نجتمع انا و انت في دار يخسر فيه المبطلون ". الشيعة في الميزان، ص ۲۳۸.
 ۲. تاريخ الخلفاء، ص ۲۹۱.

هارون از این گونه مصارف باطل و ناروا از بیت المال مسلمانان فراوان مرتکب می شد. به

حدی که برخی، تعداد کنیزان او را به رقم بسیار درشتی رسانده اند که امروز مورد قبول

نمی تواند باشد. (۱)

میخوارگی و شرابخواری خلیفه

فردی که تصدی امور مسلمانان را به عهده می گیرد الگو و معیار زندگی اجتماعی و معنوی می گردد هارون که به نام اسلام بر مردم حکومت می راند در هتك حرمت احکام

اسلام به قدری تندروی کرد که نصوص صریح و احکام علنی دین را زیر پا نهاد و دیگران را

همانند خود آلوده و مبتلا ساخت.

او علنا به میخوارگی و شرابخواری می پرداخت و در مجالس عمومی و محافل رسمی به

این کار تظاهر می کرد و از نوازندگان و شاعران درباری، دعوت می کرد تا سروده هائی در

این مجالس بخوانند و به محفل او رونق بخشند روش خلیفه در اجتماع آن روز مسلمانان، تأثیر سوء فراوان در طبقات مردم داشت به ترتیبی که این امور در اغلب مجالس و محافل آنان نیز رواج و شیوع پیدا کرد مردم به تقدیس و تطهیر آن پرداختند به

حدی که شاعری مانند ابونواس شراب را توصیه کرد و گفت می گویند: خمر حرام است

ولی می دانید که لذت هم در امور حرام است، و از این قبیل.... (۲)

مهمتر از گناه کبیره هارون، دفاعیات و تطهیرهای برخی از متعصبین و روحانی نمایان آن روز و امروز است که تلاش دارند این کارهای نامشروع خلفا را پاک و تطهیر نمایند و

اظهار می فرمایند:

که مشروب خواری نبوده است بلکه يك نوع نبیذ و آبجو حلال بوده است از این قبیل احتمالات که به نظر می رسد در برابر آن همه گفته های مورخین و ادباء بسیار دفاع بی مزه

۱. تاریخ هارون الرشید، ص ۸۵ تعداد آنان را به دو هزار تن رسانیده است!!

۲. هارون الرشید، ج ۱، ص ۲۶۷.

فان قالو الحرام، قل حرام* ولكن اللذات في الحرام
ألا فأسقنى خمرا وقل لى هى الخمر* و لا تسقنى سرا، اذا امكن الجهر

(١١٦٥)

وخشك می باشد هر چند قلبا مایلیم که انشاء الله بوده اینچنین باشد!
زیارتنامه هارون
زیارت و تقرب به انوار درخشان معصومین (علیه السلام) به عنوان تطهیر و تنزیه
خویشتن پیشه و
سنت ستمکارانی بوده است که می خواستند با این تشبثات و توسلات، سلاح های
خود را
تیز کنند و با کسب اعتبار و نفوذ از اینراه، خون های ناحق بیشتری را جاری سازند
و این
سنت تا عصر کنونی به اعتبار خود باقی است. هارون در سفر حج با دبدبه و
طمطراق
فراوان يك راست به مسجد پیامبر در مدینه به عنوان نشان دادن تقرب خود نسبت به
رسول خدا در کنار مزار او اظهار می دارد:
السلام عليك يا رسول الله! سلام بر تو باد ای پیامبر خدا!
السلام عليك يا بن عم! سلام بر تو باد ای پسر عموی من!
امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که سرکوب ساختن ستمگران و خوار و ذلیل
ساختن آنان در
برابر قدرت الهی، همیشه در برنامه ی حرکت او قرار داشت پشت سر هارون متوجه
قبر
رسول خدا (علیه السلام) گردید و به عنوان شکستن غرور و نخوت و انتساب بیجای او
که حداقل از
مقدسات مذهبی و اسلامی را در راه تحکیم حکومت باطل خود نیرو و قدرت نگیرد و
وجهه و آبروی آنها را مایه ی احترام و آبروی خود قرار ندهد نزدیک قبر با صدای رسا
با
لحن خاص و ارادت صادقانه اظهار داشت
السلام عليك يا رسول الله! سلام بر تو باد ای پیامبر خدا!
السلام عليك يا ابا!! سلام بر تو باد ای پدر بزرگوارم!
هارون سلام امام را شنید و در قلب خود هدف او را مورد ارزیابی قرار داد و از این
که هدف
او را دریافته است متغیر گردید و آثار خشم و غضب در سیمای او پدیدار گردید. (۱)
مباحثه يك روحانی نمای درباری
شیخ مفید با اسناد پیوسته و ویژه ی خود در همین سفر حج مباحثه محمد بن حسین

١. ارشاد مفيد، ص ٢٧٩ - كفاية الطالب، ص ٣١٠.

(١١٦٦)

شیبانی را که یکی از روحانی نمایان دربار هارون وقاضی القضاة او بود چنین نقل می کند:

او به عنوان اظهار فضل و کشف عقیده ی امامت از پیشوای عالیقدر ما می پرسد: سخت در این مسأله گیج و پریشان شده ام آیا شخص در حال احرام می تواند روی محل

خود سایه بان برافرازد؟

امام فرمود: در حال اختیار، نه.

قاضی مکث کرد و سپس گفت:

اگر همین مسلمان احرام بسته از محمل پیاده شود و در حاشیه کوچه از زیر سایه ی دیوار

بگذرد در این هنگام چطور؟ امام فرمود: جائز است و می تواند.

او غش غش خندید امام بی آن که از خندهء پر سر و صدای او که برای متوجه ساختن هارون بود خود را ببازد، گفت: به چه می خندید؟ به احکام دین؟ به روش و سنت رسول

خدا (صلی الله علیه وآله)؟ مگر روش پیامبر اسلام را مطالعه نکرده ای روشی که به حد تواتر و اتقان رسیده

است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در احرام سایبان از سرش برداشته بود اما خود از زیر سایه ها

عبور می کرد. بدان! احکام خدا قیاس بردار نیست و این روش درست نیست که شما فتوای خود را بر مبنای قیاس بگذارید. یعنی فکر کنید که چون افراشتن سایبان برای محرم در محمل جایز نیست به همین قیاس عبور از پای سایه ها نیز ممنوع است. آنانکه

احکام خود را بر بنیاد قیاس پایه ریزی می کنند به بیراهه می روند. قاضی: لب فرو بست و

هارون به حیرت افتاد. (۱)

هارون در مکتب درسی امام (علیه السلام)

در یکی از روزهایی که امام در بغداد به سر می برد هارون خواست که با امام در موضوعاتی

بحث کند او را احضار نمود و سخن خود را چنین آغاز نمود: آیا این جریان صورت پذیر

است که بر امت اسلام دو خلیفه حکومت کند و خراج و مالیات به دو مرکز تحویل شود؟

امام فرمود: پناه بر خدا! شما به یاوه گویی دشمنان گوش فرا ندهید تو می دانی از آن

روزی

۱. ارشاد مفید، ص ۱۷۹.

(۱۱۶۷)

که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به درود حیات گفت دشمنان ما کوشش می کنند در میان ما اختلاف بیاندازند من و تو از يك خون به وجود آمده ایم ما را رشتهء همخونی و خویشاوندی پیوند می دهد و پیامبر اسلام فرمود: " ان الرحم اذا مست الرحم تحركت و اضطربت ". آمیزش و تماس دو همخون عامل حرکت و انفعال و اضطراب است. هارون دستت را به من بده! تا اضطراب خویشاوندی را احساس کنی. هارون دستش را به امام داد پس از لحظه یی مشاهده شد که چشمان هارون غرق اشك شد و امام را به سوی خود کشید و به آغوش برد و گفت: " إجلس یا مولای فلیس علیک بأس ". بنشین ای سرور و آقای من! دیگر بر تو مایه نگرانی و هراس وجود ندارد، در کنارش نشستیم. هارون گفت: راست گفتی تو و پدرت هر دو راستگو هستید هنگامی که انگشتان من انگشتان ترا لمس کرد قلب من تپید و اشك در چشمانم لغزید اکنون می خواهم حرفی بزنم از تو از چیزهایی بپرسم که سالها است در سینه ی من موج می زند. امام فرمود: هر چه می خواهی بپرس تا آن جا که علم من کفاف می دهد پاسخ خواهی شنید.

گفت می خواهم بدانم: شما فرزندان فاطمه چه کرده اید که بر ما برتری و فضیلت یافتید؟ مگر نه آنست که نسب ما به عباس عموی پیامبر می رسد و نسب شما به ابوطالب، عباس و ابوطالب و عبد الله سه برادر بودند این چیست که شما خود را به پیامبر نزدیکتر از ما می بینید.

امام فرمود: ما از شما به پیامبر نزدیکتریم زیرا عبد الله پدر پیامبر و ابوطالب جد ما از يك مادر دنیا آمدند و عباس از مادر دیگر.

هارون پرسید: شما چگونه ادعا می کنید که وارث پیامبر هستید با آن که می دانید تا عمو زنده است فرزند از پدر ارث نمی برد. پیامبر وقتی از جهان رخت بر بست، عمویش زنده بود و وارث منحصر به فرد و مسلم او بود!

امام با کمال صراحت و روشنی فرمود:
فتوای علی بن ابیطالب بر خلاف این پندار است و می فرماید:

(۱۱۶۸)

" وقتی انسانی از دنیا می رود و دارای فرزند باشد، تنها پدر و مادر همسر از میراثش سهمی

معین می برند و اساس میراثش به فرزندان تعلق دارد به فتوای علی (علیه السلام) (با وجود فرزند)

عموها مطلقاً در مال متوفی حقی ندارند هارون می دانی که فتوای علی همان فتوای پیامبر است و امت اسلام فتوای او را صحیح و صائب می دانند شما می توانید از همین نوح

بن دراج که او را به قضاوت کوفه و بصره گماشته ای سوال کنی. اوست که حدیث: " افضاکم

علی " (یعنی عادلترین داور میان شما علی است) را از پیامبر و عمر بن خطاب نقل کرده

است وقتی علی داورتر از همه ی داوران باشد فتوایش هم جای بحث و گفتگو نخواهد بود.

هارون پرسید:

شما فرزندان علی، به کدام جهت به خودتان اجازه می دهید که ملت اسلام، شما را فرزند

پیامبر بدانند در صورتی که شما فرزندان علی و فاطمه هستید ملاک نسب در سلسله نسب پدر است نه مادر در صورتی که پیامبر پدر مادرتان بوده است نه پدر خود شما؟

امام پرسید:

هارون من از شما سوالی می کنم که با صراحت پاسخ آن را بدهید. اگر امروز پیامبر اسلام سر از خاک بردارد و دو باره پا به دنیا نهد وزندگی را شروع نماید و از

تو دختری را خواستگاری کند آیا او را به دامادی می پذیری یا نه؟

هارون: البته البته من به چنین وصلت به عرب و عجم و قریش افتخار و مباهات می نمایم

که با فرستاده ی خدا و پیامبر اسلام خویشاوند و فامیل می گردم. امام فرمود:

هارون: تو پیامبر را به دامادی می پذیری و مباهات هم می کنی. اما اگر پیامبر که درود

خدا بر او باد! بدینا بیاید نه از من، دخترم را خواستگاری خواهد نمود و نه من دخترم را به

او خواهم داد. هارون با تعجب پرسید چطور؟
امام: برای اینکه من از صلب پیامبر به وجود آمده‌ام، و تو از صلب او نیستی! و قرآن

(۱۱۶۹)

می فرماید: " حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم ": مادران شما ودختران شما با شما محرمند ازدواج با آنان حرام است ومعلوم است که منظور از دختر شامل دختر دختران و دختران پسران هم هست ودختر من دختر خود پیامبر (صلی الله علیه وآله)، محسوب می شود.

هارون گفت: بر این گفته ی خود دلیلی از قرآن داری تا سخنان خود را محکم تر و استدلالی تر نمایی: امام فرمود:

در روز مباحه پیامبر دستور داشت با فرزندان وزنان همدم جانش با نصارای " نجران "

روبرو شود. وشما می دانید جز حسن، حسین، فاطمه وعلی کسی را با خود همراه نبرد و امت اسلام عموماً قبول دارد که منظور از کلمه (ابنائنا) در آیه مباحه، فقط حسن و حسین بوده است بنابراین نص صریح قرآن، حسن وحسین فرزندان پیامبر محسوب شده است. ومقصود از " نسائنا " فاطمه است ومقصود از " انصنا " علی بن ابیطالب است.

هارون در پایان چندین بار به صورت ظاهر، به استدلال های امام آفرین گفت و اظهار داشت نیازهای خود را باز گو کند.

امام فرمود: فقط این را می خواهم که آزادم بگذاری تا به مدینه برگردم. هارون پذیرفت. (۱)

جبهه گیری امام (علیه السلام) در برابر حکومت فساد در برابر آنهمه مظالم وتعدیات ودر مقابل آن همه فساد وتباهگری های هارون، موقعیت وموضع گیری امام يك موضع گیری منفی وسلبی بود او با کمال صراحت وقاطعیت همکاری وتعاون با حکومت او را حرام ودوستان خود را از تأیید برنامه های حکومتی او بر حذر می داشت مگر در صورتی که گره گشایی ورفع نیازهای مسلمانان منوط به وجود شخصی باشد که ضرورت وجود او در حل مشکلات مردم مسلمان در تشکیلات خلافت، احساس گردد آنچه آنچنان که به علی بن یقظین وابن بزیر اجازه داده بودند.

او در جلسات درسی وارشادات عمومی ودر رفتار وگفتارهای خصوصی خود این جبهه گیری را نشان می داد هر چند که موقعیت دوستان وهواداران او در شرائطی نبود

١. سيرة الائمة الاثنى عشر، ج ٢، ص ٣٤٢ به نقل از صندوق.

(١١٧٠)

که مبارزه ی علنی و جهاد عمومی، صورت پذیرد و همگان در برانداختن حکومت فاسد و پلید او، بسیج گردند.

امام (علیه السلام) در یکی از بیانات خود (آنچنان که گذشت) به صفوان یکی از علاقمندان خود دستور می دهد: (۱) " هر آنکس بقاء و دوام این حکومت فاسد را دوست داشته باشد او از اعوان و انصار ستمگران خواهد بود... ".

و در یکی از بیانات خود به زیاد بن ابی سلمه از یاران خود چنین می فرماید: " زیاد! اگر از قله کوه مرتفع به دره بیافتم و تکه تکه گردم بر من بهتر از این است که از دستگاه جور و ستم، منصبی را بپذیرم یا شاغل پستی از طرف آن دستگاه گردم یا اینکه با یکی از وابستگان ستم، رفت و آمدی داشته و قدم روی بساط آنان بگذارم مگر برای باز کردن گره مشکل فردی مؤمن یا باز نمودن گرفتاری او یا قضای دین و بدهکاری او ". (۲)

برخورد منفی امام (علیه السلام) با حکومت فاسد هارون از آن نظر است که پذیرفتن برخی از عملیات آن، صحنه گذاشتن و قبول نمودن مسئولیت جنایات و ظلمها و خون ریزی های ناحق و تعدیات و اجحافات گوناگونی است که حکومت جور مرتکب آنها شده است و یک نوع همکاری مستقیم در ویران ساختن اساس اسلام و فرو ریختن پایه های عدالت و از بین بردن شالوده های آئین پاک الهی و محو آثار و شعائر نبوی (صلی الله علیه و آله) است استثنائی که امام قائل شده است و اجازه ای هم که داده است فقط به افراد واجد شرایط لازم، در مورد قضای حوائج مسلمانان، و نجات آنان از زیر یوغ ظلم و ستم و حل مشکلات آنان در تشکیلات جور و ستم بوده است تا حقوق آنان پایمال و تضييع نگردد به این ترتیب می توان گفت که این مورد هم، استثناء از ورود نیست بلکه خود استیفای حق و پس

گرفتن خواسته‌های مسلمانان است که خود موضوعیت دارد به هر ترتیبی امکان داشته باشد باید از ایادی و چنگال ستمگران نجات داده شود که گاهی با کشتن و گاهی با کشته

-
۱. متن کامل در بخش فضائل و مکارم اخلاقی امام (ع) گذشت لطفاً مراجعه گردد.
 ۲. مکاسب محرمة شیخ انصاری، ص ۴۸، تنقیح المقال مامقانی، ج ۱، ص ۴۵۳.

گشتن و گاهی از راه حل‌های سیاسی و فکری و دیگر وقت با راه حل‌های مسالمت
آمیز...
آن چه ضرورت و اولویت دارد حق است و تأمین و به دست آوردن آن، چنان که در
مورد
علی بن یقظین این اجازه صادر شده است ولی آن چه که اساس کار و هسته اصلی
را
تشکیل مدهد مبارزه و از بین بردن حکومت ظلم و ستم است.

بخش اول
فضایل اخلاقی و معنوی امام (علیه السلام)

(۱۱۷۳)

بخش اول / فضایل اخلاقی و معنوی امام (ع)...

سرچشمه فضیلت

پیشوایان معصوم (علیه السلام) هر کدام به نوبت خود منبع فضائل و مناقب و

آموزگاران واقعی

فضیلت و شرف و اصول انسانیت هستند، آنان پایه گذاران تمدن واقعی و پافکنان

اصول

معاشرت و روابط صحیح و سالم اجتماعی میباشند. همگان از يك نور سرچشمه

گرفته‌اند و در يك مكتب تربیتی الهی، پرورش یافته‌اند و رو به يك سو و يك هدف

گام

میسپرنند و غایت زندگی آنان تحکیم مبانی انسانی و تشیید اصول الهی و آسمانی

است

پس ذکر فضیلت ویژه به هر کدام از پیشوایان معصوم (علیه السلام) به معنی سلب آن

از دیگران

نیست بلکه به مقتضای عصر و به اقتضای شرائط تبلیغ و امر به معروف و آمادگی

روحي

مردم هر دوره، باعث ظهور فضائل و مناقب بیشتر ویژه گردیده است که در

دوران‌های

دیگر آن ویژگی‌ها وجود نداشته است. به عنوان نمونه می‌توان به شجاعت علی

(علیه السلام) و

فرزندان ارجمندش، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) اشاره نمود،

آنان عصر پیامبر اسلام

را درك کردند و با کفار و مشرکین و دشمنان و مارقین و قاسطین و ناکثین روبرو

گشتند و

برخورد آنان با شمشیر و صحنه‌های جنگ و ستیز بیشتر بوده است: از آن رو ظهور

و

شجاعت و صلابت و روح سلحشوری و جهاد در آنان بیشتر از دیگر فضائل معنوی

به ثبت

رسیده است تا دیگر پیشوایان معصوم (علیه السلام). از این رو صفات و فضائلی که

اکنون در این

بخش می‌آوریم در دیگر پیشوایان هم وجود داشته است چه ظاهر شده باشد یا نه.

علم و دانش او

خاندان عصمت و طهارت از پایه گذاران علوم و دانش‌های حقیقی به شمار می‌آیند

که با

روشنگری ها و راهنمایی‌های خود که از روی علم و حکمت و جهان بینی عمیق
معنوی و

(۱۱۷۵)

فکری بوده است تاریکی‌ها و اوهام را زائل ساخته‌اند و اجتماع را به سوی حقیقت و واقعیت و درستی‌ها و مفاهیم اصیل معارف بشری رهنمون گشته‌اند. یادگارهای علمی و فکری امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که در محتویات کتاب‌های حدیث و فقه و کلام و تفسیر ثبت گردیده است یکی از بهترین و غنی‌ترین میراث‌ها و ذخائر علمی و عملی است که اصول زندگی و روش‌های تربیتی و معارف ماوراء طبعی را با محکم‌ترین و استوارترین بیان‌ها، در اختیار پویندگان آن معارف، قرار داده و اسرار آفرینش را با عالی‌ترین بیانات خود، توضیح می‌دهد که امروز علم با آن همه پیشرفت و ترقی فراتر از آن گام ننهاده است.

صدر المتألهین در شرح و تفسیر حدیث شریف عقل که امام (علیه السلام) به یکی از یاران خود به نام " هشام بن حکم " القاء فرموده است، چنین منویسد: " این حدیث عقل، در برگیرنده بزرگ‌ترین مشخصات و ویژگی‌های عقل است که در محتویات خود معارف عالی‌های آن را در چندین مجلد از کتاب‌های عرفاء و دانشمندان صاحب نظر، نمیتوان پیدا نمود. جامعیت حدیث از آن نظر است که اشاراتی به علم ماوراء طبیعت، فلکیات، روان‌شناسی، اخلاق، سیاست مدنی، تربیت و... دارد و از نظر مواعظ و پند و اندرز و توجیه به نشأه آخرت، سرشار و غنی است ". (۱)

رهبر فکری و معنوی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بعد از رحلت پدر عالیقدرش اداره‌کننده فکری و علمی دانشگاه وسیع و بزرگی بود که از پدر به میراث باقی مانده بود. دانشگاهی که همواره در حال توسعه و گسترش، و در برگیرنده هزاران دانشجو و استاد و طالب علم بود.

۱. صدر المتألهين: یکی از مفاخر فلاسفه و دانشمندان عصر اخیر است که در فلسفه و حکمت و کلام کم نظیر است. کتاب اسفار و شرح اصول کافی و الشواهد الربوبیه و تفسیر کامل آیات قرآن از آثار اوست و مهمتر از آن، پایه گذاری يك مکتب فلسفی و فکری است که هنوز هم پیروان فراوان دارد. او در سال ۱۰۵۰ در سفر حج در بصره به رحمت ایزدی پیوست.

گروه‌های متعددی از متکلمین و فقها، و فلاسفه و محدثین و مفسرین و ریاضیین و مورخین و رجالیین و ادبا و شعرا و دیگر طبقات مختلف علمی اکنون متوجه مقام علمی

الهی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) گردیده اند و از کمالات و فضائل و دانش بی پایان او

استفاضه منمایند و گرد شمع وجود او را فرا گرفته‌اند تا مبانی مکتب فکری و علمی اسلامی را غنی تر و پر بارتر سازند و نور درخشان اسلامی را روشن تر و تابان تر نمایند.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) دانشمندترین و با فضیلت‌ترین مردم عصر خود در علم و دانش

بود و دانش او همانند انبیا و رجال الهی از منبع پر فیض الهام و کرامت الهی سرچشمه

گرفته بود و در مکتب تربیتی خاندان رسالت و طهارت تکمیل و پر بار گردیده بود. امام

صادق (علیه السلام) در تصدیق دانش و تأیید آگاهی‌های علمی او می فرماید: "فرزندم موسی به حدی آمادگی علمی دارد که اگر از تمام محتویات قرآن پرسش نمائی با

دانش و علم کافی که دارد به تو پاسخ قانع کننده ای خواهد داد او کانون حکمت، فهم،

معرفت و اندیشه است." در وسعت و تبحر علمی او کافی است که در نظر آوریم که

دانشمندان و محدثین در فنون مختلف اسلامی از وی حقائق را نقل کرده اند که کتابها و

دفاتر خود را با آنها پر ساخته اند به حدی که با لقب "عالم" شهرت یافته است. دانشمند عصر

عصر امام، از نقطه نظر علم و دانش یکی از درخشان‌ترین اعصار اسلامی بوده است، دانش

و هنرهای ظریف در دنیای اسلام آغاز گشته بود. در يك چنین عصر مشعشع که دیوان‌ها

و کتاب‌های دانشمندان ایران، یونان و هند به زبان تازی ترجمه می شد و فلسفه و ادبیات

و دیگر شاخه‌های علوم آن در اوج اعتلای خود بود پیشوای هفتم ما را در محافل علمی

دانشمندان و مجامع بحث و گفتگو و مناظره عالم و دانشمند می نامیدند تا آنجا که
در
شمار القاب آن حضرت در آمده بود و این موضوع خود می رساند که وجهه ی
علمی و تبرز
فکری او در میان ناباوران امامت نیز، پذیرفته شده بود.

گفتار شیخ مفید
او که یکی از پیشگامان علم حدیث و فقه و تاریخ در قرن چهارم هجری می باشد
که در
کتاب "إرشاد" خود می نویسد: "روایات متعدد و فراوانی در زمینه‌های مختلف
علمی از
وجود امام ابوالحسن روایت گردیده است که نشان می دهد او فقیه ترین و
دانشمندترین
فرد از مردم عصر خود بوده است". (۱)
مرحوم سید محسن جبل عاملی که یکی از علمای مبرز و مجاهد قرن اخیر است و
فداکاری‌های اجتماعی و علمی او هنوز در قلوب مسلمانان جا دارد، در کتاب خود
شبهه
کلام شیخ را دارد و می گوید: "علما و دانشمندان دفاتر و کتاب‌های خود را با
دانش‌ها و
علوم امام هفتم پر ساخته اند". (۲)
مناظره و گفتگو با ابوحنیفه
هنوز کودک نابالغ است و قدم به رشد و کمال لازم، نگذاشته است ولی تحصیلات
خود را
در مکتب وحی و الهام الهی تکمیل کرده است که با ابوحنیفه رئیس فقهی حنفیان
گفتگو می کند و او را مجاب می سازد و قدرت علمی و فقهی خود را با کامل ترین
صورت
نشان می دهد.
سیره نویسان اسلامی مناظره زیر را از دوران کودکی و طفولیت او یادداشت کرده
اند که
ابوحنیفه پیشوای فقه حنفی گوید: "در سفر حج به قصد دیدار و مناظره با امام
صادق (علیه السلام)
در پاره ای از مسائل اختلافی، عازم مدینه گشتم و وارد منزل امام صادق (علیه
السلام) شدم. در
دهلیز منزل منتظر اجازه ی ملاقات نشسته بودم که ناگاه کودکی بیرون آمد که هنوز
به
مرحله ی بلوغ نرسیده بود از او پرسیدم اگر فرد غریبی نیازمند رفع حاجت باشد چه
کار
باید انجام دهد؟
کودک با فطانت و هوشیاری خاص با توجه به نحوه ی سوال با اشاره به فروع

واجب و
مستحب و حتی مکروه مسأله این چنین پاسخ داد و مرا شرمنده ساخت: او پشت

-
۱. ارشاد مفید، ص ۲۷۷.
 ۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۸۴.

دیوارها متواری می گردد و از دیدگاه تماشاگران و سرآبها و چشمه‌ها اجتناب
مورزد و از
محل افتادن میوه‌ها و آستانه‌های منازل و شوارع و مساجد پرهیز میکند و رو به قبله
و
پشت به سوی آن نمکند و لباس خود را از آلودگی حفظ میکند هر کاری که
خواست
انجام مدهد. (۱)
هنگامی که او جواب سوال خود را با توجه به فروع واجب و مستحب و مکروه
مسأله، با
عبارت ساده و کوتاه از او شنید خود را آمادهء طرح سؤال دیگری نمود و آن اینکه
منشاء
معصیت از کیست؟ او نگاه کنجکاوانه و نافذ خود را به سوی ابی حنیفه افکند و
فرمود
بنشین تا پاسخ تو را بگویم ابوحنیفه سراپا گوش شد و با دقت به سخنان او گوش فرا
داد و
گفت: " معصیت یا باید از آفریده یا آفریدگار او و یا هر دو با هم سرزند: اگر آن
از طرف خود
آفریدگار باشد او عادل تر و با انصاف تر از آنست که خود سرچشمه معصیت باشد
و گناه
عمل خود را به آفریده ی خود نسبت دهد و او را در برابر عمل خویشتن، مجازات و
مؤاخذه نماید.
در صورتی که از هر دو سرزند در این فرض آفریدگار است که نیرومندترین شریک
ها را
تشکیل می دهد و شریک نیرومند سزاوارتر است که تحمل مجازات را از بنده ی
ضعیف و
ناتوان خود تحمل کند یا او را عفو نماید و اگر معصیت تنها از بنده باشد و حقیقت
هم
اینست پس اگر از او بگذرد با کرم و احسان خویش رفتار نموده است و اگر
مجازات و کیفر
دهد در اثر گناه و عمل خویشتن سزاوار آن بوده است.
ابوحنیفه با استماع این استدلال متین از آن کودک نابالغ، قانع و متعجب گردید و راه
خویش را پیش گرفت بی آنکه به ملاقات امام صادق (علیه السلام) رسیده باشد و با
خود می گفت

نوادگان خاندان رسالت، علم را یکی از دیگری به ارث برده اند و همگان عالم و

۱. تحف العقول، ص ۳۰۲، عین عبارت فشرده اینست: يتوارى خلف الجدار، ويتوقى اعين
الجار وشطوط الانهار ومساقط الثمار وافنية الدور والطرق النفاذه والمساجد ولا يستقبل
القبلة ولايستدبرها ويرفع ثوبه ويضع بعد ذلك حيث يشاء.

آگاه هستند". (۱)

ابوبصیر یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) در مورد گفتگوی امام (علیه السلام) با لغت پارسی می گوید:

در محضر مقدس پیشوای هفتم نشسته بودم و افتخار حضور داشتم مردی از خراسان شرفیاب گردید و خواست با زبان عربی با امام گفتگو کند. امام پاسخ او را با زبان فارسی

سره داد. مرد خراسانی حیرت زده و با تعجب پرسید ای پسر پیامبر! من با این دشواری با

شما به عربی سخن گفتم چون فکر می کردم پیشوای من جز با این لغت با لغت دیگری

آشنایی ندارد و اکنون مبینم شما فارسی را شیواتر از من آدا میکنید. امام فرمود: شگفتا! اگر این چنین باشد که شما هم ندانید و من هم... پس فرق و امتیاز من با شما چه

خواهد بود؟ (۲)

درست است امروز با وسائل کنونی فرا گرفتن يك زبان خارجی به افراد مستعد، چندان

مشکل نیست ولی با توجه به اوضاع آن روز که روابط و امکانات، محدود بود و فراگیری

يك لغت بیگانه چندان ضرورت و لزوم هم نداشته و انگیزه‌ای هم بر چنین عملی نبود توجیه منطقی علم و آگاهی امام (علیه السلام) را جز از راه مخصوص علم پیشوایان معصوم (علیه السلام) که

در کلاس الهام و وحی دوره دیده باشند، چاره ی دیگری نیست که در بخش " تربیت

یافتگان " نمونه‌هایی از دانش و آگاهی امام (علیه السلام) به نظر گرامی خواننده عزیز، خواهد رسید.

عبادت و زهد او

عبادت هر فرد در محدوده ی معرفت و شناسائی او از پروردگار عالم، اندازه گیری می گردد.

محال است فردی بدون معرفت کافی و لازم نسبت به پروردگار خود، عبادت و ستایش

شایسته ای را انجام دهد از اینرو آنان که شناسائی کامل از مبدء غیبی دارند و مراحل ایمان و عقیده را طی کرده اند عبادت و ستایش یکی از لذت بخش ترین مراحل زندگی

آنان را تشکیل می دهد و لذتی بالاتر از آن حالت را ندارند.
امام هفتم (علیه السلام) در دودمان قدس و تقوی و در بیت رفیع زهد و عبادت،
پرورش یافته بود

-
۱. سیرة الائمة الأثنی عشر، ج ۲، ص ۳۱۰.
 ۲. المجالس السنیة ج ۲، ص ۵۲۴.

که ایمان به خدا و عشق و علاقه به فضائل معنوی و خصائص انسانی از تمام در و دیوار و جوانب زندگی آن می بارید و همگان شیفته و دلباخته عبادت و ستایش پروردگار خود بودند.

در کودکی هنوز کودک خردسالی است که در عادات و اطوار کودکی به سر می برد، صفوان جمال یکی از دوستان امام صادق (علیه السلام) وارد محضر امام می گردد و از پیشوای آینده سوال می کند

امام می فرماید: " صاحب این منصب کسی خواهد بود که لهو و لعب در زندگی او راه ندارد."

در این هنگام کودک خردسالی که در دست خود بره گوسفندی را گرفته و با خود همراه دارد و با همان اطوار کودکانه با عشق و علاقه ای که خود به عبادت و سجده دارد به آن حیوان بزبان اصرار می ورزد و سر او را پایین می آورد که بر آفریدگار خود سجده کند! پدر

مهربان دست او را فرا می گیرد و به آغوش خود می کشد و او را به سینه ی خود می چسباند

و می فرماید: عزیز دل من! تو همان فردی هستی که لهو و لعب در برنامه زندگی تو راه ندارد". (۱)

زیباترین ساعات زندگی امام (علیه السلام) به هنگام خلوت با آفریدگار خود سپری می گشت، و لذت بخش ترین اوقات عمر او را نماز و انجام فرائض الهی و مستحبات تشکیل می داد.

به هنگام عبادت او با تمام وجود و با تمام احساسات و مشاعر و عواطف خود، متوجه کمال مطلق و معبود بهمتا مگشت و قطره و وجود خود را به اقیانوس بیکرانه هستی بخش جهان، وصل می داد. در این پیوند قلبی، قطرات اشک شوق بی اختیار از چشمان او بر صورت می نشست و آرام آرام بر زمین مغلتید و مافتاد و اضطراب و لرزه اندام او را

فرا مگرفت و ناله‌های جان سوز سر ممداد و گریه‌های طولانی.
امام (علیه السلام) پس از انجام فرائض و واجبات به نوافل و مستحبات میپرداخت،
نافلهء شب را
تا وقت اداء فریضهء صبح، ادامه ممداد، سپس تا طلوع آفتاب به تعقیبات و ادعیه و
اذکار

۱. المجالس السنیه سید محسن جبل عاملی ج ۲، ص ۵۲۳.

می پرداخت، و سپس سر بر سجده می گذاشت و مدت‌های طولانی، در حال سجده و نیایش باقی میماند. گاهی تا هنگام زوال و وقت ظهر به این حالت روحانی ادامه می داد.

محدثین نقل نموده اند که بارها در شبها در مدینه داخل مسجد نبوی (صلی الله علیه وآله) می گردید و

پس از انجام فرائض سر بر سجده می گذاشت و با صدای حزین و اندوه فراوان، توأم با

اشك چشم اخلاص و شوق، این کلمات از او شنیده می شد:
"عظم الذنب من عبدك، فليحسن العفو من عندك، يا اهل التقوى و يا اهل المغفرة!"
او این کلمات را با خضوع و خشوع کامل توأم با ناله و سوز مخصوص تا پاسی از شب بر

زبان جاری می ساخت و در وادی شوق وصال محبوب خود، گام می سپرد. (۱)
سپاس برای فراغت

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) هنگامی که به دستور ستمگر عصر و طاغوت وقت، هارون رشید

به جرم حق گوئی و دفاع از حقیقت، دستگیر و روانه زندان شد، به خاطر فراغت و دستیابی به فرصت بیشتر برای عبادت و سپاس پروردگار سجده ی طولانی به جا می آورد

و در حال سجده این چنین عرضه می داشت:
"بار الها! من بارها از درگاه تو مسئلت می داشتم که برای عبادت، فراغتی به من عنایت

فرمائی تا به اطاعت و فرمان تو قیام ورزم از اینکه اکنون درخواست مرا اجابت فرموده ای

در برابر چنین توفیقی سپاسگزارم". (۲)
در بیشترین اوقات دعای آن حضرت با این کلمات آغاز می گردید: "اللهم انی اسئلك

الراحة عند الموت، والمغفرة بعد الموت، والعفو عند الحساب". (۳) بار خدایا! من به

هنگام مرگ آسایش و راحتی، و پس از مرگ غفران و آمرزش، به هنگام بررسی حساب،

عفو و گذشت از درگاه تو مسئلت می دارم!"

-
١. وفيات الاعيان، ج ٤، ص ٢٩٣.
 ٢. ابن شهر آشوب، المناقب ج ٢، ص ٣٧٩.
 ٣. شيخ مفيد، ارشاد مفيد ص ٢٧٧.

سفرهای حج آن بزرگوار
مسافرت‌های حج آن بزرگوار که معمولاً ۲۴ تا ۲۵ روز طول میکشید به صورت
پیاده

انجام میپذیرفت با آن که وسائل سوار شدن از هر نظر فراهم بود چون سواری‌ها و
اسب‌های راهوار پیش روی آن حضرت کشانده میشد و این خود مرساند که علاقه
و

اخلاص آن بزرگوار به مظاهر توحید و عبادت تا چه حدی بوده است.

امام، چهار بار به صورت خانوادگی به بیت الله الحرام رهسپار شدند و در آن
سفرهای

خانوادگی علی بن جعفر برادر ارجمندش نیز حضور داشت و ملتزم رکاب امام و
مفتخر به

امثال او امر او بود و چندین بار هم تنها و بدون عائله و خانواده، به سفر حج رفتند.
روش

مسافرت‌های آن حضرت به این ترتیب بود که معمولاً از معاشرت و اختلاط با مردم
که

موجب تضييع فرصت گرانبها مگردد احتراز مورزید فقط و فقط به عبادت و
سازندگی

نفس، و تصفیه خویشتن و تفکر در عظمت خالق میپرداخت و در این سیر و سلوک و
اندیشه‌ها بود که از خود بی خود می گشت و راه تقرب و وصال بیشتر را می
جستند که

عالیترین و لذت بخش ترین حالات يك فرد با ایمان و مخلص است. داستان ملاقات
او با

شقیق بلخی که در بخش آراء و گفته‌های دیگران آمده است گویای این حالت سیر
و سفر

روحانی است. وی در پایان ملاقات خود طبق دریافت‌های خود اعتراف نمود که: "
موسی

بن جعفر یکی از اوتاد وابدال روزگار می باشد". (۱)

امام در یکی از دعا‌های حج خود می گوید: " انت شربی اذا ظمئت من الماء، وقوتی
اذا

اردت طعاما الهی! و سیدی! مالی سواک فلا تعدمنیها ". خدایا! همه چیز و همه
زندگی

من تو هستی و جز تو خواسته و پناه دیگری ندارم.

تلاوت و انس با قرآن

او عاشق قرآن وفانی در اجرای احکام و محتویات آن بود و لحظه‌ای از این امر غفلت

۱. تفصیل داستان مزبور در کتاب‌های: اخبار الدول، ص ۱۱۲ - مختار صفوة الصفوة، ص ۱۵۳ احقاق الحق، ج ۱۲ و دیگر منابع تاریخی و حدیثی آمده است، مراجعه گردد.

نداشت قرآن را با صدای خوش و لحن زیبا و آواز دلربا و آهنگ روحانی و معنوی به صورت بریده، بریده تلاوت می فرمود. جذبه‌های صدای او، رهگذران و مستمعین را از راه

باز مداشت و تحت تأثیر خاص خود قرار مداد گاهی آنان را به گریه و ناله مافکند. در

اثر ممارست دائم با قرآن و عبادت‌ها و مناجات‌هایی که داشت مردم مدینه در میان خود

او را به " زین المتهدجین " یعنی زینت شب زنده داران و عبادت کنندگان لقب داده بودند و

با آن لقب میان مردم شهرت یافته بود. (۱)

عنایت خاص امام به تلاوت و ممارست قرآن و آیات نورانی الهی از يك حقیقت بزرگ

پرده بر می دارد و آن این که قرآن از دیدگاه اهل بیت (علیه السلام) در مقام عظمت و اهمیت

والا تری قرار دارد که ما هنوز به آن حقیقت نرسیده ایم آنان بهتر از همگان می دانند که

قرآن چه تأثیر شگرف و فوق العاده ای در زندگی روحی و اجتماعی مردم می تواند داشته

باشد. اگر محتویات و احکام آن در میان مردم پیاده گردد چه زندگی سعادت بخش و با

صفائی در میان آنان حکم فرما خواهد بود.

مردان حدیث و روایت به اتفاق آراء اعتراف کرده اند که قهرمان گفتار ما در پرهیز کاری و

پرستش حق و عبادت شبانه روزی خداوند عالم، و در عنایت و توجه به قرآن در عصر خود

بی همتا و بی نظیر بود و کمتر شبی در عمر پر برکتش، سپری می گردید که سر بر بالین

استراحت و اسایش بنهد و آسوده و غافل در بستر استراحت بیارامد و از عبادت و نیایش و

از قرائت و تلاوت آیات، غفلت و کوتاهی داشته باشد.

تفقد از مخلوق

در برنامه‌های عبادت و بندگی امام (علیه السلام) عبادت ویژه ای هم گنجانده شده بود که محض

خشنودی خدا، و جلب رضایت و رفاه مخلوق صورت می گرفت که از نظر اهمیت کمتر از سجده‌های طولانی آن بزرگوار نبود و آن تفقد از مستمندان و رسیدگی به وضع درماندگان، در دل شب‌ها بود بی آنکه خود آنان متوجه عامل این تفقدها گردند.
شیخ مفید

۱. المجالس السنیة، ج ۲، ص ۵۲۷ - ارشاد مفید، ص ۲۶۰.

در این باره می نویسد: " او شبانه از فقراء و مستمندان شهر مدینه، تفقد و دل جوئی به

عمل می آورد و در زنبیل مخصوص پول و مواد غذایی به منازل و کلبه‌های آنان حمل می کرد، و به ترتیبی در اختیار آنان قرار می داد که گاهی خودشان هم نمی دانستند که این

کمک‌ها از کدام شخص و از کدام ناحیه، صورت گرفته است؟ " (۱)

تواضع و فروتنی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بر مرد سیاه چهره و بد منظری گذر کرد و بر وی سلام نمود و

کنارش نشست مدتی با او سخن گفت سپس آمادگی خود را در قضای حوائج او اعلام

فرمود. بعضی که ناظر جریان بودند عرض کردند یا بن رسول الله! آیا با چنین شخصی

می نشینی و از حوائج او سوال می کنی؟ حضرت در جواب فرمود:

" این مرد سیاه چهره بنده ایست از بندگان خدا و برادری است از برادران، به حکم کتاب

خدا، همسایه ای است با ما در بلاد خدا، حضرت آدم بهترین پدران، آئین اسلام والاترین

ادیان ما و او را به هم ربط داده است ". (۲)

در راه امر به معروف

روش تبلیغ و راه و رسم امر به معروف و نهی از منکر امام (علیه السلام) شیوه ی مخصوصی داشت

که امکان نداشت نفس گرم و مسیحاتی او بر قلب مستعدی دمیده گردد و او از گناه خود بر

نگردد. داستان زیر می تواند نمونه بارزی از این مقوله به شمار آید.

" بشرین حارث حافی " از هل مرو بود، مدتی از عمرش را به گناهکاری و شهوات غیر

مشروع گذراند روزی حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از کوچه ای که خانه ی بشر در آن بود،

۱. ارشاد مفید، ص ۲۷۷.

۲. روی عن موسی بن جعفر (ع) انه مر برجل من اهل السواد رمیم المنظر فسلم علیه ونزل عنده

وحادثه طويلا ثم عرض نفسه في القيام بحاجة ان عرضت له. فقيل يا بن رسول الله! أتنزل الى هذه ثم تسأله عن حوائجه وهو اليك أحوج.
فقال (ع): عبد من عبيدالله وأخ في كتاب الله وجار في بلادالله يجمعنا واياه خير الأباء آدم و أفضل الأديان، الإسلام.

عبور می فرمود، موقعی که به درب خانه ی بشر رسید اتفاقاً در باز شد و یکی از کنیزکان بشر از خانه بیرون آمد کنیز حضرت را شناخت و آن حضرت هم می دانست که این خانه بشر است. از کنیز سوال فرمود: آقای تو آزاد است یا بنده؟ پاسخ داد: آزاد است. فرمود: چنین می نماید که گفتی، زیرا اگر بنده بود به شرائط بندگی عمل می کرد و از آقای خود اطاعت می نمود.

حضرت این سخن را فرمود و راه خود را در پیش گرفت. کنیز به خانه برگشت و گفته ی امام را برای بشر بازگو کرد. سخن حضرت در نهاد وجود او طوفانی برپا کرد و سخت منقلب نمود با عجله ی تمام از جا برخاست و با پای برهنه از خانه بیرون دوید و خود را به آن امام رساند و اعتذار نمود با دست مبارك او توبه کرد و گناهان خود را ترك گفت و راه و رسم اطاعت و بندگی را پیش گرفت. چون موقعی که به حضور امام شرفیاب شد و توبه کرد پا برهنه بود به احترام حفظ لحظه ی سعادت بخش، تا پایان عمر کفش نپوشید و همیشه با پای برهنه راه می رفت، لذا معروف شد به بشر حافی: یعنی پابرهنه. (۱)

چون امام و رسم تبلیغ را می دانست که با چه زبانی با فرد آلوده، سخن گوید بشری که چندین سال با گناه و ناپاکی آلوده بود با يك جملهء کوتاه او را متنبه ساخت و چنان منقلب نمود که از گذشته ی خود استغفار نمود و باقیماندهء عمر خود را با پاکی و درستکاری سپری ساخت و یکی از مردان نامی و معروف تاریخ گردید به حدی که خطیب بغدادی در تاریخ خود از یکی از علمای آن عصر به نام ابراهیم حربی نقل می کند که او گوید: " شهر بغداد عاقل تر و متین تر از بشر بن حارث را در خود نپرورانده است گوئی که در هر موی او عقل و تدبیری، نهفته است ". (۲)

آزاد ساختن غلام
خریدن غلام و آزاد ساختن آن، یکی از برنامه‌های عبادی امام (علیه السلام) بوده
است به حدی که

-
۱. تتمه المنتهی، ص ۳۲۹ نقل از آیه الكرسي استاد خطیب نامی شادروان آقای فلسفی، ص
۱۹۱.
۲. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۷۳.

در مدت عمر خود بیش از هزار نفر را خریداری و در راه خدا و جلب رضایت و خشنودی او آزاد ساخته است". (۱)

بذل و کرم آن بزرگوار یکی از مشخص ترین صفات بارز پیشوای هفتم ما سخاوت و بذل وجود و کرم اوست که در راه خدا مبذول می داشت. خاندان عصمت و طهارت به مال و ثروت و اندوخته‌های مادی از آن دیدگاه عنایت دارند که وسیله‌ای است می توان با آن، رضایت و خشنودی پروردگار را با سد جوع گرسنگان، و رفع نیاز مستمندان و ایجاد سرور در قالب یتیمان یا تأمین رفاه عمومی مسلمانان و... جلب نمود و افرادی را در زندگی به نوائی رساند و گرنه خود امکانات مالی از دیدگاه آنان، اصالت نداشت و معمولاً تراکم یا فراوانی آن فرد را از زندگی حقیقی و واقعیت حیات باز می دارد و انسان را به صورت خدمتگزار و ابزار بی اراده‌ی خود در می آورد که به طور یقین هدف خلقت آن نبوده است، بر این اساس است که سیره نویسان بی طرف، اتفاق نظر دارند که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) یکی از چهره‌های معروف سخاوت و کرم عصر خود بود و امکانات مالی خود را که محصول دسترنج خود بود که از راه کشاورزی و زراعت عاید او می شد در اختیار نیازمندان و بیچارگان واقعی اجتماع قرار می داد. به ترتیبی که بخشش‌ها و کرامت‌های آن بزرگوار در اعماق دل‌های مردم ریشه دوانده بود که در مدینه به صورت ضرب المثلی شیوع داشت، گاهی در گفتگوها به همدیگر می گفتند: "تعجب از کسی است که کیسه‌ی بذل و بخشش موسی بن جعفر به او رسیده باشد ولی باز هم اظهار فقر و تنگ دستی بنماید". (۲)

او سعی و کوشش داشت کاری را که برای خدا انجام می دهد بیرون از دایره دید مردم باشد
و جز خداوند متعال کسی از آن آگاهی و اطلاع نداشته باشد.
بهترین فرصت برای انجام چنین نیت، را شبها را انتخاب کرده بود. او عطایا و کمک‌های

-
۱. حیاة الامام موسی بن جعفر به نقل از کتاب الدر النظیم فی مناقب الائمة مخطوط در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف.
۲. عمدة الطالب، ص ۱۸۵.

خود را در دل شب به منازل مستمندان می رساند بی آنکه خود صاحب منازل اطلاع پیدا

کند در منازل آنان قرار می داد هدفش این بود که مبادا آبروی ارزشمند مستمندان در برابر کالاهای کم ارزش و پست مادی باز ستانده شود یا اینکه کسی جز پروردگار عالم از راز

چنین عملی آگاه گردد او با عطایا و بخشش‌های شبانه ی خود خانواده هائی را از فقر و

هلاکت نجات داد. به حدی که مرحوم شیخ مفید در ارشاد می نویسد: " امام موسی بن

جعفر (علیه السلام) سخی ترین فرد عصر خود بود ". (۱) و مرحوم سید محسن جبل

عاملی (اعلی الله

مقامه) در این باره نقل می کند:

" سخاوت و کرم و بذل و بخشش امام (علیه السلام) زبانزد خاص و عام بود و از این جهت شهرتی به

سزا داشت او در دل شب از مستمندان و فقرای مدینه تفقد به عمل می آورد و در زنبیل

مخصوص پول و نقدینه و مواد غذایی به منازل آنان حمل می کرد بی آنکه مستمندان توجه و آگاهی پیدا نمایند که این عطایا از کدام ناحیه است؟ " شخصی بنام محمد

بن عبد الله بکری برای وصول مطالبات خود به مدینه آمد ولی از بدهکاران چیزی به

دستش

نیامد. در بین راه با امام روبرو گشت و جریان را به امام عرض نمود امام به خدمتگزار خود

دستور داد به منزل برگردد و کیسه‌ای محتوی سیصد دینار را بیاورد و به او بدهد تا دست

خالی به وطن بر نگردد.

او در پایان نقل خود می افزاید: معمولاً عطایای امام بین دویست تا سیصد دینار بود که

آن روز مبلغ قابل توجهی به شمار می آمد از این رو کیسه‌های عطا و بخشش امام در میان

مردم معروف و مشهور بود ". (۲)

استاد سید باقر قرشی داستان زیر را از تاریخ خطیب بغداد نقل می کند:

" امام روزی با اطرافیان و خدمتگزاران خود برای سرکشی به مزارع خود به صحرا

می رفت
در بین راه در محلی به استراحت پرداختند. سردی هوای مدینه در حدی بود که نیاز
به

۱. ارشاد، ص ۲۲۷ چاپ دارالکتاب الاسلامیه.
۲. المجالس السنیه، ج ۲، ص ۵۲۷.

آتش احساس می شد، همگی نشسته بودند، ناگاه غلام زنگی که در دست خود ظرف حلوائی داشت به سراغ خدمتگزاران امام آمد و پرسید آقا و سید شما کجا است؟ آنان با اشاره امام را به او نشان دادند. باز پرسید کنیه ی او چیست؟ گفتند: ابوالحسن.

غلام به سوی امام آمد و حلوائی که در دست جلو امام گذاشت تا میل کند. امام آن را پذیرفت و به خدمت گزاران خود تحویل داد، او که سردی هوا را احساس می کرد. به طرف بیابان رفت و قدری هیزم جمع کرد و به پیشگاه امام آورد و عرض کرد این هیزما هم تقدیم است. امام از خدمتگزاران خواست آتش فراهم آوردند تا هیزم را روشن کنند و دستور داد نام آن برده و مشخصات مالك او را ثبت کنند و محفوظ نگه دارند.

امام (علیه السلام) چند روزی در مزرعه ی خود اقامت گزید سپس عازم بیت الله الحرام گردید تا حج عمره بجا آورد. پس از فراغت از اعمال عمره به یکی از دوستان خود به نام "صاعد" دستور داد که از مالك و صاحب غلام جويا گردند و جستجو کنند اگر در مکه هست به امام اطلاع بدهند تا شخصا به سراغ او رود و نکتهء این دستور آن بود که فرمود:

" چون من به او احتیاج دارم بهتر است من به سوی او روم چون من نیازمند او هستم "

صاعد به جستجوی او پرداخت و اطلاع پیدا کرد که خوشبختانه یکی از دوستان او و شیعیان اهل بیت (علیه السلام) است او پس از آشنائی از علت آمدن او جويا گردید او نمی خواست که قدوم امام را به اطلاع او برساند ولی در اثر کنجکاوی و دقت او در پرس و جو از تشریف فرمائی امام هم آگاهی یافت و با اشتیاق به دیدار امام شتافت و از ملاقات امام بسیار خوشحال و مسرور گردید. امام در ضمن صحبت خود فرمود:

آیا علاقمند هستی که غلامت را بفروشی؟ عرض کرد: غلام و هر چه ملك و دارائی

دارم
مال شما است.
امام (علیه السلام) فرمود: من با ملك و دارایی شما کاری ندارم مال خودتان باشد،
اگر غلام را
بفروشی من خریدارم. آن مرد اصرار داشت که امام غلام را بی پول به صورت هدیه
بپذیرد

ولی امام امتناع می ورزید، تا آنکه او را با ملکی که در آن کار می کرد به هزار دینار خرید و برده را در راه خدا آزاد ساخت و ملك را در اختیار او گذاشت تا وسیله ی معیشت وی باشد.

امام با این عمل خواست که در برابر احسان و خدمت آن برده، احسان و نیکی متقابل داشته باشد. به برکت این عطای خاص امام خداوند متعال وسعتی در کار او فراهم آورد که

فرزندان او گردانندگان چرخ اقتصادی بازار مکه گردیدند " (۱)

ابن صباغ مالکی در مورد کرم و سخاوت آن بزرگوار می نویسد: " موسی بن جعفر (علیه السلام)

عابدترین و داناترین و سخی ترین و پاک نفس ترین مردم عصر خود بود او پول و مواد غذایی و دیگر نیازمندی های ضروری را به خانه های مستمندان مدینه حمل میکرد بی آنکه آنان اطلاع پیدا نمایند این احسان ها و کمک ها از کدام ناحیه است و تا روز رحلت آن بزرگوار کسی از این راز آگاهی نداشت " (۲)

احسان به دشمن

احسان و نیکی کردن به دوستان کار سهل و آسانی است چون در آنان امید عوض یا حس

إشباع حب ذات و خود دوستی نهفته است و بالأخره او دوست و همکار محسوب می گردد. ولی کمال کرم و سخاء در آنست که انسان دوست و دشمن را در موقع نیاز، برابر

به حساب آورد و تنها خدا را مقصد و مقصود خود قرار دهد. این برنامه در زندگی امام (صلی الله علیه و آله)

بارها اتفاق افتاده است که تنها به نقل داستان زیر بسنده می کنیم: " در شهر مدینه مردی

گمنام و فرومایه ای به سر می برد که با امام (علیه السلام) عداوت شدید و کینه قلبی دیرینه داشت.

حکومت وقت و ایادی او نیز او را تحریک و از عملیات او پشتیبانی می نمود و او را

وا

می داشت هر کینه ای که در دل دارد در حق خاندان پیامبر و نوادگان علی (علیه السلام) روا دارد این

مرد اصرار می ورزید که کینه ی دیرینه و زهرآگین خود را منحصر بر دامان موسی بن

جعفر (عليه السلام) سرشناس ترين فرد خاندان علوی بریزد.

-
۱. حياة الامام موسى بن جعفر، ج ۱، ص ۱۵۰ به نقل از تاريخ خطيب بغداد.
 ۲. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۲۱۹.

کار تعدی و بیدادگری این فرومایه به جایی رسید که چند تن از یاران پیشوای هفتم اجازت طلبیدند که با ریختن خون او، دفتر این حکایت ننگین را بشویند. آنان اصرار داشتند امام اجازت دهند تا با یک ضرب شمشیر کار این فاجر خبیث را برای همیشه بسازند و خود را از آزار زبان و طعن او راحت سازند.

امام هر گاه که این درخواست را از یاران خود می شنید با لحن پرخاش آمیزی آنان را از

این کار باز می داشت و می فرمود: " من خود او را تنبیه خواهم نمود ".

روزی بی آنکه کسی را امام همراه خود بردارد بر قاطر، " مرکب اختصاصی " خود نشست و

به سراغ آن مرد رفت و از وضع او اطلاع گرفت. به عرض رساندند او در حومهء مدینه در

کشتزار خود مشغول کشاورزی است امام به سوی مزرعه ی او رفت، و بدون رعایت آئین

کشت و کار قاطر سواری خود را از میان گندمها عبور داد.

آن مرد که از دور این سوار بزرگوار را شناخته بود فریاد کشید: چه می کنی؟ کجا می آئی؟

امام (علیه السلام) بی آنکه به این فریادها پاسخ گوید همچنان پیش مرفت تا به در کومهء او

رسید و در آنجا از مرکب خود پیاده شد و بر دشمن کینه توز و نادان خود سلام کرد و با

خنده و خوشرویی فرمود:

- خوب حالا بگو از این بی احتیاطی من مزرعه ی شما چقدر خسارت دید؟
مردك که هنوز اخمهایش باز نشده بود گفت: صد سکه طلا.

- بگو ببینم از این مزرعه چقدر امید سود و بهره داری؟
مرد با لحن تلخ و تندی گفت: من که غیب نمدانم.

- فرمود: من هم از غیب سوال نکردم.

مرد فکری کرد و گفت: دویست سکه طلا.

در این هنگام امام کیسه ای از جیب خود بیرون کشید و در دامان آن مرد سرازیر کرد که

محتوای سیصد سکه ی طلا بود.

امام فرمود: این بهره ای که امیدوار بودی از مزرعه ات بدست آوری می بینی که مزرعهء تو

(1191)

هنوز همچنان باقی است و من امیدوارم که خداوند متعال امید تو را از این مزرعه باز آورد.

آن مرد که در برابر این کرم و بخشش و در مقابل این ماجرا، متحیر و بهت زده مانده بود از جا برخاست و با انکسار و مذلت خود را به پای آن بزرگوار افکند و دیگر از شرم نتوانست

سر بردارد و در چشم امام (علیه السلام) بنگرد. عصر آن روز که یاران امام (علیه السلام) آن مرد را در مسجد پیامبر در مدینه دیدند که دربارۀ امام می گفت: *الله أعلم حیث یجعل رسالته*: "خداوند آگاه و دانا است که پیشوائی را به چه کسی واگذارد". (۱)

اینها نمونه هائی چند از عطایا و بخشش های امام (علیه السلام) بود که بیان گردیده است و همیشه می فرمود:

"یکی از عوامل مغفرت و بخشش الهی، اطعام غذا در راه خدا است". این قبیل نمونه ها و الگوها را جز در مکتب انسان ساز اهل بیت (علیه السلام) جای دیگری نمی توان

سراغ گرفت، مکتبی که پیشروان آن، هستی و امکانات خود را در راه خدا و آسایش

بندگان او قرار می دهند و خود را فانی و محو بقاء و دوام تعالیم آن می نمایند و نظیر آن را

در دیگر مکاتب مادی هرگز نمی توان جستجو کرد بویژه در عصر کنونی که چرخ های

زندگی مردم بر اساس مادیات متقابل و گام به گام و اقتصاد بهره‌وری می چرخد، و اصول

انسانی را زیر چرخ های برحم ماده پرستی محو و لگدمال مسازد و همه را طالب مال و

منال و جویاگر کسب قدرت و اقتدار از راه ماده و مادیات منماید، و کمتر به معنویات و

عواطف عالیه و اصول فضائل پرداخته میشود و اصولا عواطف و احساسات دست نخورده

و سالمی باقی نگذاشته است تا سرچشمه و زاینده این ثمرات بوده باشد، و اگر باز

نمونه‌هایی پیدا شود، آن هم در میان پیروان و دوستان این مکتب پر فضیلت،
متوان
جستجو کرد که مورد گواه و تصدیق دیگران نیز میباشد.

۱. حیاة الامام موسی بن جعفر، ص ۱۵۰.

عطوفت به هم نوع
امام (علیه السلام) قلبی مهربان و احساسات سوزان نسبت به مردم و هم نوعان خود
داشت، و سعی
در اداء حوائج و نیازهای توده‌ها و رفع ظلم و نیاز از دیگران را داشت هیچ فردی،
خانه‌ او
را قصد نمکرد مگر آنکه با دست پر و با قلب آرام و خشنود از حضور او باز
مگشت. امام
به صحابی وفادار خود علی بن یقطین از آن نظر اجازهء دخول به دستگاه خلافت را
داد که
بتواند رفع ظلمی از مظلومان و بیچارگان بنماید و از روایاتی که در آن بزرگوار در
این باره
صادر شده است، استفاده مگردد که کفارهء حضور در تشکیلات دولتی، خدمت به
هم
نوعان و برادران دینی و رفع ظلم از آنها است و علی بن یقطین با این رمز و الگوئی
که امام
داده بود، بیچارگان و ستمدیدگان فراوانی را از ظلم و تعدی نجات داد.
یکی از افرادی که مورد حمایت و عنایت امام قرار گرفت درمانده ای از مردم
سرزمین
"ری" بود که اموال و بدهی‌های فراوانی به یکی از زمامدارن ری داشت ولی
توانائی
پرداخت آن را نداشت و دائم در اندیشهء نجات و خلاصی از این گرفتاری بود ولی
چاره ای
پیدا نمی کرد تا به فکرش رسید که به محضر امام برسد و از آن بزرگوار استمداد
جوید. به
مدینه مسافرت کرد و شرفیاب محضر امام گردید و گرفتاری خود را با امام بازگو
نمود. امام
در حل مشکل او نامه ای به این عبارت به حاکم ری نوشت:
" آگاه باش! در تحت عرش الهی سایه ای وجود دارد در آن افرادی آرامش پیدا می
کنند که
نسبت به برادران ایمانی خود خیر و نیکی انجام داده باشند یا گرهی از مشکلات
آنان را
بگشایند یا سرور و شادی به قلب او وارد سازند، حامل نامه هم برادر تو است سلام
و

رحمت الهی بر شما باد! ". (۱)
او نامه را گرفت و پس از انجام فریضه ی حج، به وطن برگشت وقتی به شهر خود
رسید
شبانه به سراغ فرماندار رفت، در را کوبید و خدمتگذار آمد.

۱. إعلم أن لله تحت عرشه ظلا لا يسكنه الا من أسدى الى أخيه معروفا او نفس عنه كربة، أو
دخل على قلبه سرورا، وهذا أخوك والسلام".

- تو کیستی؟

- من پیام آور امام صابر هستم.

او پیش فرماندار رفت و جریان را به اطلاع او رساند. او با خوشحالی پابرهنه به استقبال او

شتافت و دست به گردن او نمود و بوسه بر سر و چشم او زد. با اشتیاق و علاقه فراوان از

احوال امام (علیه السلام) پرسش مکرر کرد. وی نامه امام را به او تفویض نمود. او نامه را روی چشم

خود گذاشت و به احترام آن بلند شد نامه را مطالعه نمود. خواست تمام اموال و لباسها و

دارائی او را آوردند و میان خود و او تقسیم نمود و قیمت اموال غیر منقول را نیز پرداخت

و مرتب میگفت برادرم آیا تو را خوشحال ساختم؟ بلی به خدا خیلی بیش از حد مسرورم

نمودی، سپس پرونده حساب او را در آورد و روی حساب او قلم گرفت و ذمه او را از تمام

مطالبات بری ساخت و او را با خوشحالی و شادمانی مرخص نمود. مرد گرفتار به عنوان

ادای برخی از حقوق برادری او عازم بیت الله الحرام گردید تا در موسم شرکت کند و او را

دعا کند و امام را در جریان کار خود قرار دهد. وقتی امام از اوضاع او آگاه شد بسیار

خوشحال گردید. آن مرد پرسید آیا این واقعه شما را نیز خوشحال نمود.
- امام فرمود:

به خدا قسم مرا شادمان ساخت و امیر المؤمنان را شاد ساخت، جدم رسول خدا را شادمان ساخت و خدا را نیز خشنود ساخت". (۱)

دعای آن بزرگوار

دعاهای متعددی در کتابهای مربوطه از آن بزرگوار نقل گردیده است که هر کدام محتوی مفاهیم بلند و تعالیم ارزنده معنوی است که در این کتاب به عنوان تبرک

دعائی

را که در مورد حرز و نگهداری از آفات و شرور با خدای خود مناجات می نموده است

می آوریم.

" توكلت على الحي الذي لا يموت، وتحصنت بذي العزة والجبروت، واستعنت بذي

١. حياة الامام موسى بن جعفر، ص ١٦١.

الكبرياء والملكوت، مولای استسلمت اليك فلا تسلمنى، وتوكلت عليك فلا تخذلنى،
والتجأت الى ظلك البسيط فلا تطر حنى، انت الطلب واليك المهرب، تعلم ما أخفى و
ما أعلن وتعلم خائنة الأعين وما تخفى الصدور، فأمسك عنى اللهم ايدى الظالمين، من
الجن والأنس اجمعين واشفنى وعافنى يا ارحم الراحمين! " (۱)
به درگاه زندهء جاويدان كه هرگز نمميرد توكل آوردم، و به صاحب عزت و
جبروت تحصن

هستم و از صاحب كبرياء و ملكوت يارى جستم مولایم من به تو تسليم شدم تو مرا
تسليم
و خوار مگردان به تو توكل جستم پس مرا خوار و ذليل مگردان به سايهء گستردهء تو
پناهنده شده ام پس مرا دور نيافكن، تو مقصود و مطلوب هستى و فرار و گريز به
سوى تو
است تو آشكار و نهان مرا مى دانى و اشارات چشمها را مى دانى و آنچه را كه سینه
ها در
خود دارند پس خدايا! دستان ستمگران اعم از انس و جن را از من نگهدار! به من
شفا

عنایت فرما و عافیت نصیب نما ای مهربانترین مهربانان!
کار و کوشش امام (علیه السلام)
اسلام آئین کار و کوشش و تلاش و فعالیت است. تأکید اسلام بر فعالیت و کوشش،
فوق العاده و بیرون از حد متعارف است. به حدی که تأمین پاره ای از کارها و
ضروریات
زندگی را بر هر فرد مسلمان به صورت واجب عینی تعیین کرده است و برخی از
آنها را به
صورت واجب کفایی است که با قیام برخی از عهدهء دیگران ساقط می گردد. از
اینرو
پیشوایان معصوم ما که راهنمایان و مشعلداران اجتماع هستند هر کدام در عهد خود
با
کارهای معمولی آن عصر سر و کار داشته اند. کشاورزی و زراعت که حرفهء
معمول آن روز
بوده است مورد علاقه و عمل آن بزرگواران بوده است. آنان به امور زراعت و
کشاورزی
می پرداختند و معاش خود را از آن راه، تأمین می ساختند. امام موسی بن جعفر (علیه
السلام) هم
زراعت و کشاورزی داشت و خود شخصا به امور آن مباشرت می ورزید. یکی از

دوستان و
شاگردان امام (علیه السلام) به نام حسن فرزند علی ابن ابی حمزه گوید: " موسی بن
جعفر (علیه السلام) را در

۱. مهج الدعوات، ص ۳۷۳.

مزرعهء خود ملاقات کردم و مشاهده نمودم که در مزرعه مشغول تلاش و فعالیت است به حدی که از شدت گرما، عرق تا قدمهای مبارك او رسیده است. گفتم: فدایت کردم کارگران و افرادتان کجا هستند که شما خودتان این چنین مشغول کار شده‌اید؟ امام فرمودند: بزرگوارتر از من و پدرم با دست خودشان در زراعت و کشاورزی کار و تلاش داشتند. عرض کردم آنان کیانند؟ فرمود: جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امیر المؤمنین و پدران ارجمندم همگی خودشان به امور کشاورزی و زراعت می پرداختند. کشاورزی از کارهای پیامبران و فرستادگان شایسته الهی و مردان خدا است". (۱)

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۳.

بخش دوم

F

آراء دیگران درباره امام (علیه السلام)

(۱۱۹۷)

بخش دوم / آراء دیگران درباره امام (ع)...
پیشوایان عالیقدر ما از نظر کمال عقل و رشد فکری و موقعیت اجتماعی در حد بسیار ممتازی قرار داشتند که هیچ نوع مقایسه و مشابهتی با دیگر افراد جامعه نداشتند. آنان از دوران کودکی مراتب نبوغ ذاتی و فروغ عقلی و شایستگی درک الهامات غیبی را در ضمن گفتار و کردار و معاشرت با دیگران، به منصفه ظهور رسانده اند و این موضوعی است که ادعای محض نیست بلکه شواهد تاریخی و قرائنی که گاهی از مخالفین و بدخواهان آنان نیز سر زده است می تواند مؤید و گواه صدق گفتار ما بوده باشد. به عنوان آنکه فضیلت آنست که دیگران اعتراف نمایند نه خود مدعی و اهل خانه، طبق معمول آراء و نظریات چند تن از دانشمندان اهل سنت اعم از رجال علم و درایت یا رجال سیاست و اجتماعی را در مورد معرفی شخصیت آن بزرگوار از منابع معتبر خودشان، می آوریم. خواننده گرامی به این نکته هم توجه دارد که آنان هر کدام از دیدگاه خاص و از زاویه ویژه خود، شخصیت امام (علیه السلام) را مورد توجه قرار داده اند و نظریه آنان هرگز نمی تواند به صورت جامع و شمولی، نمایانگر و معرف شخصیت جامع الأطراف آن بزرگواران باشد. اینک به نقل نظریات چند تن اکتفا می گردد:

۱. گفتار هارون الرشید هارون که از سرسخت ترین دشمنان و بدخواهان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بود به مناقب و فضائل آن بزرگوار اعتراف و اقرار نموده است و فضیلت واقعی آنست که دشمن بر آن اعتراف کند و داستان این اظهار حقیقت آنست که مأمون روایت می کند: همراه پدرم به مکه مسافرت کردم برادرانم نیز در آن سفر ملتزم رکاب پدر بودند به مدینه رسیدیم. پدرم در دارالامارة نزول اجلال کرد. او عادت داشت که

عطایای
قریش را در روز نزول خود تقسیم کند. سپرده بود که قریشی ها هر کدام نام پدران
خود را
در آستانهء در، به فضل بن ربیع باز بگویند و سلسله اسلاف خود را بشمارند تا
جائزه و سهم
خود را دریافت دارند. از قریشی ها چهار نفری بیشتر نیامده بودند که دم در فضل
در آمد و
گفت:

مردی تشریف آورده که می گوید: من موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالبم. پدرم تا این نام را شنید سخت یکه خود و گفت: بگو داخل تشریف بیاورند و بعد به حاجب خود گفت: ابوالحسن را به مسند من راهنمایی کنید. و آن وقت به عقب برگشت و نگاهی به من و برادرانم افکند و گفت: خود را مؤدب و متین نگاه دارید. در این هنگام مردی باریک اندام و بلند بالا از در درآمد خواست تواضع کند و دم در بنشیند که دیدیم پدرم فریاد کشید: لا والله إلا علی بساطی. ممکن نیست حتما باید بر مسند من بنشینی. او را بر مسند خویش نشاند پیشانی او را که اثر سجده‌های بسیار در آن وجود داشت غرق بوسه ساخت به مهربانی از او و فرزندانش پرسید و در یک ساعت جز با او با کس دیگری سخن نگفت. وقتی این شخصیت خواست برخیزد پدرم به پشت سرش برگشت و گفت: بدوید این آقا عموی شما است. رکابش را بگیرید و بر مرکب سوارش کنید و تا در خانه او را مشایعت کنید، هنگامی که من و برادرانم داشتیم او را سوار می کردیم به من نگاهی کرد و خم شد و در گوشم به آرامی گفت: نوبت به تو خواهد رسید در آن وقت با فرزندان من مهربان باش! من تا آن وقت او را نشناخته بودم در خود علاقه شدیدی احساس کردم که او را بشناسم و بدانم که کیست؟ و شخصیتش چیست؟ شب هنگام در خلوت از پدرم پرسیدم: این مرد که امروز این همه از تو حرمت و محبت دید چه کسی بود؟ این چه کسی بود که تو او را بر مسند خود بالای دست خویش نشاند بودی؟ پدرم هارون گفت: " هذا امام الناس وحجة الله على خلقه " او پیشوای حقیقی مردم و حجت خداوند در میان آنان است. از حیرت به تعجب افتادم. گفتم: پدر مگر مقام

پیشوائی ویژهء تو نیست؟ مگر تو پیشوای مردم و حجت خدا بر خلق نیستی؟ پدرم با اندکی مهربانی و محبت گفت: این عموی تو که امروز او را دیدی از همه کس به مقام

امامت و پیشوایی سزاوارتر است و من او را از همه مردم شایسته تر می شناسم با این همه

اگر ببینم کوچک ترین جنبشی بر ضد من آغاز کند با يك ضربه شمشیر سرش را از پیکرش جدا می سازم و اگر چشم خود من هم باشد آن را از حدقه بیرون می آورم!
چون

حکومت و ریاست عقیم و نازا است و سیاست پدر و مادر نمی شناسد! (۱)

۲. نظریه ابن الساعی مؤلف کتاب " مختصر اخبار الخلفاء " او می نویسد: " امام کاظم (علیه السلام) صاحب شأن و منزلت ارجمند و دارای افتخار بس بلندی است. او صاحب تهجدهای بسیار، و شب زنده داری‌های طولانی است، وی ساعی و جدی در امر عبادت و پر تلاش در امور اطاعت در شبها، و احسان کننده و روزه دارنده در روزها از کثرت حلم و بردباری و عفو و گذشت او را کاظم " فرو برنده خشم " نامیدند. وی با احسان و نیکی به دشمنان و بدخواهان خود پاداش می داد! و در اثر کثرت عبادت و نیایش به درگاه پروردگار " عبد صالح " و بندهء شایسته الهی موسوم گردید. در عراق و نواحی آن با عنوان " باب الحوائج " معروف و مشهور است. چون افرادی به برکت واسطه قرار دادن وجود او میان خدا و درخواست‌های خویشان، به آرزوی خود نائل آمده اند، عقول و اندیشه‌ها از درک کرامات او به حیرت و تعجب واداشته شده اند. پیداست که او در پیشگاه الهی مقام خاص و منزلت فراوانی دارد ". (۲)

۳. گفتار نویسندهء مرآة الجنان عبد الله بن اسعد یافعی در این باره می گوید: " امام موسی بن جعفر فرد شایسته عابد و بخشنده، بردبار و بزرگوار و عظیم الشأن بود او در اعتقاد شیعیان یکی از پیشوایان دوازده گانه می باشد در اثر عبادت و تلاش خستگی ناپذیر او در اطاعت خدا او را بندهء شایسته خدا می گفتند. او سخاوتمند و بلند نظر بود هنگامی که از فردی به او اذیت و ناراحتی می رسید به جای معارضه با مثل، به او پول می داد و احسان می نمود ". (۳)

۴. نظر ابن جوزی او در کتاب " صفوة الصفوة " در این باره می نویسد: " موسی بن جعفر " عبد

صالح " و بنده ی شایسته الهی نامیده می شد. او بردبار و حلیم و بزرگوار بود
هنگامی که از
فردی به او اذیت می رسید در مقابل آن با فرستادن مال به او احسان می نمود ". (۴)
۵. ابوحاتم نویسنده " تهذیب التهذیب " در این باره می نویسد: " موسی بن جعفر،
مورد وثوق

-
۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۲ - چهارده معصوم، ص ۲۰۲.
 ۲. مختصر اخبار الدول، ص ۳۹ - حیاة موسی بن جعفر، ص ۱۶۹.
 ۳. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۹۴.
 ۴. مختار صفوة الصفوة، ص ۱۵۲.

و راستگو و یکی از پیشوایان مسلمانان جهان می باشد " (۱)

۶. قرمانی مؤلف اخبار الدول گوید: " موسی بن جعفر امام بزرگوار و بی نظیر است
او حجت
الهی است که شب را تا صبح زنده دار بود و روز را تا شب روزه دار، در اثر عفو و
گذشتی که
داشت " کاظم " نامیده شد او معروف به " باب الحوائج " است. چون هرگز فردی
که در قضای
نیاز خود به وسیله ی او توسل بسته است مأیوس و ناامید نگردیده است " (۲)

۷. گفتار مؤلف میزان الاعتدال او در این باره می نویسد: " او یکی از بهترین فلاسفه
و حکماء
و یکی از عبادت کنندگان پرهیزکار و با تقوی است. او در بغداد زیارت گاه
معروفی دارد " (۳)

۸. گفتار بشرای شافعی او می نویسد: " امام هفتم شیعیان موسی بن جعفر یکی از
سخاوتمندان بزرگوار می باشد. پدرش امام جعفر او را بیش از حد دوست می داشت
به
امام گفته شد چرا این قدر او را دوست داری؟ " امام پاسخ داد: " من دوست داشتم
غیر از او
فرزندی نداشتم تا در محبت و علاقه من به او دیگران شرکت نمی جستند " (۴)

او در
بخش دیگری از کتاب خود می افزاید: " روزی امام وارد بر هارون رشید شد.
هارون پرسید
شما چرا خودتان را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نزدیک تر از دیگران خیال می
کنید؟ امام فرمود: اگر
رسول خدا زنده بودند و دختر تو را از شما خواستگاری می نمودند آیا می پذیرفتی؟
هارون - سبحان الله! من با این وصلت در میان عرب و عجم افتخار می کردم.
امام ولی پیامبر از خاندان من نمی تواند خواستگاری به عمل آورد و من حق ندارم
دخترم
را به او تزویج نمایم چون پدر بزرگ ما است ولی پدر شما نیست.
پرسید: شما چرا به جای آنکه به علی (علیه السلام) خودتان را نسبت دهید به پیامبر
اسلام نسبت
می دهید در حالی که فرزند خود را به پدر نسبت می دهد نه مادر.
امام پناه بر خدا! آیا قرآن را نخوانده ای جایی که می فرماید: " و من ذریته داود و
سلیمان و

ايوب ويوسف و موسى وهارون و كذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى
والياس "

-
١. تهذيب التهذيب، ج ١٠، ص ٣٤.
 ٢. اخبار الدول، ص ١١٢.
 ٣. ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٢٠٩.
 ٤. شيخ عبد الله بن محمد بن علي بشرأوى شافعي اهل مصر در كتاب " الأتحاف بحب الأشراف "، ص ٥٤ (طه مصر) به نقل از احقاق الحق، ج ١٢، ص ٣٠٨.

خداوند عیسی را از ذریه ی انبیاء به شمار می آورد. در صورتی که او پدری نداشته است و

ما هم بوسیله مادر به ذریه انبیاء پیوسته ایم و خداوند متعال در آیه مباهله حسن و حسین را پسران پیامبر اسلام معرفی فرموده است، جائی که می فرماید: " قل تعالواندع ابنائنا وأبنائکم ونساءنا ونسائکم وانفسنا و انفسکم... ". بگو: بیایید پسران و زنان ما و خودتان را بیاوریم و خدا را بخواهیم...

در جریان مباهله، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) جز علی (علیه السلام) و فاطمه و حسن و حسین فرد دیگری را نخواست. پس در منطق قرآن حسن و حسین پسران و فرزندان پیامبر اسلام هستند و ما نوادگان آنان.... (۱)

۹. خیر الدین زرکلی دمشقی ادیب و شرح حال نویس معروف در کتاب "الأعلام" می نویسد:

" موسی بن جعفر (علیه السلام) کنیه او، ابوالحسن هفتمین پیشوا از ائمه دوازده گانه امامیه است. او یکی از سادات بنی هاشم می باشد او عابدترین مردم عصر خود و یکی از دانشمندان پر فیض وجود اسلامی بود ". (۲)

۱۰. دکتر زکی مبارک در کتاب " شرح زهر الاداب " می گوید: " موسی بن جعفر یکی از سادات بزرگوار بنی هاشم و پیشوای پیشرو در علم و ایمان بود ". (۳)

۱۱. ابن صباغ علی بن محمد مالکی در کتاب " الفصول المهمه " می گوید: " مناقب و کرامات روشن و فضائل و صفات درخشان او گواهی می دهند که او به عالیترین اوج شرف آمده است و به بلندترین مزایای آن رسیده است. قله های شامخ سیادت و بزرگواری در برابر او خوار و پست گردیده و زیر پای او قرار گرفته اند. او در میان غنائم و اندوخته های مجد و عظمت فرمان رانده است و از برگزیده های آنها اختیار نموده است. (۴)

۱۲. محمد امین غالب در کتاب " تاریخ العلویین " می گوید: " علویان از شخصیت

بزرگواری
پیروی می کردند که در علم و تقوی شهرت به سزائی داشت به حدی که مردم او را
" بنده ی
شایسته " می نامیدند و به عنوان تشبیه به موسی بن عمران که در قرآن ذکرش رفته
است
به او مرد صالح نیز لقب می دادند او مرد کریم و بزرگوار و در سخاوت و بخشش
معروف

-
۱. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۰۹.
 ۲. الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۸.
 ۳. شرح زهر الاداب، ج ۱، ص ۱۳۲.
 ۴. الفصول المهمه، ص ۲۳۲، چاپ اعلمی.

بود " (۱)

۱۳. ابن حجر هيثمی در کتاب " الصواعق المحرقة " گوید: " موسی کاظم از نظر علم و فضیلت و کمال وارث شایسته ی پدر بود به علت گذشت و عفو او " کاظم " نامیده شد در بین مردم عراق معروف به " باب الحوائج عند الله " است او عابدترین، داناترین و سخی ترین مردم عصر خود بود " (۲)

۱۴. شبلنجی در کتاب " نور الابصار " می گوید: " نیاکانی از اهل علم گفته اند که پیشوای جلیل القدر و حجت دانا است که شب را تا صبح به عبادت و روز را به روزه پروردگار مشغول بود به علت عفو و بخشش او " کاظم " نامیده شد و در میان مردم عراق به " باب الحوائج " شهرت دارد. (۳)

۱۵. خطیب بغدادی در کتاب " تاریخ بغداد " می گوید: " امام موسی سخاوتمند و بزرگوار بود هنگامی که از کسی اذیت و ناراحتی به او می رسید کیسه ی طلا به او می فرستاد که معمولاً محتوی هزار دینار بود او کیسه های بخشش خود را دویست، سیصد، چهارصد دینار، ترتیب می داد و در میان مستمندان مدینه، تقسیم می نمود. معروف بود که کیسه های بخشش موسی بن جعفر فرد را غنی و بی نیاز می سازد " (۴)

۱۶. دکتر محمد یوسف موسی در کتاب " الفقه الاسلامی " می نویسد: " می توانیم یادآور شویم که نخستن فردی که در فقه کتاب نوشت: امام موسی بن جعفر بود که در سال ۱۸۳ در زندان در گذشت. کتاب او به نام " الحلال والحرام " در پاسخ مسائلی بود که مورد سوال قرار گرفته بودند " (۵)

۱۷. دکتر عبد الجبار جو مردی در کتاب " هارون الرشید " درباره ی امام گوید: " امام موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابیطالب سرگذشت

توأم
با زهد و تقوی و کرم و پارسائی دارد. او را کاظم لقب دادند چون فرو برنده خشم
و

-
۱. تاریخ العلویین، ص ۱۴۸.
 ۲. الصواعق المحرقة، ص ۱۳۱.
 ۳. نور الابصار، ص ۱۳۵.
 ۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷ - ۲۸.
 ۵. الفقه الاسلامی مدخل الدراسة نظام المعاملات فيه، ص ۱۶۰.

غضب بود". (۱)

۱۸. ابن اسعد یافعی در کتاب "روض الریاحین" از شقیق بلخی نقل می کند که در سال ۱۴۹ به عنوان سفر حج بیرون آمدم و به "قادیسیه" رسیدم به جمع کاروان حجاج پیوستم. من کثرت مردم و زینت و پوشش آنان را تماشا می کردم. ناگاه چشمم به جوان خوش صورتی افتاد که از روی لباس های خود، لباس پشمی پوشیده بود و نعلین در پای خود داشت و دور تر از مردم تنها به سر می برد. من پیش خود تصور می کردم او یکی از صوفیان است که می خواهد در بین راه سربار مردم گردد و احتیاجات خود را به عهدهء دیگران بیافکند، با خود گفتم به طرف او می روم و مورد مذمت و توبیخش قرار می دهم. با این نیت به سوی او رهسپار شدم تا نزد او رسیدم مرا با نام صریح من، مورد خطاب قرار داد و فرمود: "إجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم" (۲) از سوء ظن به دیگران پرهیزید که برخی از گمانها گناه و معصیت است. مرا تنها گذاشت و رفت. با خود گفتم این يك واقعه ی خطیری است او از قلب من خبر داد و نام مرا صریحا ذکر نمود. حتما او یکی از بندگان شایسته ی الهی است به او خواهم پیوست و درخواست خواهم نمود که از تقصیر من بگذرد و مرا حلال نماید. من با شتاب و عجله پشت سر او عازم شدم هر چه سعی کردم نتوانستم به او برسم او از دیدگان من غائب و ناپیدا شد تا اینکه کاروان حرکت کرد. به "واقصه" رسیدیم در آن محل چشمم به آن جوان افتاد که مشغول نماز است. ولی با کیفیت مخصوص نماز می گذارد، اعضای بدن او مضطرب، اشک از چشمانش جاری است. با خود گفتم این همان خواسته ی قلبی من است که به او رسیدم نشستم و

صبر
کردم تا او از نماز فراغت حاصل کند. تا نماز تمام گردید رو به من نمود و خطاب
به من این
آیه را تلاوت نمود: " انی لغفار لمن تاب وآمن و عمل صالحا " من بخشنده و
پوشندهء
گناهان توبه کنندگان و آنهایی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام می دهند می
باشم. و
این آیه را قرائت نمود مرا تنها گذاشت و رفت. من با خود می اندیشیدم که او ناچار
یکی از
اوتاد وابدال الهی است که دو بار از ضمیر من خبر داد بی آنکه سخنی به زبان آورم.

-
۱. هارون الرشید ج ۱، ص ۱۷۷.
 ۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

هنگامی که به " منی " رسیدیم باز با او بر سر چاه منی به همدیگر رسیدیم او بالای سر چاه ایستاده بود و در دست خود، دلی داشت می خواست از چاه آب بردارد دلو از دستش به چاه افتاد و من تماشا می کردم که دیدم نگاهی به سوی آسمان افکند و گفت: " انت ربی اذا ظمئت الی الماء، وقوتی اذا أردت الطعام، اللهم انت تعلم یا الهی وسیدی مالی سواها فلا تعد منی إیها ". خدایا تو همه چیز من هستی، آب و غذا و همهء خواست من هستی جز آن دلو، وسیله دیگری نیست. شفیق می گوید: آب چاه آمد به حدی که دسترسی به آب به آسانی صورت می گرفت. او دلو را پر از آب ساخت و شروع به وضو نمود و چهار رکعت نماز گزارد. باز به سوی او رفتم و سلام کردم و جواب شنیدم و درخواست نمودم از باقی مانده ی آب به من هم عنایت کند: فرمود خداوند متعال نعمت های ظاهری و باطنی را بر ما تکمیل نموده است. حسن ظن خود را به ما تکمیل نما از آب بر من عنایت کردند و خوردم. گمان بردم شکر و حلوا است، من در عمر خود گواراتر و شیرین تر از آن آب نخورده بودم. پس از خوردن آب از غذا هم سیر شدم سپس او را دیگر ندیدم تا اینکه به " مکه " رسیدیم او را در یکی از شب ها، نصف شب در کنار زمزم دیدم که با کمال خضوع و خشوع و با اشک چشم و گریه، مشغول نماز است تا صبح به عبادت و تمجید پرداخت و وقتی فجر صادق از شفق زد نماز صبح خواند و در جایگاه نماز مشغول تسبیح گردید سپس به طواف بیت پرداخت و نماز طواف گزارد و از کعبه بیرون آمد. من پشت سر او افتادم ناگاه دیدم که بر خلاف آنچه در راه دیده بودم و خدمتگذاران و اطرافیان دور او را گرفتند و تعظیم و تکریم می نمایند. سلام می دهند از یکی از نزدیکان او پرسیدم که این

بزرگوار کی باشد؟ در پاسخ گفت: او موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی
فرزند
حسین فرزند علی بن ابیطالب رضوان الله علیهم اجمعین می باشد با خود گفتم این
همه
عجائب و شگفتی‌ها جز از این بزرگوار و جز از این این خاندان از دیگری زینده و
روا
نیست". (۱)

۱. روض الریاحین، ص ۵۸، احقاق الحق ج ۲، ص ۳۱۵، تذکره سبط ابن جوزی ص ۳۷۵،
چاپ نجف، الفصول المهمه ص ۳۳۳، چاپ اعلمی نجف.

بخش سوم
F

تربیت یافتگان مکتب تربیتی امام (علیه السلام)

(۱۲۰۷)

بخش سوم / فضایل اخلاقی و معنوی امام (ع)...

تربیت شاگردان نمونه

تربیت شاگردان فاضل و دانشمند و پارسا یکی دیگر از آثار علمی درخشان آن بزرگوار

است. با اینکه پس از پدر بزرگوارش در اثر حاکمیت خفقان، و مقاومت و پایداری سرسخت امام، اغلب در زندان‌ها و سلول‌های انفرادی به سر برده است در عین حال شاگردان فراوان و رجال علمی و فقهی متعددی در مکتب تربیتی او فارغ التحصیل شده‌اند و احادیث و راهنمایی‌های فراوانی که از آن حضرت در ابواب فقهی نقل شده است

که بهترین دلیل تبرز علمی و تشخیص فضل و معنویت او می باشد. با اینکه صدها نفر از

محضر پر فیض آن حضرت تلمذ و کسب علم و دانش نموده اند و اخبار و احادیث و

دریافت‌های خود را نقل کرده اند ولی در میان اصحاب حدیث، و راویان اخبار، هیچ‌کس

به صدق و امانت معروف گردیده اند که در صدق و راستگویی و اطمینان گفتاری جای

آنان، گفتگو نیست و منقولات آنان مهر صحت و اعتبار را خورده است و به تعبیر اهل فن

" اصحاب اجماع " هستند و همگان بر درستی روایات آنان اعتراف نموده اند که شش تن از

آنان از یاران و شاگردان امام باقر و شش نفر از یاران و شاگردان امام صادق (علیه السلام) و شش تن

دیگر از یاران و خواص شاگردان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بوده اند که عبارتند از:

۱. یونس بن عبد الرحمان.

۲. صفوان بن یحیی فروشنده شاپوری.

۳. محمد بن ابی عمیر.

۴. عبد الله بن مغیره.

۵. حسین بن محبوب السراد.

۶. احمد بن ابی نصر بزنطی.

(12.9)

علاوه بر اینها ما شرح حال چند تن دیگر از دهها نفر شاگرد مبرز را که در زندگی او نکته ای اخلاقی و تربیتی به چشم می خورد می آوریم و تفصیل آن را به کتابهای اختصاصی حوالت مدهیم.

در شرح حال یونس بن عبد الرحمان نوشته اند که او سلمان عصر خود بوده است و سی

رساله در زمینه های مختلف اسلامی نوشته است و روزگار خود را با تألیف کتاب مگذراند

مگر آنکه مشغول نماز یا زیارت یا ملاقات برادران ایمانی خود باشد. (۱) ابن ابی عمیر که از اصحاب امام موسی و امام رضا (علیه السلام) نیز بوده است و از هر دو بزرگوار

روایت کرده است و دریافت های خود را در زمینه های مختلف نقل نموده است. جاحظ درباره او گوید:

" او موثق ترین شخص میان عامه و خاصه و یکی از زاهدترین فرد روزگار خود بوده است.

فضل بن شاذان گوید:

وارد عراق شدم گفتگویی را شنیدم که مردی رفیق خود را مورد عتاب قرار داده بود و

مگفت: کمتر به عبادت پرداز و به زندگی و زن و بچه خود هم برس! مترسم در اثر

سجده های طولانی چشمت آسیب ببیند. او در جواب گفت:

اگر چشم در اثر کثرت سجده آسیب پذیر بود در برابر آنهمه سجده های طولانی چشمان

ابن ابی عمیر کور می گشت در صورتی که چنین نبود. او نیز به علت تقرب و نزدیکی به امام از شر هارون، ستمگر عصر خود دور نماند او را نیز به

حبس افکندند تا از یاران و خواص دیگر امام کسب اطلاع نمایند و اسرار امام را از او

دریابند ولی او با جوانمردی کامل با آن همه شکنجه و آزار امتناع ورزید و سری را فاش

نساخت و در پایان با پرداخت یکصد و بیست هزار درهم آزاد گردید او هنگام دستگیری

نوشته های خود را از بیم لورفتن، در زیر خاک دفن کرده بود پس از آزادی به سراغ

نوشته
هایش رفت قسمتی از آنها در اثر رطوبت از بین رفته بودند از این رو در پاره‌ای از
احادیث،

۱. در مورد شرح حال و بیوگرافی ایشان به رجال کشی، الکنی والألقاب، اتقان المقال و...
مراجعه شود.

هنگام نقل تنها به متن حدیث می پرداخت یا چند نفری را حذف می کرد چون دسترسی به سلسله سند نداشت و از کمال وثوق و اطمینانی که راویان به گفته‌های او دارند احادیث مرسل (حدیثی که راوی یا راویانی در سلسله سند آن حذف یا سقط شده باشد و مستقیم از معصوم نقل گردد) او را همانند مسند (حدیثی که با سند پیوسته، به معصوم (علیه السلام) برسد) پذیرفته اند و معروف است که مراسیل ابن ابی عمیر همانند مسانید می باشد. علاوه بر شش تن از اصحاب اجماع دهها تن از شاگردان میرز دیگری در مکتب تربیتی او پرورش یافتند که از نمونه‌های بارز آن:

معمربن خلاد، عبدالرحمان بن بجلی، علی بن جعفر، اسحاق بن عمار صیرفی، اسماعیل بن موسی بن جعفر (علیه السلام)، حسین بن علی بن خصال، داود رقی، عبدالسلام بن صالح حصروی، اسماعیل بن مهران، موسی بن بکیر، وصفوان بن یحیی " جمال (شتردار) می باشد که در مورد شخص اخیر داستان آموزنده ای از پیشوای عالیقدر نقل شده است که به جهت آموزندگی اجتماعی آن در این قسمت نقل می گردد و می توان آن را نمونه ای از درس ها و آموزش‌های امام (علیه السلام) به حساب آورد.

تصمیم ناگهانی صفوان وقتی به هارون الرشید خبر دادند که صفوان (کاروان چی) کاروان شتران را يك جا فروخته است و بنابراین برای حمل خیمه و خرگاه خلیفه در سفر حج فکر دیگری باید کرد هارون سخت در شگفت ماند و در اندیشه فرو رفت چون فروختن تمام کاروان شتر آن هم در موسم حج و پس از قرارداد بستن با خلیفه يك امر عادی و معمولی نیست، بعید نیست فروختن شتران با موضوع قرارداد او بستگی داشته باشد. صفوان را طلبید و به او

گفت:

شنیده ام شترهایت را فروخته ای؟

- بلی یا امیر المؤمنین!

- چرا؟

- برای اینکه پیر و از کار مانده شده ام خودم که از عهده بر نمی آیم بچه ها هم درست به فکر

نیستند دیدم بهتر است که بفروشم و راحت گردم.

- راستش را بگو چرا فروختی؟
 - "همین که عرض کردم و به اطلاع عالی رساندم."
 - اما من می دانم چرا فروختی؟ حتما موسی بن جعفر از قرار بستن ها آگاه شده و تو را از این کار منع کرده است او به تو دستور داده است شتران را بفروشی علت تصمیم ناگهانی تو همین است و بس!"
 هارون آن گاه با لحنی خشونت آمیز و آهنگی خشم آلود گفت:
 "صفوان! اگر سوابق و دوستی های قدیم تو نبود سرت را از روی تنه ات بر می داشتم."
 هارون خوب حدس زده بود صفوان هر چند از نزدیکان دستگاه خلافت! به شمار می رفت و سوابق ممتدی در دستگاه خلیفه خصوصا با شخص هارون در ارتباط با حمل و نقل او داشت اما او از اخلاص کیشان و پیروان و شیعیان اهل بیت (علیه السلام) بود.
 صفوان پس از آن که پیمان حمل و نقل اسباب و اثاثیه سفر حج را با خلیفه بسته بود روزی با امام موسی بن جعفر (علیه السلام) برخورد کرد امام به او فرمود: "صفوان! همه چیز تو خوب است جز يك چیز."
 - یابن رسول الله آن چیز کدام است؟
 - اینکه شترانت را به این مرد کرایه داده ای؟!
 یابن رسول الله من برای سفر حرامی کرایه نداده ام. هارون عازم حج است برای سفر حج
 کرایه داده ام به علاوه خودم نخواهم رفت بعضی از کسان و غلامان خود را همراه خواهم فرستاد."
 - صفوان! يك چیز از تو سوال می کنم.
 - بفرماید یابن رسول الله.
 - تو شتران خود را به او کرایه داده ای که آخر کار، کرایه بگیری او شتران تو را خواهد برد و تو هم اجرت مقرر را از او طلبکار خواهی شد. این طور نیست؟
 - چرا یابن رسول الله.
 - "آیا آن وقت تو دوست نداری که هارون لااقل این قدر زنده و سالم بماند که طلب تو



(۱۲۱۲)

را پردازد.

- چرا یابن رسول الله!

- هر کس به هر عنوان دوست داشته باشد ستمگران باقی بمانند او جزء ستمگران محسوب می گردد و در عذاب الهی به سر خواهد برد.

بعد از این جریان بود که صفوان آن شاگرد برجسته ی امام (علیه السلام) تصمیم گرفت يك جا

کاروان شتر را بفروشد هر چند این کار به قیمت جاننش تمام گردد! (۱)

رعایت حقوق برادران اسلامی

" شعیب فرزند یعقوب عقرقوفی پسر خواهر ابی بصیر معروف، که یکی از شاگردان و یاران

مورد اعتماد و وثوق امام هفتم (علیه السلام) به شمار می آمد می گوید: روزی مردی شرفیاب محضر

امام (علیه السلام) گشت و در پیشگاه او زانوی ادب زد تا کسب فیض و فضیلت نماید. امام رو به او

کرد و فرمود: دیروز فلان محل میان تو و برادر دینی تو (فلانکس) مشاجره ای اتفاق افتاده است که همدیگر را فحش و ناسزا گفته اید. بدان! این عمل از دین من و نیاکانم

نیست و به هیچ فردی، اجازه ی چنین عملی را نداده ایم، شما هر دو بوسیله مرگ از

همدیگر جدا خواهید شد و همین سفر مرگ دامن گیر برادر دینی تو نیز خواهد گشت و

در این صورت از عملی که از تو سر زده است پشیمان و نادم خواهی گشت. زیرا که شما هر

دو مرتکب قطع رحم و پیوند برادری شده اید خداوند متعال عمرهای شما را کوتاه نموده است ". (۲)

عبد الله بن حبیب بجلی یکی دیگر از شاگردان و اصحاب امام هفتم و هشتم به شمار

می آید که راویان حدیث و سیره نویسان بر وثاقت و مورد اعتماد بودن او اتفاق کلمه

۱. سفینه البحار، ج ۲، ماده ظلم - داستان راستان، ج ۲، ص ۲۵ متن عبارت عربی امام (ع) چنین است: " یا صفوان! کل شیئی منکم حسن جمیل، الا شیئا واحدا. فقال: جعلت فداک ای شیئی هو؟ قال اکرائک جما لک لهارون الرشید. فقال: واللہ ما أکریتہ أشرا ولا بطرا ولا لصیداو

لهو لكنى أكريته لطريق مكة ولا اتولاها بنفسى وانما أبعث معها غلمانى فقال لى: يا صفوان
ألست تحب بقاءهم الى ان يخرج كراك منهم؟ قلت نعم، يا بن رسول الله، قال: فمن أحب بقاءهم
فهو منهم ومن كان منهم فقد ورد النار.
٢. رجال كشى، ص ٢٧٧.

دارند، کشتی در کتاب رجال خود گوید: او روزی به امام ابوالحسن عرض کرد آیا شما از من راضی و خشنود نیستید؟

امام فرمود: به خدا قسم! خداوند و رسول خدا نیز از شما راضی و خشنود هستند (۱) علی بن ابراهیم یکی دیگر از رجال نویسان و درایه شناسان اسلامی می گوید: عبد الله بن جندب را در عرفه مشاهده کردم که بهترین موقف عرفه ای بود که دیده بودم او دستهای خود را به سوی آسمان برداشته بود و اشک چشمان او از صورت او غلتیده و به زمین می افتاد و دعا می کرد. پس از مراجعت از عرفه به او گفتم خوش به حال تو که بهترین حال را داشتی و در پاسخ گفت: به خدا جز به نفع برادران دینی دعای دیگری نداشتم چون پیشوایم امام موسی فرموده است هر فردی که پشت سر برادر مؤمن خود دعا کند از عرش الهی ندا داده می شود که در مقابل هر کدام از خواسته‌هایی که به نفع برادر دینی انجام داده ای چند برابر آن، در حق تو پذیرفته می شود. نمی دانم دعا‌های من مستجاب گردیده است یا نه؟! (۲)

علی بن یقظین او در سال ۱۲۴ هجری در کوفه متولد گردید و در همان شهر، نشو و نما و پرورش یافت و به تحصیل علم و ادب پرداخت پدرش یکی از ارادت ورزان امام صادق (علیه السلام) بود. او در اواخر حکومت اموی در اثر مظالم و تعدیات آنان مجبور به ترك وطن شد و در مدینه رحل اقامت افکند ولی با آغاز حکومت عباسیان از حجاز به عراق برگشت و در کوفه اقامه گزید و به حکومت عباسیان پیوست و با سفاح و منصور و مهدی همکاری نزدیک داشت و منصب مهمی پیدا نمود که از آن منصب به نفع خود و دوستداران اهل بیت (علیه السلام)

استفاده‌ها و بهره‌گیریها نمود. بارها دوستی و شیعه بودن او به تشکیلات عباسی سعایت شد ولی او با تدبیر و سیاست خاصی که داشت با لطف الهی از این سعایت‌ها سالم جان به در برد. علی فرزندش جانشین پدر گردید همان روابط پدر را حفظ نمود و به مقام وزارت و مشاورت هارون رسید و با دستور و راهنمایی‌هایی که از طرف امام داشت در مورد

-
۱. رجال کشی، ص ۳۶۸.
 ۲. الروضه، ج ۱، ص ۱۶۲.

شیعیان از هیچ نوع کمکی، مضایقه نداشت او هر سال چند نفر را از طرف خود به نیابت حج می فرستاد یکی از مورخین می نویسد در يك سال شمردم صد و پنجاه نفر از طرف او به حج رفتند و به هر کدام کمتر از هفتصد و بیشتر از ده هزار درهم مخارج راه نمی داد و این هزینه ها علاوه بر کمکهای نقدی و مالی بود که در اختیار پیشوای هفتم قرار می داد که به مصرف نیازمندان شیعه برساند گاهی مبلغ آن به سیصد هزار درهم هم می رسید او با هزینه ی شخصی خود وسیله ی ازدواج چند نفر از فرزندان امام را فراهم ساخت که یکی از آنان امام رضا (علیه السلام) بود که ده هزار دینار به عنوان مهر همسرش، تقدیم نمود و سه هزار دینار به عنوان ولیمه و مهمانی عروسی او پرداخت کرد و خدمات مالی و انسانی فراوانی، در حق شیعیان داشت که جای تفصیل آن نیست. (۱)

درخواست استعفاء او که در عهد مهدی عباسی و هادی، در قسمت‌های مختلف حکومت عباسی، اشتغال داشت در عهد هارون به مقام وزارت رسید و طرف شور هارون قرار گرفت. روزی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) درخواست نمود که اگر صلاح می داند او از مقام خودش استعفاء دهد و از تشکیلات عباسی کناره گیری نماید. امام (علیه السلام) با در نظر گرفتن شخصیت ممتاز و موقعیت آن روز شیعیان، و با توجه به مصالح شخصی خود علی فرمود: " این کار را نکن!

خدمات و همکاری‌های شما با شیعیان بسیار مغتنم است و امید بیشتری می رود که خداوند به برکت شما گرفتاری را نجات دهد یا آتش اختلافی را فرونشاند، درست است وجود تو در آن بساط يك نوع سیئه و گناه است ولی گناهی است که کفاره ی آن خدمت به

برادران دینی است. اگر شما يك مورد را به من تعهد بسپاری و قول بدهی من سه چیز را در حق تو تضمین منمایم. تو فقط متعهد گردی که گرفتاری‌های درماندگان و گرفتاران دوستان ما را حل کنی و با احترام و تکریم با آنان رفتار نمائی من متعهد می گردم و از خداوند متعال مسئلت می نمایم:

۱. هرگز سقف زندان، بر تو سایه نیافکند.

۱. فهرست ابن ندیم، ص ۳۲۸ - رجال کشی ص ۲۷۰.

۲. فقر و مسکنت و بیچارگی، به سراغ تو نیاید.

۳. شکنجه و ناراحتی و شمشیر دین هرگز به فرق تو نرسد.

تو کاملاً آگاه باش! هر فردی که مؤمنی را شادمان و خشنود سازد نخست خدا را راضی

ساخته است در مرتبه دوم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را خوشحال ساخته است و در نهایت ما اهل

بیت را مسرور نموده است. (۱)

ابن یقظین هنگامی که امام به عراق آمد مجدداً ناراحتی‌های روحی خود را با امام در میان گذاشت و مجدداً از پیشگاه ارجمندش مسئلت نمود که استغفای او را بپذیرد و اجازه ترک شغل دهد. امام فرمود: علی! خداوند متعال را در دستگاه‌های ظلم و ستم،

اولیاء و دوستانی هست که خداوند به وسیله ی آنان، از دوستان خود، حمایت و دفاع

می نماید و تو از آن افراد هستی.

نجات از توطئه

امام هفتم در اثر لیاقت و تقوی و ایمان قلبی علی بن یقظین علاقه خاصی به او داشت و

همیشه سلامت و آسوده‌گی او را مد نظر قرار می داد و بارها در حق او دعا نموده بود به

حدی که روز عید قربان هم او را فراموش نکرد و در حق او دعا نمود به برکت دعای آن

بنده صالح و شایسته خدا، او در آن پست حساس و پرخطر خود، بارها از توطئه و خطر

نجات پیدا کرد که دو مورد آن را بازگو می کنیم:

۱. خلعت خلیفه:

هارون در موارد گوناگون او را مورد عنایت و محبت خود قرار می داد و لباس و اشیاء

گرانها هدیه می داد روزی به عنوان انعام لباس بسیار فاخر و زربافی که مخصوص خلفاء و

رجال بود به او هدیه کرد و درباره نگهداری و محافظت آن توصیه و تأکید خاص نمود. او

لباس را با مبلغی پول به پیشگاه امام فرستاد امام لباس را برگرداند و به او توصیه نمود که

آن را محفوظ داشته باشد. روزی به آن احتیاج شدید پیدا می کند.
علی بن یقطین پس از دریافت نامه و سفارش امام، آن لباس را در صندوق جا داد و
مهر

۱. مکاسب شیخ مرتضی انصاری باب مکاسب محرمة.

نمود. مدتی از این جریان گذشت خدمتگزاری که در جریان اهدای لباس بود و او لباس را به حضور امام برده بود مورد غضب و خشم علی بن یقظین قرار گرفت او به عنوان انتقام از ارباب خود به خلیفه شکایت کرد و جریان لباس را در اختیار او گذاشت و از روابط خاص او با امام هفتم سخنها گفت به حدی که هارون را بر خشم و غضب و ناراحتی واداشت. هارون به علی بن یقظین متغیر گردید و او را مورد غضب و قهر خود قرار داد. همان وقت، لباس مخصوص اهدائی خود را از او درخواست نمود. علی بن یقظین گفت: بهتر است برخی از خدمتگزاران خود را مأمور سازی تا آن لباس را از صندوق مخصوصی که در خانه قرار دارد بیاورد؟ هارون دستور داد تا با نشانی که علی داده است به منزل او برود، و خلعت خلیفه را بیاورد. خدمتگزاران هارون با نشانی خاص و کلیدی که گرفته بودند به سراغ منزل علی رفتند و آن لباس را در بسته مخصوص به حضور خلیفه آوردند هارون مشاهده کرد که همان لباس در جایگاه خاص با همان کیفیت نخستین، و پوشیده آماده است خود شرمنده و متأثر گشت و قسم خورد دیگر حرف‌های سخن چینان را درباره او باور نکند و از وزیر مشاور خود معذرت بطلبد و جائزه‌ای هم به او داد و دستور داد هزار تازیانه، به غلام سخن چین بنوازند. میان دو کس جنگ چون آتش است * سخن چین بدبخت، هیزم کش است پانصد تازیانه به بدن عریان او نواختند او در زیر همان تازیانه ها جان سپرد. علی بن یقظین خوشحال و شادمان از حضور هارون بیرون آمد و در دل خود از عنایت امام هفتم (علیه السلام) بسیار سپاسگزار و خرسند بود.

۲. وضوء:

" از سوی امام هفتم (علیه السلام) دستور داشت که در تشکیلات خلافت، وضوی
خود را همانند
اهل تسنن انجام دهد تا روزی که خود امام دستور ثانوی صادر نمایند.
او طبق فرمودهء امام رفتار می کرد اطرافیان و جاسوسان خلافت، در مورد تشیع و
روابط او
با امام هفتم مطالبی به اطلاع هارون رساندند و مخصوصا بر این نکته تکیه داشتند او

اموال فراوانی در اختیار امام قرار می نهد، و با روش او عبادت و وضوء مسگیرد. هارون خواست گفته‌های مردم را امتحان کند و خودش به صدق گفتار آنان واقف گردد.

در یکی از روزها به هنگام وضو گرفتن وزیر خود، از پنجره قصر خود ناظر و تماشاگر

وضوی او گردید و بر خلاف سعایت‌ها و بدگوئی‌های بدخواهان، مشاهده کرد او طبق فقه

اهل سنت وضوء می گیرد. هارون نتوانست خودداری کند از پنجره قصر خود صدا زد:

دیگر هرگز گفته‌های دیگران را در حق تو باور نمی کنم! ". (۱)

۳. ابن بزیع:

یکی دیگر از اعیان و رجال بزرگ شیعه و از شاگردان مبرز و از روایتگران احادیث اهل بیت

می باشد. نامش محمد بن اسماعیل یکی از علاقمندان اهل بیت است که هم از امام هفتم

و هم از پیشوای هشتم کسب فیض و علم نموده است و طبق امر امام، در تشکیلات و

دستگاه بنی عباس هم شغل مهمی بر گزیده و یکی از مشاورین خاص حکومت بود. امام

رضا (علیه السلام) به او فرمودند: " در دستگاه‌های اداری ستمگران، کسانی از صلحا و نیکوکاران

وجود دارند که خداوند متعال بلا و آفت را بوسیله آنان از اولیای خود بر مگرداند، و

أمور مسلمانان را با کمک آنان، اصلاح می کند، افراد با ایمان را از ضرر و گرفتاری نجات

می بخشد. آنان پناه نیازمندان از اهل ایمان هستند ". (۲)

۴. مؤمن طاق:

محمد بن علی بن نعمان یکی از افاضل شاگردان مکتب تربیتی امام ششم و امام هفتم می باشد که در مباحثات اعتقادی و مناظرات کلامی، مهارت و تبحر خاصی داشت و این

قبیل مباحث از طرف امام (علیه السلام) به او محول می گردید. دفاعیات او از مقام ولایت اهل بیت

فراوان صورت گرفته است و گفتگوهای متعددی با رؤسای ادیان و مذاهب انجام

داده
است که در همه پیروزی با او بوده است گویند روزی ابوحنیفه به او گفت: آیا
راست است
که تو معتقد به رجعت و بازگشت مجدد هست؟
گفت: آری. ابوحنیفه با مسخره و استهزاء گفت: پس پانصد دینار به من قرض بده و
هنگام

۱. مناقب، ج ۲، ص ۳۵۶.
۲. نجاشی، ص ۲۵۵.

بازگشت مجدداً من به تو پرداخت می‌نمایم. مؤمن طاق: عیب ندارد در صورتی که تو به من تعهد بسپاری که هنگام رجعت به صورت میمون یا دیگر مسخ شده‌ها بر نگردی بلکه به صورت انسان باشی تا بتوانم طلب خود را وصول نمایم ابوحنیفه شرمنده و عاجز از پاسخ شد. (۱) او پس از رحلت امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه روبرو گردید، وی به صورت شماتت از مؤمن پرسید: امام تو هم از دست رفت. مؤمن پاسخ داد: آری! امام من رحلت نمود ولی امام و پیشوای تو تا وقت معلوم مهلت داده شده است (اشاره به شیطان است که قرآن می‌فرماید: " من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم... "). (۲)

موسی بن ابراهیم مروزی آموزگار فرزندان سندی بود که افتخار آشنائی و کسب فیض محضر امام را در منزل سندی بن شاهک دریافت و از وجود پر فیض امام بهره‌ها برد و آنچه را شنیده بود در کتابی به نام " مسند الأمام موسی بن جعفر (علیه السلام) " تألیف نمود که مورد توجه دانشمندان و محققین قرار گرفته است و تاکنون به صورت‌های مختلف به طبع رسیده است. مسند امام شامل ۵۹ حدیث است که به عنوان نمونه چند حدیث از آنها نقل می‌گردد:

۱. قال (علیه السلام) قال رسول الله: " لا طاعة لمخلوق في معصية الله ": هرگز با معصیت به پروردگار امثال امر بنده روا نیست.

۲. قال (علیه السلام) قال رسول الله: " من أذى المسلمین في طرقهم وجبت علیه لعنتهم ": هر فردی که در امر راه، اذیت مسلمانان را فراهم سازد شایسته ی لعن و نفرت مردم می‌باشد.

۳. قال (علیه السلام) قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): " المرء علی دین خلیله ": روحیه ی هر فرد را با دوستش

می توان شناخت.
۴. قال (علیه السلام): " ان الحسن والحسین لایقبلان جوائز معاویه " : جدم حسن و
حسین عطایا و
جوائز معاویه را نمی پذیرفتند.

-
۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۱.
 ۲. رجال کشی، ص ۱۲۳.

۵. قال (عليه السلام) قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): " ثلاث لا ترد دعوتهم: الإمام العادل، والصائم حتى يفطر ودعوة المظلوم ": دعای سه نفر به مرحله اجابت نزدیکتر است: پیشوای راستین، فرد روزه دار قبل از افطار، و ستمدیده و مظلوم. (۱)

هشام زبان گویای شیعه
 هشام بن حکم یکی دیگر از شاگردان با فضیلت و سخنگوی توانا از تربیت یافتگان امام ششم و هفتم (علیه السلام) می باشد که عمر خود را در راه مبارزه و دفاع از اهل بیت طهارت و عصمت صرف نمود و دشمنان و مخالفین را با سلاح علم و منطق و حربۀ فضیلت و دانش، منکوب و محکوم نمود او در مناظرات متعددی شرکت جست و پیروزی نهائی را در همه جا به دست آورد. سکونت او در بغداد در محله کرخ بوده است و به شغل تجارت می پرداخت نخست متمایل به فرقه جهمیه بود که متمایل به جبر و سلب قدرت از انسان بود در اثر تماس با امام ششم و کسب فیض از محضر او توانست خود را از اوهام و سفسطه‌ها نجات داده و به حقیقت و واقع گرایش و تمایل پیدا نماید و مس وجود خود را تبدیل به طلا نماید و دوره ی تکمیلی خود را در مکتب امام طی نماید و از فارغ التحصیلان مبرز آن مکتب درآمد و افراد فراوانی را به شاهراه هدایت و سعادت، سوق دهد و اندوخته‌های علمی خود را به صورت بیان و بنان، در اختیار دیگران قرار دهد، امام

صادق (علیه السلام) در حق او فرمود: " تو در مدافعات خود نسبت به اهل بیت مؤید و منصور از جانب پروردگار عالم هستی " و این فضیلت در حق او کافی است. (۲)

مناظرات او با عمرو بن عبید امام مسجد بصره، یحیی بن خالد برمکی، نظام و دیگر سران فرقه‌های باطله آن روز معروف است به خصوص که درباره ی هشام بن حکم، کتاب‌های مستقلی تألیف شده است که ما را بی نیاز از معرفی او می نماید. (۳)

۱. رجال نجاشی، ص ۳۱۹.

۲. الشافی، سید مرتضی علم الهدی، ص ۱۲.

۳. در این باره به هشام بن حکم از انتشارات دانشگاه مشهد، جلد دوم حیاة الامام موسی بن جعفر از صفحه ۳۳۸ تا صفحه ۳۵۸، رجال کشی و عیون اخبار الرضا جلد دوم، هشام بن حکم تألیف استاد گرامی شادروان سید احمد صفایی زنجانی و... مراجعه شود.

بخش چهارم
امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و تفسیر قرآن مجید

(۱۲۲۲)

بخش چهارم / امام (ع) و تفسیر قرآن مجید...
 امام هفتم، با کلمات حکمت آمیز و بیانات منطقی و عقلی بسیار آموزنده اشتهار دارد
 سخن معروفی از آن بزرگوار نقل شده است که می تواند رأس حکمت شمرد جائی که به
 هشام یکی از یاران صمیمی خود می فرماید:
 " لو كان في يدك جوزة وقال الناس: لؤلؤة ما كان ينفك وأنت تعلم أنها جوزة، ولو كان في يدك لؤلؤة وقال الناس أنها جوزه، ما كان يضرك وأنت تعلم أنها لؤلؤة ".
 اگر گردوی در دستت بوده باشد و عموم مردم بگویند لؤلؤ است سودی به حال تو نخواهد داشت در صورتی که که تو خود می دانی آن گردو است و اگر لؤلؤئی در دستت باشد و همهء مردم بگویند: " گردو " است باز زبانی به حالت نخواهد داشت در صورتی که می دانی لؤلؤ است " (۱) هم اکنون چند مورد از تفسیر قرآن مجید آن بزرگوار را می آوریم:
 ۱. بشارت به صاحبان عقل و اندیشه
 قال (عليه السلام) في وصية مفصلة لهشام:
 " ان الله تبارك و تعالی تبشر اهل العقل والفهم في كتابه: فقال: * (فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولو الالباب) *."
 (۲)
 امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در طلیعه وصیتنامه مفصلی که به یکی از یاران خود به نام هشام دارد می فرماید خداوند متعال به صاحبان اندیشه و خرد در قرآن کریم بشارت داده است
 و فرموده است: " بشارت بده به بندگان من، آنان که گفتار را می شنوند پس از بهترین آنها پیروی و تبعیت می کنند آنان صاحبان خرد و اندیشه هستند ".

۱. تحف العقول ص ۳۸۶ چاپ نصرتی قم.
 ۲. انفال آیه ۷۲.

۲. در برخورد با هارون الرشید

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) همواره برخورد فکری و سیاسی با هارون الرشید داشت به

حدی که جان عزیز خود را نیز در مبارزه با ستمگر و ستم، فدا و تقدیم حقیقت نمود

امام (علیه السلام) در یکی از این برخوردها با هارون گفتگوئی دارد که در آن جلسه بیشترین استناد

امام به آیات و کلمات نورانی قرآن مجید بوده است ما فرازی از آن سخنان را در زیر

می آوریم.

امام (علیه السلام) در مورد عدم توارث عباس از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) چنین گوید: " قال ان النبی لم یورث

من لم یهاجر ولا اثبت له حتی یهاجر فقال ما حجتک فیه، فقال قول الله عزوجل: * (والذین آمنوا ولم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا) * (۱) وان

العباس

لم یهاجر.

قال لم جوزتم للعامة والخاصة ان ینسبوکم الی رسول الله (صلی الله علیه وآله) و یقولون لکم: یا بنی رسول

الله وانتم بنو علی، وانما ینسب المرء الی ابیه وفاطمة (علیها السلام) انما هی وعاء والنبی جدکم من

قبل امکم، فقال لو ان النبی نشر فخطب الیک کریمتک هل کنت تجیبه؟

فقال سبحان الله! ولم لا اجیبه بل أفخر علی العرب والعجم وقریش بذالك، فقال له احسنت فقال: لکنه لا یخطب الی ولازوجه کریمتی من ه قط فقال لم؟ قال لأنه

ولدنی

ولم یلدک.

فقال: کیف قلت انا ذریته والنبی لم یعقب وإنما العقب للذکر لا أنثی وانتم ولد البيت فقال: * (ومن ذریته داود وسلیمان وایوب ویوسف وموسی وهارون وكذلك نجزی

المحسنین و زکریا ویحیی وعیسی وایاس) * قال من ابو عیسی؟

قال لیس له اب فقلت انما ألحقه الله بذاری الانبیاء من طریق مریم (علیها السلام) وكذلك الحقنا

بذاری رسول الله من قبل امنا فاطمة (علیها السلام) ". (۲)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در این مورد که چرا عباس جد بزرگ عباسیان نتوانست از پیامبر

-
١. انعام آيه ٨٤.
 ٢. معادن الحكمة ج ٢، ص ١٤٤ - ١٤٦.

(١٢٢٤)

اسلام (صلی الله علیه وآله) ارث ببرد و هیچ ولایت و سرپرستی نداشت چه دلیلی دارید؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: در مورد عدم توارث عباس به آیه شریفه ای استناد جستند که

می فرماید آنان که ایمان آورده اند ولی هجرت به مدینه انجام ندادند تا هجرت نمایند

درباره ولایت و سرپرستی آنان، هیچ تعهدی نداری " عباس نیز از افرادی بود که هجرت

نموده بود.

هارون گفت: شما به چه عنوان به خواص و عوام اجازه دادید که شما را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

نسبت دهند و شما را به عنوان فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بخوانند در صورتی که شما

فرزندان علی (علیه السلام) هستید و افراد به پدر نسبت داده می شود نه به مادر چون مادر حکم

ظرف ولادت را دارد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جد و نیای بزرگ شما از ناحیه مادر است نه آنکه پدر شما بوده باشد.

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:

من اکنون سوالی از شما دارم و آن اینست اگر پیامبر اسلام سر از قبر بردارد و از دختر

شما خواستگاری نماید آیا شرعا متوانید درخواست او را بپذیرید یا نه؟

هارون! سبحان الله! چرا نپذیریم بلکه با پذیرفتن آن بر عرب و عجم و قریش و غیره نیز

افتخار و مباهات می نمایم که چنین دامادی پیدا کرده ام.

امام (علیه السلام) بسیار خوب. شما متوانید دختر خود را به ازدواج او درآورید ولی من شرعا

چنین اجازه و رخصتی را ندارم چون او پدر و والد من است نه پدر و والد تو.

هارون: شما می گوئید ما از نسل و ذریه رسول خدائیم در صورتی که پیامبر اسلام ذریه

و نسلی نداشته است و پس از خود فرزند ذکوری باقی نگذاشته است نسل و ذریه از پسر

است نه از دختر، شما که از فرزندان دختری او هستید نه پسری.

امام (علیه السلام) آیه شریفه * (و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی
وزکریا و
یحیی و عیسی و ایلیاس) * را تلاوت نمود و پرسید آیا پدر عیسی کی بود...؟
هارون: عیسی که پدر نداشت.

امام (علیه السلام): درست است عیسی (علیه السلام) پدر نداشت ولی خداوند او را بواسطه مریم به نسل انبیاء و پیامبران پیشین داوود، سلیمان و... پیوست داده است و همچنان ما را نیز از ناحیه مادرمان فاطمه (علیها السلام) به نسل پیامبر اسلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ملحق و پیوست داده است.
مباهله:

آنگاه امام (علیه السلام) افزود می خواهی چیز دیگری را بیافزایم؟
هارون گفت: خوب بیاور! امام فرمودند خداوند متعال در آیه شریفه آل عمران می فرماید:

"ممن حاجك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائكم، ونسائكم، وانفسنا وانفسكم
ثم

نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين". (۱)
این آیه در داستان مباهله نجران با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نازل گردیده است و کسی ادعا نکرده است که پیامبر خدا زیر عبا به هنگام مباهله جز: علی بن ابیطالب، فاطمه و حسنین (علیه السلام) را

وارد کرده باشد پس تأویل کلام الهی در مورد "أبنائنا": حسن و حسین (علیها السلام) و "نسائنا":
فاطمه زهرا (س) و "أنفسنا": علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد علاوه بر آن علماء اجماع

نموده اند که جبرئیل در روز "أحد" به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) گفت این فداکاری مواساة و از خود گذشتگی از علی است پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: چون او از من و من هم از اویم جبرئیل

گفت من هم از شما دو نفر می باشم سپس جبرئیل گفت: "لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی إلا
علی" آن چنان که خداوند متعال خلیل خود را با کلمه "فتی" تعریف کرده است
جائی که

در داستان شکستن بتهای ستاره پرستان می فرماید: "فتی یدکرهم یقال له ابراهیم
(۲) ما

پسر عموهای شما خلیفه به گفتار جبرئیل افتخار می کنیم که او هم از ما است."
هارون

گفت: بسیار خوب گفتی آیا حوائجی داری که به من بیان نمایی؟

امام (علیه السلام) فرمودند: نخستین حاجت من آنست که به پسر عمویت اجازه و
رخصت دهی که
به حرم جدش (مدینه) و به سوی خانوادهء خود برگردد؟
هارون گفت: عیب ندارد بنگریم که انشاء الله می شود.

۱. آل عمران آیه ۶۱.

۲. انبیاء آیه ۶۰.

روایت شده است پس از این ماجرا او را به سندی بن شاهك تحویل داد و گمان آنست که

پس از آن تاریخ پیش او وفات یافت. (۱)

۳. تشویق به تلاوت قرآن

شیخ مفید در "ارشاد" نقل می کند: مردم از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فراوان روایت کرده اند

او فقیه ترین مردم عصر، و حافظ ترین مردم نسبت به قرآن و زیبا آوازترین مردم نسبت به

قرائت قرآن بود او با حزن و اندوه قرآن تلاوت می کرد و شنوندگان آوای قرآن او به گریه

می افتادند مردم مدینه او را "زین المتهدجین" می نامیدند (۲) و کافی نقل نموده است: امام

بارها می فرمود: درجات و مراتب بهشت بر حسب شمارش آیات قرآنی است گفته می شود

قرآن بخوان بالاتر برو پس او قرآن می خواند و بالاتر می رود. (۳)

۴. مال کثیر چه قدر است؟

از آن حضرت در مورد فردی سوال کردند که نذر کرده است: "به خدا اموال کثیری را

تصدق خواهم نمود" چه مقداری صدقه دهد؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: اگر فردی که سوگند یاد کرده است صاحب گوسفند باشد پس

می بایست ۸۴ رأس گوسفند اگر دارای شتر است ۸۴ نفر شتر و اگر صاحب دراهم و پول

است پس ۸۴ درهم بپردازد. چون خداوند متعال فرموده است: "ولقد نصرکم الله فی

مواطن کثیره ویوم حنین" (۴) مواطن مورد تأیید رسول خدا پیش از نزول این آیه شمرده اند پس ۸۴ موطن و مورد بوده است. (۵)

۵. حرمت خمیر

علی بن یقظین گوید: مهدی خلیفه عباسی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در مورد "خمیر"

۱. عیون اخبار الرضا ص ۸۱، معادن الحکمه ج ۲، ص ۱۴۶، قابل توجه است که در کتاب "معادن الحکمه" ج ۲، علم الهدی (متوفی ۱۱۱۵) تعداد نامه از نامه های موسی بن جعفر (علیها

- السلام) را آورده است.
۲. ارشاد مفید ص ۲۷۹، چاپ دار الکتب الاسلامیه ۱۳۷۷.
 ۳. اصول کافی، باب قرائت قرآن.
 ۴. سوره توبه آیه ۲.
 ۵. بحار الأنوار ج ۱۱، ص ۳۵۳.

پرسیدند: آیا در کتاب خدا حرام شده است؟ در صورتی که مردم نهی از خمر را می شناسند ولی تحریم آن را نمی شناسند؟

امام (علیه السلام) فرمودند: بلی خمر در کتاب خدا هم تحریم شده است. مهدی پرسید: در کدام آیه از آیات الهی ای ابوالحسن؟

امام (علیه السلام) فرمودند در آیه شریفه " انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والأثم و البغی به غیر الحق " (۱) مقصود از " ما ظهر منها " آن زنای آشکار است که زناکاران عهد جاهلیت بر سر دربها پرچم می افراشتند. و مقصود از " ما یطن " ازدواج با همسران پدران می باشد

که در جاهلیت پس از مرگ پدر، پسران با آنان ازدواج می کردند و مقصود از " اثم خود " خمر و شراب می باشد جائی که خداوند متعال در جایگاه دیگری از قرآن می فرماید:

" یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر " (۲) اثم در کتاب خدا خمر و میسر میباشد و اثم آنها بیشتر از نفع آنها است.

مهدی به علی بن یقظین گفت: این یک فتوای هاشمی است.

علی بن یقظین گفت: آری راست می گویی و شکر خدا را که این علم و دانش را از شما اهل بیت بیرون نبرده است.

مهدی گفت: راست گفتی ای رافضی! (۳)

۶. توحید و خداشناسی

محمد بن عمیر گوید: به محضر آقا و سرورم موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شدم عرضه داشتم

ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توحید را به من بیاموز:

امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا احمد! در مسألة توحید نبایست از آنچه که خداوند تعیین فرموده

است تجاوز کرد که به وادی هلاکت می افتی بدان که خداوند واحد، احد، صمد می باشد

۱. سوره اعراف آیه ۳۳.

۲. سوره بقره آیه ۲۱۹.

٣. بحار الأنوار ج ١١، ص ٢٧٧.

(١٢٢٨)

والد نیست تا ارث برده شود و مولود نیست که شریکی داشته باشد او صاحب،
فرزند
نیست و شریکی اتخاذ نکرده است او همیشه زنده است مرگ و ممات بر او راه
ندارد، او
قادری است هرگز عاجز و ناتوان نمگردد او قاهر و پیروزی است که هرگز مغلوب
نمگردد او حلیم و بردباری است که هرگز عجله نمکند او دائم و همیشگی است
هرگز از
بین نمرود او باقی و پایدار است هرگز فانی نمی شود، ثابت و استوار است هرگز
زوال
ندارد او غنی و بی نیاز است هرگز نیازمند نمی گردد، او عزیز و توانمند است هرگز
ذلیل و
خوار نمی گردد او عالم و دانا است هرگز جاهل و نادان نمی شود، او عادل است
هرگز جور
و جفا نمی کند، او بخشنده ای است هرگز بخل و امساک نمی ورزد، او وجودی
است هرگز
عقول و اندیشه‌ها نمی توانند او را به اندازه درآورند و اوهام و خیالات بر او واقع
نمی گردد،
اماکن و اقطار بر او احاطه نمکند و مکانی او را در برنمگیرد، دیده‌ها او را درک
نمی کنند
او لطیف و خبیر است او همانند و مثل ندارد او شنوا و بینا است.
"هیچ رازی سه کس با هم نگویند جز آنکه خدا چهارمین آنان، و نه پنج کس جز
آنکه خدا
ششمین آنان، نه کمتر از آن و نه بیشتر جز اینکه هر کجا که باشند او با آنها است
". (۱)
او نخستین است و چیزی پیش از او نبوده است او آخرین است چیز دیگری بعد از
او
نخواهد بود او قدیمی است و جز او مخلوق و تازه پدید آمده است خداوند متعال
خیلی
بالا تر و والاتر از صفات آفریده‌هاست ". (۲)
۷. پیرامون تجدید بنای کعبه
در تفسیر عیاشی آمده است هنگامی که مهدی عباسی می خواست کعبه را تجدید بنا
کند خانه ای در محوطه کعبه قرار داشت از صاحب آن خواستند که بفروشد او
امتناع

ورزید از فقها مسألة اش را پرسیدند پاسخ دادند نمی توان چیز غضبی را وارد حرم ساخت.

علی بن یقظین به مهدی عباسی گفت اگر از موسی بن جعفر استفتاء می نمودی حقیقت

۱. سوره مجادله آیه ۷.

۲. التوحید صدوق ص ۷۷ به نقل از ائمتنا ص ۵۱ و ۵۲.

امر را می گفتند مهدی به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر در مورد آن خانه پرسشی نماید فرماندار مدینه پرسش قطعی مسأله را از امام درخواست نمود.

امام (علیه السلام) در پاسخ نوشتند: بسم الله الرحمن الرحيم، ان كانت الكعبة هي النازله بالناس

فالناس اولی یقتائها وان كان الناس هم النازلون بفناء الكعبة فالكعبة اولی بفنائها " (۱) به

نام خداوند بخشنده و بخشایشگر اگر کعبه به دستان مردم وارد شده است پس مردم اولی

به تصرف هستند و اگر این مردم هستند که به آستان کعبه نازل گشته اند پس کعبه به

آستان خویشتن می باشد "

هنگامی که نامه به مهدی رسید آن را بوسیله و دستور تخریب خانه را داد صاحبان خانه به

سراغ امام آمدند و از وی درخواست نمودند نامه ای به مهدی در مورد قیمت خانه بنویسند. امام (علیه السلام) نامه ای به مهدی نگاشتند عطای بیشتری در مورد زمین خانه به آنان

پپردازد به حدی که راضی و خشنود کند.

در ذیل همین نامه آمده است که ابو جعفر خواست از اهل مکه عکه جهت توسعهء مسجد

خانه ها و منازل نزدیک بیت الله الحرام را بخرد آنان امتناع ورزیدند او (منصور) به سراغ

امام صادق (علیه السلام) آمد و جریان را گفت امام (علیه السلام) فرمود: این موضوع شما را خیلی ناراحت

نکند حجت و دلیل تو بر آنان بسیار روشن است او پرسید چگونه استدلال کنم؟ امام فرمود: با کتاب خدا جایی که می فرماید: " إن اول بیت وضع للبأس للذی بمکه "

(۲) اگر آنان

قبل از تأسیس بیت الله الحرام به آن منطقه آمده اند، خانه احداث کرده اند خانه ها مال

آنها است و اگر بیت الله الحرام قدیمی تر از آنان می باشد و آنان وارد آن شده اند پس

آستان از آن بیت است. ابو جعفر با این بیان استدلال نمود آنان گفتند هر طور خواستید

رفتار کنید " (۳)

-
١. معادن الحكمة ج ٢، ص ١٣٦ - ١٣٧.
 ٢. آل عمران آيه ٩٦.
 ٣. تفسير عياشى ج ١، ص ١٨٥ ط ق، معادن الحكمة ج ٢، ص ١٣٧.

بخش پنجم
نمونه‌هایی از سخنان و ارشادات امام (علیه السلام)

(۱۲۳۱)

بخش پنجم / نمونه‌هایی از سخنان و ارشادات امام (ع)...

۱. جهاد اکبر با مبارزه با هوای نفس
 امام از جد بزرگوارش رسول خدا نقل فرمود: که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به سربازانی که از جبهه ی جنگ برگشته بودند فرمود:
 " آفرین بر شما سربازان باد! که جهاد اصغر را انجام داده و هنوز جهاد اکبر بر عهده ی شما باقی است ". " عرض شد یا رسول الله جهاد اکبر کدام است ". فرمودند: جهاد با نفس و مبارزه با هوای نفسانی است. (۱)
 شرح کوتاه:
 غلبه بر نفس و مهار کردن عواطف و احساسات، کاری بس دشوار است فردی که هوای نفس و خواهش‌های قلبی خود را تحت کنترل و مهار خود در آورد می تواند در زمینه‌های گوناگون فداکاری و ایثار از خود نشان دهد و به هر عمل خیر و سازنده اقدام نماید.
 با توجه به اهمیت و دشواری آن پیشوای عالی قدر اسلام جانبازی و فداکاری در میدان جنگ و پیروزی بر دشمنان مسلح را " جهاد اصغر " خوانده است ولی جنگ با هوای نفس را که دشمن داخلی و درونی است به " جهاد اکبر " تعبیر فرموده است. شاعر پارسی گو در این باره می گوید:
 گر بر سر نفس خود امیری، مردی * گر برد گران، نکته نگیری، مردی
 مردی نبود فتاده را پای زدن * از دست فتاده ای بگیری، مردی

۱. معانی الاخبار، ص ۱۶۰: عن موسی بن جعفر (ع) قال: ان رسول الله (ص) بعث سرية فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضوا الجهاد الأصغر وبقی علیهم الجهاد الأكبر. قيل یا رسول الله وما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس.

۲. تلاش در راه معاش

امام درباره ی تلاش در راه کسب روزی مشروع و حلال و معیشت سالم فرمود: " کسی که از

پی روزی حلال برود تا خود و خانوادهء خود را بهره‌مند سازد، اجر او در پیشگاه الهی

همانند اجر سربازی است که در راه خدا جهاد می کند ". (۱)

شرح کوتاه:

عبادت در اسلام، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که شامل عناوین گوناگون و فعالیت‌های

مختلف زندگی، مگردهد. تمام فعالیت‌هایی که خشنودی و رضای الهی در آن نهفته باشد. خود عبارت و کرنش در برابر خدا است: فرد با ایمانی که به عنوان عبادت در کتاب

خلقت، مطالعه کند و با پی بردن به اسرار آفرینش، راه تعالی و تکامل علمی و معنوی را به

پیماید و فکر خود را در آن روش‌هایی به کار اندازد که مرضی خدا است خود مأجور است و

در حال عبادت و ستایش. فرد با ایمانی که با نیت عبادت به فعالیت‌های اقتصادی و رفاهی دست می زند و در پرتو سعی و کوشش خود، اندوخته ای به دست می آورد که

زندگی شرافت‌مندانه‌اش را تأمین سازد و از فعالیت‌ها و کوشش‌های او، عائله ی خود و

دیگران را هم منتفع سازد عابد است و مجاهد. فرد با ایمانی که با تحصیل علم و دانش

راهگشای مشکلات ضروری دینی یا دنیوی مردم است عابد است و ستایش‌گر و همیشه

در سنگر اطاعت و عبادت حق. مهم‌تر از آن امروز دهکده عمومی جهانی به عنوان يك

واحد تلقی شده است ملتی که کار و تلاش نداشته باشد از قافله عقب است و در معادلات

سیاسی و اجتماعی نیز در آخر خط قرار می گیرد و به صورت " تو سری خور " درمآید.

تلاش و کوشش رمز تعالی و ترقی و سرفرازی ملل محسوب مگردهد. (۲)

-
۱. قرب الاسناد، ص ۱۴۶ عن موسی بن بکر قال ابوالحسن علیه (ع): من طلب هذا الرزق عن حله ليعود به على نفسه و عياله، كان كالمجاهد في سبيل الله.
 ۲. با توجه به این ارشادها و رهنمودهای ارزشمند هنوز راز این همه تعطیلی و تعطیلات با اندک بهانه در کشور عزیز ایران اسلامی مسیر و خط اهل بیت (ع) بر نگارنده نامعلوم است در کدام آیه، حدیث و روایت تعطیلی کارخانجات و کند ساختن روند اقتصاد و معیشت مردم " شعار دینی " گفته شده است شاید کشور ایران یکی از پر تعطیلی ترین کشورهای جهان بوده باشد که در آفریقا هم نظیر ندارد.

۳. پرورش كودك

امام (عليه السلام) در زمينه ی تربيت و پرورش كودك و آشنا ساختن تدريجی او با مشكلات و سختی های زندگی، جملهء جاودانه ای دارد. جایی که می فرماید: " بهتر آن است که كودك در دوران طفوليت با سختی ها و مشكلات اجتناب ناپذير زندگی که غرامت حیات می باشد، آشنا و مأنوس گردد تا در جوانی و بزرگسالی بردبار و صبور باشد ". (۱) شرح کوتاه:

امروز تربيت كودك یکی از مسائل فنی، تخصصی و کارشناسی در آمده است و در زمينه ی تربيت، كتاب ها و رساله های نوشته اند که تجزيه و تحليل آنها از عهده ی همگان خارج است. سخن امام یکی از چکيده های آخرين مطالعات روانشناسی كودك به شمار می آید

که علم تربيت به آن مرحله خود را رسانده است و معتقد است که طفل بايد در دروان كودکی با مسائل و مشكلات آیندهء زندگی آشنا گردد تا به صورت خام و نری بار نیاید.

۴. بزرگواری و عزت واقعی

پيشوای عالی قدر اسلام در زمينه عزت و سربلندی واقعی که خواست همگان است چنین می فرماید: " از مردم قطع امید کردن، و از ثروتشان چشم پوشیدن، و به کار در

آمدی خود قانع شدن، برای مرد با ایمان مایه ی عزت دینی و روح جوانمردی و شرف

دنیوی است. چنین انسانی در نظر مردم بزرگ، و بين فاميل خود محترم، و در محیط خانواده اش، دارای هيبت و بزرگواری خواهد بود و در ضمير خود و در نظر ديگران،

بنيازترين مردم به حساب خواهد آمد ". (۲)

۱. عن صالح بن عقبه قال سمعت العبد الصالح (ع) يقول يستحب غرامة الغلام في صغره، ليكون حليما في كبره. وسائل الشيعه، ص ۱۲۶ - مجمع البحرين، مادة غرم.

۲. روى عن العالم عليه السلام قال: اليأس مما في ايدى الناس عز المؤمن في دينه، ومروته في نفسه وشرفه في دنياه، وعظمته في اعين الناس، وجلالته في عشيرته ومهابته عند عياله وهو

اغنى الناس عند جميع الناس " - سفينة البحار، ص ٣٢٧.

(١٢٣٥)

شرح کوتاه:

هر کس عزت و سربلندی را از دیدگاهی تفسیر می نماید افرادی هستند که عزت را در

ریاست و حکم فرمایی، و افرادی پیدا می شوند که عزت را در ثروت و مال بی حساب، و جمعی هم در شهرت و جاه و جلال. ولی از دیدگاه اولیای اسلام، عزت واقعی و سربلندی

حقیقی در انجام وظائف الهی و اکتفاء نمودن به حقوق شرعی و طبیعی خویشتن میباشد بی آن که چشم طمع به مال و ثروت دیگران بدوزد یا دست تعدی به نامشروعی

دراز نماید فشردهء کلام، خود سازی و خود اتکائی و طفیلی بار نیامدن میباشد. ۵. انسان سعادتمند

درباره ی عوامل سعادت و خوشبختی سخن ها رفته و کتاب ها تنظیم یافته است ولی عبارت کوتاه امام (علیه السلام) معنای وسیع و آموزنده ای دارد که در خور دقت و تأمل میباشد:

" خوشبخت انسان با ایمانی است که برای گذراندن زندگی، درآمد کافی داشته باشد ". (۱)

شرح کوتاه:

امام (علیه السلام) برای سعادت و خوشبختی انسان، دو رکنین اساسی تعیین مفرماید:

۱. ایمان. ۲. معاش سالم.

با وجود این همه پیشرفت های صنعتی و تحولات اقتصادی و فراهم بودن وسائل رفاهی

و آسایش زندگی، عاملی که بیش از همه باعث این همه اضطرابات و ناراحتی های روانی و

بحران های روحی و تنگناهای معیشتی است به حدی که در برخی از افراد، به خودکشی و

انتحار منجر می گردد، فقدان روح ایمان و از دست دادن معتقدات پاک مذهبی است. و از

سوی دیگر افراد که در محیط تربیتی ایمان و در خانواده های معتقد و مساعد به کج روی ها و انحرافات روحی کشانده می شود و بیش از هر عامل دیگر، نیازهای مادی و

تنگدستی و فقر مالی است که در برخی از موارد از کفر و بی ایمانی هم دردناکتر

است و
" كاد الفقر أن يكون كفرا "، از این رو برای تأمین سعادت واقعی وجود هر دو لازم و
ضروری

۱. طوبی لمن آمن وکان عیشه کفافا - بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

است.

۶. بهداشت و تندرستی

دو عبارت کوتاه از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در زمینه بهداشت و جلوگیری از آلودگی وارد شده است که می تواند در طب پیشگیری مورد استفاده شایان توجه و عنایت قرار گیرد و ارادتمندان مکتب او را به رعایت این دو اصل وا دارد تا ضمن تکمیل بهداشت روان به

بهبود تن هم پردازند: ۱. پرهیز، سرسلسله دارو و درمان به شمار مرود. (۱) ۲. اعتدال در

کار و مدارا کردن با بدن در رأس تمام برنامه های پرهیز قرار گرفته است. (۲) شرح کوتاه:

اولیاء گرامی اسلام ضمن روایات بسیاری درباره ی مواد غذایی و چگونگی تغذیه و حفظ

سلامت دستگاه گوارش با پیروان خود سخن گفته و تعالیم لازم را به آنان داده اند که پس

از گذشت چهارده قرن دانش پیشرفته ی پزشکی همان اصول را به مردم توصیه و نسخه

پیچی می کند که دو جمله کوتاه امام (علیه السلام) نمونه ای از آن گونه تعالیم نورانی است، و اکنون

طب جهانی اهمیت پیشگیری و جلوگیری از ابتلا را خیلی مهم تر از درمان و معالجه می شمارد پرهیز و رعایت صحت و بهداشت بدن یکی از مسائل اساسی به شمار می آید". (۳)

۷. حجت نهان و حجت آشکار

امام در ضمن معرفی حجت های الهی که به عنوان ارشاد و هدایت مردم مأموریت دارند

به یکی از یاران خود چنین می فرماید: " خداوند برای ارشاد و هدایت بشر دو حجت دارد

یکی آشکار و دیگری پنهان و نهانی ". " حجت آشکار همان انبیاء و رسولان و پیشوایان

معصوم (علیه السلام) هستند و حجت پنهانی عقل و شعور باطنی مردم است. خداوند به اهل عقل

-
۱. الحمیة رأس الدواء - سفینة البحار، مادة حمی، ص ۳۴۵.
 ۲. رأس الحمیة الرفق بالبدن - بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۲۰.
 ۳. درباره مواد غذایی و اهمیت آن به کتاب اسلام پزشکی، بی دارو، شماره ۳۱ - ۳۲ از انتشارات نسل جوان مراجعه شود.

و شعور در کتاب خود بشارت داده و فرموده است: " مژده بده به کسانی که سخنان را
مشنوند و از آنچه خوب و پسندیده است پیروی و تبعیت نمایند. آنان کسانی
هستند که خداوند شان هدایت فرموده و آنان صاحبان عقل و هدایت هستند ". (۱)
شرح کوتاه:
اهمیت حجت باطنی در ارشاد و هدایت مردم، بیش از حجج ظاهری و علنی است
چون
حجت ظاهری دوران محدود و فعالیتش در زمان ویژه و شرائط مخصوص است
ولی
حجت باطنی راهگشا و راهنما برای پیروی و تبعیت از حجج ظاهری است اعتقاد به
پیامبران و انبیاء و کتابهای آسمانی و تعالیم ارزنده آنان، طبق ارشاد و هدایت
حجج
باطنی است که همواره با مقیاس و ارزیابی و سنجش مصالح و مفاسد به حقیقت
راهگشا و
رهنمون می گردد.
۸. دینداری و فقاہت
پیشوای هفتم درباره فقاہت و آشنایی با مسائل دین، و عوامل سعادت و خوشبختی
بشر
و حیات مقام والای انسانی ضمن حدیث شریفی چنین می فرماید: " دین شناسی
کلید
بینش و دل آگاهی و عبادت کامل است، آدمی به وسیله ی آن می تواند به مدارج
عالی
دست یابد و در امور دین و دنیا، رتبه ی والاتری را احراز نماید، فضیلت فقیه بر
عابد
همانند برتری آفتاب، بر ستارگان است ". (۲)
شرح کوتاه:
سعادت و خوشبختی بشر در عمل به احکام دین است و طبیعی است که بدون
آگاهی و
آشنایی با مسائل دین، عمل به آن میسر و ممکن نیست. سازندگی و نتیجه بخشی
فقه و

۱. یا هشام ان الله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة وحجة باطنة فاما الظاهرة فالرسل والأنبياء
والأئمة واما الباطنة فالمعقول، ان الله تعالى بشر اهل العقل والفهم في كتابه فقال: بشر عباد

الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، واولئك الذين هديهم الله واولئك هم اولوالالباب -
كافي، ج ١، ص ١٣.
٢. الفقه مفتاح البصيرة، وتمام العبادة والسبب الى المنازل الرفيعة وحاز المرء المرتبة الجليله
في الدين والدنيا - بحار الانوار، ج ١٧، ص ٢٨.

احکام دین، منوط به آگاهی و علم به فروع آن می باشد از این رو گفته اند يك رکعت نمازی که فرد آگاه و عالم به مسائل دین می گزارد اجر و پاداشش به میزان هفتاد سال عبادت عابد جاهل است و میزان پاداش و اجر هر کسی در حدود معرفت و عقل و شعور او است از این رو امام هم می فرماید: " دین شناسی و آشنائی با مسائل آن، کلید بینش، و وسیله ی ارتقاء به مقامات عالی انسانی است ".

۹. اعتدال در امر دین و دنیا
میانه روی و اعتدال در امر دین و دنیا مطلوب تمام عقلاء و رهبران آسمانی و اندیشمندان جهانی است و امام هفتم (علیه السلام) در این باره می فرماید: " از ما نیست و به ما بستگی روحانی ندارد آن کس که دنیای خود را برای دینش، یا دین خود را برای دنیایش ترك گوید ". (۱)

شرح کوتاه:
اسلام آئین اعتدال و میانه روی است و میان دین و دنیا تا حدودی که به هم مربوط می شود فرق قائل نشده است و هر دو را برای پیمودن راه تکامل لازم و ضروری دانسته است. مبایت و اختلاف از آنجا ناشی می گردد که افرادی در یکی از این دو امر، متلازم و

مربوط به هم راه افراط را در پیش گیرند. یکی غرق در مادیات و لذات دنیوی گردد و از آخرت و معنویت غافل ماند و آن دیگری در

رهبانیت و عبادت افراط ورزد به این امید که دین تنها نماز و عبادت است و از مسائل ضروری و احتجاجات طبیعی غفلت نماید بنا به منطق امام، هر دو راه خطا پیموده اند.

۱۰. آموزش دوران جوانی
امام هفتم (علیه السلام) در شرائط سنی دانشجو و محصل می فرماید: " آموخته های دوران جوانی، همانند نقشی است که بر سنك حكاکی شده باشد مستقر و پایدار خواهد ماند ".

(۲)

شرح کوتاه:

رشد عقل در عموم افراد بشر دو مرحله دارد یکی رشد طبیعی و دیگری رشد اکتسابی.

-
۱. لیس منا من ترك دنياه لدينه ودينه لدنياه - مجلسی، بحار الانوار ج ۱، ص ۶۸.
 ۲. من تعلم في شبابه، كان منزلة الرسم في الحجر - مجلسی، بحار الانوار ج ۱، ص ۴۸.

رشد طبیعی عبارت از رشد و نموی است که بر اساس قانون خلقت و سنت آفرینش تدریجا نصیب انسان و عقل بشر می گردد. و رشد اکتسابی عبارت از تکاملی است که بر اثر

آموزش‌های علمی و تجربیات عملی عاید عقل آدمی می شود. رشد اکتسابی از دوران کودکی آغاز می شود و در مراحل خود رشد طبیعی را تقویت و تحکیم می بخشد و بهترین

موقع پرورش استعدادهای طبیعی و تقویت آن، دوران شباب و جوانی است که با ارزش ترین دوران زندگی بشر است، و از گرانبهاترین فرصت‌های عمر، به شمار می رود که

انسان می تواند هر چه بهتر حقائق علمی را به دست آورد و در تکمیل شخصیت انسانی و اخلاقی خود گام بردارد و در بایگانی نیرومند حافظه ی خود نگهداری و محافظت نماید و

دستخوش فراموشی و نسیان نگردد. (۱)

۱۱. دو دستور اخلاقی و اجتماعی

۱. "مسلمان نیست آن کس که به عهد و پیمان خود وفادار نباشد". (۲)

۲. "انسان عاقل دروغ نمی گوید اگر چه دروغ وسیله ی تأمین خواهش‌های نفسانی او گردد". (۳)

شرح کوتاه:

روابط اجتماعی و اقتصادی و معادلان جهانی، بر اساس عهد و پیمان پایه گذاری شده

است عهد و صدق و وفاداری به آن دو اساس زندگی فردی و اجتماعی میباشد اگر وفا به

عهد و صدق در گفتار و کردار باشد سنگی روی سنگی بند نمیشود تمام قراردادها و

پیمانها به هم می ریزد اعتبار و اعتماد از جهان رخت میندد دیگر کسی به کسی یا مؤسسه ای اعتبار و اعتماد نخواهد بست آن وقت است که هرج و مرج و زندگی جنگلی

پدیدار می شود آنچنان که امروز در عرصه‌های مالی و بانکی و چک و سفته ها پدیدار شده

است و زندانها انباشته از تارکان عهد و پیمان!

-
۱. در این باره دوره‌های ارزنده‌ی كودك و جوان اثر استاد خطیب نامی اسلامی جناب آقای فلسفی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.
 ۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۴.
 ۳. یا هشام! ان العاقل لا يكذب وان كان فيه هداه - تحف العقول، ص ۴۸۱.

۱۲. جلوگیری از تحریکات جنسی
امام هفتم (علیه السلام) در باره ی تربیت و پرورش کودک و آگاهی اطفال دستورها
و سفارش های
ارزنده ای دارد که حدیث زیر نمونه ای از آنگونه تعالیم می باشد: " در هفت
سالگی فرزندان
خود را به نماز وادارید و در ده سالگی بستر خواب آنان را از همدیگر جدا سازید
". (۱)

شرح کوتاه:

اسلام کودکان را از هر گونه عملی که مهیج تمایلات جنسی زودرس آنان گردد دور
نگه

داشته است و پدران و مادران را به ایجاد محیط مساعد برای پنهان نگهداشتن تمایل
جنسی آنان، مکلف نموده است.

۱۳. منشور انسانی امام (علیه السلام)

در آخرین قسمت از سخنان امام (علیه السلام) که ما برگزیدیم قسمتی از پیام ها و
توصیه های

امام (علیه السلام) می باشد که به یکی از یاران خود املاء فرموده اند:

واقع گرائی

هشام! اگر در دست تو گردو باشد و مردم بگویند که آن لؤلؤ و مرجان است هیچ
نفعی به

حال تو ندارد جائی که خود می دانی آن لؤلؤ نیست. اگر در دست تو لؤلؤ قرار
گیرد و مردم

بگویند آن گردو است کوچک ترین ضرری به حال تو ندارد جائی که می دانی آن
لؤلؤ و

زبرجد است.

هشام! اگر کسی بخواهد ثروتی بدون مال و راحتی دل، بدون حسد و سلامت دین
داشته

باشی از خدا بخواهد که عقل او را کامل سازد فردی که عقل دارد به آنچه که خود
دارد

قناعت می ورزد.

هشام! ارزش وجود شما بهشت است مبادا آن را به قیمت ارزانتری بفروشید اگر
کسی آن

را با دنیا معاوضه کند به قیمت ارزانتری فروخته است.

هشام! فردی که دو رو باشد و دو زبان چقدر زشت و قباحت دارد؟ او در برابر

۱. مروا صبیانکم بالصلوة اذا كانوا سبع سنین و فرقوا بينهم في المضاجع اذا كانوا أبناء عشر سنین - محدث نوری، مستدرک ج ۲، ص ۵۵۸.

اظهار محبت می کند ولی در پشت سر او می خورد و غیبت می کند.
هشام! متاع دنیا همانند آب دریا است هر قدر تشنه از آن بنوشد او را تشنه تر می سازد تا به
هلاکت می رساند.
مبادا تکبر و فزون طلبی داشته باشی چون! هرگز متکبر وارد بهشت نمی گردد کسی
که در
قلب او ذره ای از تکبر و نخوت باشد، چون کبر به ساحت کبریای الهی زیبنده
است و
فردی که با خدا رقابت کند، او را بارو به آتش می افکند.
هشام! از ما نیست و به ما ارتباط روحانی ندارد کسی که خود را در روز محاسبه
نکند اگر کار
خیری انجام داده است درصدد افزون کردن آن باشد و اگر مرتکب عمل ناروا و
شری شده
از آن توبه و انابه نماید.
هشام! زراعت در زمین با استعداد و آماده رشد و نمو می کند هرگز روی سنگ و
نقطه پر
شیب محصول نمی دهد.
حکمت: همانند زراعت در قلب متواضع و فروتن جای گزین می گردد و هرگز در
قلب
متکبر و جبار جا نمگیرد.
هشام! خداوند متعال به داود وحی نمود که من و بندگانم عالمی را که خود فریفته
ی دنیا
است واسطه قرار مده! مبادا آنان را از محبت و مناجات من جلوگیری نماید چون
چنین
افراد راهزنان و دزدان دین هستند و کوچکترین رفتاری که با آنان دارم این است که
حلاوت و شیرینی مناجات و محبت خود را از قلوب آنان بیرون می کنم.
هشام! طمع را از خود دور نما! و مبادا در اموال مردم چشم داشته باشی! چون طمع
و
حرص کلید ذلت و خواری است. (۱)

(1242)

شهادت در راه خدا
روز ۲۵ رجب یاد روز شهادت مردی است که به قدرت مسلط زمانه اش " نه " گفت و تا به آنجا رفت که رژیم طاغوتی هارون برای ادامه ی حیات ننگین خود همه عوامل و نیروهایش را به ستیزه با انسان آزادهء زمان بسیج کرد.
يك كلمه " نه " به دستگاه فساد هارون گران تمام شد. او نه گفت و تمام رزمندگان علوی در صفوف ایستاده در کنار او صف زدند و قیام ها و نهضت ها آغازیدند و در راه پیروزی حق بر باطل، و حفظ حرمت و رسالت اسلام تا پای جان و چوبهء دار و سلول های زندان پایداری نمودند و از خود حماسه هایی به جا نهادند که تا نابودی و از بین رفتن دستگاه جبار بنی العباس ادامه یافت و نام پیشوای آزادی بخش جهان اسلام را جاویدان ساخت
و هنوز هم که چندین قرن از مبارزات امام (علیه السلام) می گذرد و مردم آزاده به دستگاه ستمگری هارون با دیده ی نفرت و لعن منگرنند و مسببین و طراحان نقشه های ضد انسانی را شایسته ی نام انسانی نمی دانند.
اکنون باید دید عامل این طرح شیطانی و نقشه خائنه چه بوده است؟ نفوذ معنوی و تفوق روحی، تبار و الا، علم وافر، فضیلت بی کران، شخصیت ممتاز، تقوا و فضیلت، شهرت و اعتبار اجتماعی، مقام معنوی ارزنده، همه و همه صفات ویژه ای بودند که هارون و سردمداران خلافت عباسی از آن نصیبی نداشتند و این نوع برجسته گی های فضیلت امام (علیه السلام) هر کدام به نوبت خود می توانست عوامل تحقیر شخصیت پوشالی هارون را فراهم سازد و او می خواست با حبس و بازداشت امام، عقده ها و حقارت های درونی خود را جبران و التیام بخشد، غافل از آنکه این نوع شکنجه ها، روز به روز بر مقبولیت امام و محبوبیت او می افزاید و مبعوضیت و عامل شکست و سقوط هارون را فراهم می سازد.
در سال ۱۷۹ بود که هارون پس از گذراندن مراسم حج بنا به پاره ای از سعایت ها

و گزارش‌هایی که دربارهٔ فعالیت‌های روحانی امام (علیه السلام) به او رسانده بودند
او را از مدینه تبعید
کرد و زندانی و بازداشت نمود. ولی زندان‌های مکرر و متوالی هارون، نتوانست
موسی بن
جعفر (علیه السلام) را از بازگویی حقیقت باز دارد و او را مطیع و فرمانبردار گوش و
زبان بسته ی

هارون سازد.

يك بار او را در بصره پيش عيسى بن جعفر برادر زاده فرماندار شهر بازداشت نمود و

سپس

پيش فضل بن ربیع یکی دیگر از آجودان‌های مخصوص خود، دیگر بار نزد فضل بن

یحیی

و آخرین بار در زندان سندی بن شاهك محبوس ساخت که تنها مدت زندان او بیش

از

چهار سال تمام طول کشید و توأم با شکنجه و ناملايمات روحی و جسمی بوده

است.

گفتار صاحب ارشاد

در ارشاد آمده است هنگامی که هارون در مسافرت حج خود وارد مدینه گشت امام

با

جمعی از اشراف مدینه به دیدار او شتافتند پس از مراجعت از دیدار او، امام به مسجد

رسول الله (صلی الله علیه وآله) برگشت. هنگامی که هارون به زیارت قبر رسول

خدا شتافت در ضمن

سخنان خود خطاب به قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این چنین گفت:

یا رسول الله إني اعتذر اليك من شيءي اريدان افعله، اريدان احبس موسى بن جعفر،

فانه

يريد التشتت بين امتك، وسفك دمائها.

ای پیامبر خدا! من در يك مورد از شما عذر خواهی دارم و آن دستگیری فرزندان

موسی

بن جعفر است و محبوس نمودن اوست، او می خواهد میان مسلمانان اختلاف کلمه

بیفکند که منجر به خون ریزی آنان گردد!

پس از آن زیارت تنزیه و تبرئه! که مرسوم ستمکاران است دستور داد امام را در

مسجد

رسول الله (صلی الله علیه وآله) دستگیر سازند و به حضور هارون آورند او را به بند

زنجیر کشاندند و دو

محملی ترتیب دادند که روی استری نهاده بودند جمعی را با یکی از آن محمل‌ها

روانه ی

بصره و جمعی دیگر را به کوفه، و هدف او از این طرح گم کردن رد پا بود. بدین

ترتیب امام

را به بصره پيش عيسى بن جعفر فرماندار بصره وارد ساختند و از آن تاریخ به مدت

يك

سال تمام، تحت نظر او بود. امام همیشه در حال نماز می گفت:
خدایا! من همیشه فراغت بر عبادت را از تو مسئلت می داشتم بر این توفیق شکر
گزارم.
هارون نامه ای درباره نقشهء قتل امام (علیه السلام) به او نوشت او با خواص خود در
این باره به تبادل
نظر پرداخت همگان او را از این عمل بر حذر داشتند و از عواقب وخیم این اقدام
هشدار

دادند تا این که عیسی در پاسخ نامه ی هارون چنین نوشت:
" مدت حبس و بازداشت موسی بن جعفر به درازا کشید و من در این مدت طولانی
او را با
وسائل گوناگون آزموده ام. گاهی جاسوسانی تحت عناوین مختلف به عنوان آگاهی
و
اطلاع از مضمون دعاها و گفتارها و مناجات‌های او با او همنشین ساخته ام همگی
گزارش
داده اند که او فردی است که هرگز از دعا و عبادت خدا، خسته نمی شود و همیشه
مشغول
انجام اوامر الهی است و تاکنون هرگز گزارشی به من نرسیده است که او در دعا و
نیایش
خود، بر ضد تو یا من دعائی بکند و نفرینی بنماید تمام ادعیه و درخواست‌های او
طلب
مغفرت و آمرزش است و درخواست اصلاح وضع عمومی مردم. اگر شما دستور
بدهید
شخص دیگری او را از من به پذیرد بهتر و مناسب تر خواهد بود و اگر نه من نمی
توانم او را
بیشتر نگهدارم او را آزاد خواهم ساخت چون حقیقت این است که من از نگهداری
ایشان
در رنج و تعب بی حد به سر می برم وجدانا ناراحت و متأثرم ". (۱)
انتقال به بغداد
هارون با دریافت نامه ی عیسی بن جعفر، دستور داد او را از بصره به بغداد منتقل
سازند و
تحت نظر مخصوص خود قرار دهند از این رو او را به یکی از آجودان‌های خاص
خود به
نام " فضل بن یحیی " سپرد تا مراقبت لازم در مورد او به عمل آورد.
فضل او را در یکی از اطاق‌های منزل خود جا داد و افراد خاصی به عنوان بررسی
حالات
روحی او و جاسوسی و گزارش تعیین نمود تا در امر او دقت و کنجکاوای بیشتری به
عمل آورند.
امام مشغول عبادت و اطاعت الهی بود اغلب روزها را روزه دار و شب‌ها را تا صبح
به تهجد
و شب زنده داری مشغول بود و لحظه‌ای از عبادت و از راز و نیاز غفلت نداشت

فضل نیز با
مشاهده این اعمال و رفتار از وجدان خود شرمنده و متأثر گردید و نتوانست در
مبارزه با

۱. ارشاد مفید، ص ۲۵۱، نجف - نور الابصار، شبلینجی، ص ۱۰۴ - ابن صباغ در اسعاف
الراغبین، ص ۱۴۸.

خواست‌های وجدان بیش از حد اصرار ورزد و از این رو در زندگی امام توسعه داد و در

تعظیم و تکریم و احترام و جلب رضایت او کوشید. هارون در منطقه " رقه " به سر می برد که گزارش محبت‌ها و احترامات فضل را به او

رساندند او از این عمل فضل، ناراحت گردید و به او نوشت: " این عمل تو بسیار ناگوار است تو مأموریت داری که با رسیدن نامه او را به قتل برسانی ".

فضل نامه را خواند ولی از اجرای دستور آن سرپیچی نمود. خبر استنکاف فضل به هارون

رسید او در نامه دیگری به عباس بن محمد نوشت و در آن نامه متذکر شده بود که از وضع

موسی بن جعفر (علیه السلام) بررسی دقیق به عمل آورند اگر او در رفاهیت و آسایش به سر ببرد او

را از فضل بن یحیی تحویل بگیرید. و در نامه ی دیگری به سندی بن شاهک که در پستی و

فرومایگی نظیر نداشت نوشته بود که با رسیدن نامه از اوامر و دستورهای محمد بن عباس امثال کامل بنمایند. نامه رسان هر دو نامه را به محل خود رساند و دستگاه جاسوسی هارون به فعالیت افتاد و حقیقت را فاش ساخت و دستور صادر شد که فضل بن

یحیی احضار گردد او را در حضور سندی، عریان ساختند و صد تازیانه به بدن عریان او

زدند و جریان را به هارون نوشتند.

هارون در ملاء عام اظهار داشت که فضل از خلیفه سرپیچی نموده است و او را مورد لعن و

تنفر علنی قرار داد و گفت:

من او را لعن می کنم و شما هم او را لعن کنید. مردم نا آگاه و غافل همگی با هارون هم صدا

شدند. این خبر به گوش یحیی بن خالد رسید فوراً به حضور خلیفه شتافت و در مورد فضل

به شفاعت پرداخت و اظهار نمود:

او هنوز جوان است و تجربه کافی ندارد. من مأموریت او را با کمال میل می پذیرم و

رضایت خاطر شما را فراهم می سازم. هارون خوشحال گردید و از کوتاهی و قصور
فضل
گذشت و به مردم اعلام نمود فضل در يك مورد مرتکب مخالفت و سرپیچی شده
است
ولی او توبه کرد من او را عفو کردم و شما هم او را مورد عفو قرار دهید. آن زبان
بسته ها!
همگی گفتند ما دوستان کسی هستیم که شما خلیفه او را دوست داشته باشید و
دشمنان کسی هستیم که شما دشمن می دارید! یحیی بن خالد با جمعی از مأموران
عالی

رتبه از " رقه " به طرف بغداد رهسپار گشت مردم به استقبال او شتافتند و از هر طرف دور او را گرفتند و در مورد مسافرت او پرسش ها کردند او به عنوان رد گم کنی اظهار داشت:

من به عنوان تعدیل مالیات و نظارت بر امور کارگزاران خلیفه آمده ام و چند روز اول هم به این قبیل امور اشتغال ورزید!

ولی پس از چند روز سندی بن شاهک را به حضور خود خواست و دستور مخصوص هارون را در مورد قتل امام موسی (علیه السلام) به او اعلام نمود و او هم پذیرفت و در یکی از وعده های غذا، زهری در طعام او وارد ساخت و به حضرت خوراند و برخی معتقدند که زهر را در خرما قرار داد و به هر صورتی انجام پذیرفته باشد امام در اثر مسمومیت دچار تب شدید گردید که فقط سه روز زنده بود.

در روز سوم جان به جان آفرین تسلیم نمود و در راه تبلیغ احکام خدا به فیض شهادت نائل گردید. (۱)

" کشی " در این باره می گوید:

عبد الله بن طاووس از امام رضا (علیه السلام) سوال نمود آیا راست است که یحیی بن خالد پدرت امام موسی را مسموم ساخت. امام در پاسخ می فرماید: " آری او پدرم را با سی خرمای زهر آغشته، مسموم ساخت ". (۲)

در برخی از تواریخ به جای یحیی، فضل بن یحیی آمده است و ترتیب مسمومیت آن بزرگوار را چنین نوشته اند که:

" در زندان هر روز، فضل بن یحیی غذا می آورد روز چهارم در اثر میل غذا مریضی سخت به امام دست داد دکتر نصرانی را حاضر ساختند از حال امام پرسش نمود امام حال پاسخ دادن نداشت. پس او در اثر اصرار طبیب دست خود را نشان داد که در اثر مسمومیت کبود

-
۱. داستان مسمومیت امام را از مورخین اهل سنت: علامه ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة ص ۲۲۰. شبلنجی در نور الابصار، ص ۴۹۱ - ابن صباغ مالکی در اسعاف الراغبین، ص ۱۴۸ - ابن حجر هیشمی در الصواعق المحرقة، ص ۱۹۱ - سید محمد عبد الغفار در ائمة الهدی، ص ۱۱۱، مسعودی در مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۶۵ نقل نموده اند در آن کتاب اخیر می افزاید: موسی بن جعفر (ع) در پانزدهمین سال حکومت هارون، در سن ۵۴ سالگی در بغداد به صورت مسموم در گذشت.
 ۲. کشی، ص ۵۷.

شده بود."

و فرمود: علت مرض من، همین است. طیب برگشت و گفت:
"خدا بهتر آگاه است شما چه نوع با او رفتار کرده اید؟" برخی دیگر معتقدند که

سندی بن

شاهك با دستور هارون اقدام به این عمل کرده است هر چند نحوه ی مسمومیت آن
بزرگوار مورد بحث و گفتگو واقع شده است ولی آنچه قطعی و مسلم بوده است
اینکه امام

در اثر مسمومیت در زندان به فیض شهادت نائل آمده است.

فرزندان امام (علیه السلام)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرزندان متعددی داشت و این کثرت اولاد
مطلوبترین و

ضروری ترین امری بود که در محیط جنگ و گریز و در شرایط اقلیمی و کشاورزی
و

اجتماعی آن روز، برای فردی سعادت آفرین و وسیله ی رحمت و برکت می گردید.
به ویژه آنکه فرزندان صالح و شایسته‌ای باشند که هر کدام نمونه‌ء بارز و تجسم

عملی از

تعالیم اسلام و نشانگر ویژگی‌های دودمان امامت گردند.

ابن صباغ مالکی صاحب کتاب "الفصول المهمه" می نویسد:

"هر کدام از فرزندان امام ابوالحسن دارای فضل و منقبت خاصی بوده است". (۱)
شیخ طبرسی هم می فرماید:

"فضیلت و مراتب کمال هر کدام از فرزندان امام (علیه السلام) از اعتبار و شهرت
خاصی

برخوردار است". (۲)

معروف است که تعداد فرزندان امام (علیه السلام) به سی و هفت تن می رسد که
نوزده تن از آنان

پسر و هیجده تن دختر بوده اند و این تعداد مورد تأیید اغلب سیره نویسان معتبر
اسلامی

هم قرار گرفته است و همگان در شرح حال فرزندان آن بزرگوار اعتراف کرده اند.
در بین

آنان افرادی که در تقوی و فضیلت و جلالت قدر و رفعت منزلت قرار داشتند کم
نیستند

١. الفصول المهمه، ص ٢٥٦.
٢. حياة الامام موسى بن جعفر (ع)، ج ٢، ص ٣٧٧.

افرادی که شرح حال آنان را در کتاب‌های سیره و تراجم به صورت مبسوط درج کرده اند.

آنچه از سیر اجمالی کتاب‌های مربوطه عائد نگارنده گردیده است گزینش کوتاه و مختصری است که از این ریاحین پر عطر آسمان امامت به صورت زیر تقدیم می‌گردد:

" بیوگرافی فرزندان امام (علیه السلام) سرشار از فداکاری و گذشت و ایثار و خود گذشتگی در راه دین و مجاهده و تلاش در راه تأمین آرمان‌های انسانی و اسلامی بوده است. آنان در راه نجات امت اسلام از زیر یوغ ظلم و ستم و کابوس دیکتاتوری و خفقان بنی عباس مجاهدت‌ها و جانفشانی‌ها کرده اند و انقلابات و نهضت‌هایی راه انداختند و در حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش شرکت داشتند و نشانه‌ی این امر و یکی از دهها عوامل معتبر و مضبوط همان پراکندگی قبور آنان و در به در شدن محل زندگی و اقامت آنان می‌باشد و این موضوع بهترین دلیل تلاطم روحی و انقلاب معنوی و تحرك و پویایی آنان بر ضد رژیم حاکم بر بغداد و حجاز بوده است "

و این برگزیده ترین سخن از شرح حال تفصیلی آنان می‌باشد فقط به احترام حق همجواری و به شکرانه‌ی تنعم از نعمت‌ها و عنایات بی پایان آن خاندان پرشکوه " به شرح حال دو تن پرداخته می‌گردد.

یکی پسر و آن دیگری دختر. یکی امام و پیشوا، و آن دیگری مأموم و خواهر با فضیلت

امام (علیه السلام). یکی امام رضا (علیه السلام) پیشوای هشتم و دیگری فاطمه معصومه (علیه السلام) افتخار بانوان

اسلام شرح حال و بیوگرافی امام ثامن الحجج به علت شرح و تفصیل بیشتر آن در کتاب و جزوهء جداگانه و مستقلى تنظیم و تحریر یافته است که با لطف الهی در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.

ولی شرح حال فاطمه معصومه (علیه السلام) در این بخش گنجانده می شود به انتظار
آنکه شرح
زندگی او الگویی برای دختران و بانوان مسلمان گردد تا خود را با مکتب و منطق و
رفتار
آنان، منطبق و هماهنگ سازند.

شعاع عظمت يك بانوی با فضیلت
قم شهر علم و مذهب، دیار فضیلت و معنویت، و آرامگاه بانوی با عظمت اسلام
حضرت
فاطمه معصومه (علیه السلام) است که امروز بیش از هر روز دیگر، مورد توجه و
عنایت جهانیان قرار
دارد این شهر از دیر باز مورد توجه خاص پیشوایان معصوم ما قرار داشته است و
سخنان
فراوان و پیش گویی‌های جالب و ارزنده‌ای در مورد آن صادر شده است که می
تواند ناظر و
نمایانگر اوضاع امروز آن باشد که اکنون به عنوان نمونه به چند حدیث ارزنده اشاره
می گردد. سپس به توصیف پاره ای از سجایای اخلاقی و مراتب فضیلت و علم
فاطمه
معصومه نهمین دختر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پرداخته می شود:

۱. امام ششم (علیه السلام) فرمود:
خداوند متعال با شهر قم و مردم آن به دیگر شهرها احتجاج نمود و در زمان
غیبت
روزی فرا می رسد که قم و مردم آن حجت دیگران قرار می گیرند. شهر کوفه از
شیعیان و
دوستان اهل بیت خالی می گردد و علم و دانش از آن رخت بر می بندد و شهر
قم مرکز
علم و دانش قرار می گیرد و از آن سرزمین علم و دانش به دیگر نقاط جهان منتشر
می گردد". (۱)

۲. علی بن عیسی از ایوب فرزند یحیی بن جندل از امام موسی بن جعفر (علیه
السلام) نقل نموده
است که فرمود: "بزرگ مردی از قم، مردم را به حق و آزادی فرا می خواند و مردم
مصمم و
با اراده که عزم‌های آهنین و نیرومندی دارند دعوت او را می پذیرند و دور او را فرا
می گیرند افرادی که هرگز از حوادث و ناملازمات نمی هراسند و از مبارزه و تلاش
خسته و
عاجز نمی گردند. تنها امید و تکیه گاه آنان خداست و پیروزی نهایی و موفقیت از
آن
مردان پرهیز کار و با تقوی است". (۲)

۳. قاضی نور الله شوشتری نقل کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

" خداوند را حرمی است که در مکه واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را
نیز حرمی است که در
مدینه واقع است و امیر المؤمنین را حرمی است که در کوفه واقع است و شهر قم
حرم و

-
۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۴۵.
 ۲. همان مدرک، ص ۴۴۶.

خانه ی ما اهل بیت است " (۱)

آیه الله وحید خراسانی گوید:

ای دختر عقل و خواهر دین * وی گوهر درج عز و تمکین
عصمت شده پای بند مویت * ای علم و عمل مقیم کویت
ای میوهء شاخسار توحید * همشیره ماه و دخت خورشید
ای گوهر تاج آدمیت * فرخنده نگین خاتمیت

شیطان به خطاب " قم " براندند * پس تخت تو را به " قم " نشانند
کاینجا نه بهشت و جای حواست * ناموس خدای، جایش اینجاست
جسمی که در این زمین نهان است * جانی است که در تن جهان است
این ماه منیر و مهر تابان * عکسی بود از قم و خراسان
ایران شده نور بخش ارواح * مشکوة صفت به این دو مصباح
از این دو حرم دلا چه پرسى؟ * حق داند و وصف عرش و کرسی (۲)
آرامگاه با شکوه فاطمه معصومه
شهر قم با آن سابقه دیرینه و با آن قدمت فضیلت، از آن روز امتیاز و اعتبار فوق
العاده

کسب نمود که پایگاه اقامت و محل دفن بانوی با عظمت و تقوی از دودمان
رسالت قرار

گرفت. بانویی که شعاع عظمت و درخشش او در جهان پیچید و شهرت همگانی
یافت و

طالبان علم و فضیلت و شیفتگان معنویت و تقوی را به سوی خود کشاند تا عالی
ترین

مرکز و پایگاه علمی جهان اسلام گردید.

فاطمه معصومه، دختر شایسته و با فضیلتی که در زهد و تقوی و عبادت و عصمت
در

میان فرزندان دختری پیشوای هفتم بی همتا و بی نظیر بود علاقهء شدیدی به
برادرش داشت.

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. آینه کوثر به کوشش جعفر رسول زاده.

در سال ۲۰۱ هجری به عزم دیدار برادرش امام رضا (علیه السلام) به قصد مشارکت در تلاش ها و کوششهای برادر از حجاز عازم ایران گردید و مدینه را به قصد " مرو " (مشهد امروز) ترک گفت. او که در آن تاریخ هیجده سال بیشتر نداشت با تحمل مشقات و رنج و تعبهای سفر که تا آن روز بس دشوار و طاقت فرسا بود تا به شهر ساوه رسید در آن شهر بیماری و تب شدید به او عارض شد و فاصله ی آنجا را تا قم پرسید به اطلاع رسید که تا قم ده فرسخ فاصله است به خدمتگذار خود دستور داد او را با آن وضع تب و بیمارگونه اش به قم برسانند و این امر نشانگر آن است که قم آن روز، کاملاً معروف و شناخته شده بود و از نظر خاندان رسالت شهر ایمان و فضیلت و شایستگی اقامت خاندان رسالت را داشته است به حدی که مورد توجه و عنایت فاطمهء معصومه (علیه السلام) قرار گرفته است. در سفینه البحار آمده است:

" تا قبیله خزرج که همه از دوستان و پیروان اهل بیت بودند اطلاع یافتند که دختر پیشوای هفتم و خواهر با فضیلت امام هشتم (علیه السلام) عازم مرو هستند و در مسافرت خود به شهر ساوه رسیده اند همگی به استقبال و پیشواز او شتافتند و با تکریم و تجلیل فراوان استقبال باشکوهی از او به عمل آوردند به حدی که رئیس قبیله افسار شتر بانو را می کشید و دیگران نیز به همراهی او پشت سر مرکب، حرکت می کردند و با جلال و احترام خاص وارد شهر قم ساختند و آن میهمان عالیقدر پس از شانزده روز اقامت در اثر همان تب و مرضی که داشت و از رنج سفری که عارض او گشته بود بدون دیدار برادر ارجمند و مهربان (با همه شوق و علاقه ای که داشت) در هیجده سالگی (تولد ۱۸۳ - وفات - ۲۰۱) به سرای جاودان شتافت و در زمینی که متعلق به میزبان عالیقدرش بود به خاک سپرده شد.

همین سرزمین که امروز مزار او است پس از چند سال زینب دختر امام جواد (علیه السلام) بر آن
قبر نورانی سایانی تهیه نمود تا برجسته و نمایان تر گردد و هم اکنون محرابی که آن
بانوی با فضیلت، در آن نماز گزارده است موجود و معروف است. (۱)

۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۷۶.

احادیث متعددی توسط آن بانوی با کمال نقل شده است که در کتب حدیث مضبوط
است و نمونه‌ای از آن حدیث " فاطمیات " می باشد که در سلسله سند آن چند
فاطمه نامی
واقع شده است که در پایان آن سند فاطمه دختر و الا مقام پیامبر عالی قدر اسلام
قرار
گرفته است که در شأن و منزلت ولایت و دوستی اهل بیت سخن می گوید و بر
مزار بانو
معصومه (علیه السلام) نیز نقش بسته و حك گردیده است " (۱)
حوزه علمیه قم و آثار آن
آرامگاه با شکوه دختر پیشوای هفتم در قلب حوزه مرکزی جهان تشیع قرار گرفته
است و
هر روز مورد احترام و تجلیل هزاران تن از علما و دانشمندان و رجال فضیلت و علم
و
زائران دلباخته اش قرار دارد و هر صبح و شام کبوتران و دلباختگان فضیلت و تقوی،
مشام جان خود را با نسیم‌های توان بخش و روح افزای آن مرقد پاک، عطر آگین
می سازند و از آن بارگاه نور و صفا از صاحب با فضیلت و تقوای آن هر روز الهام
می گیرند و
از مکتب او درس‌های فضیلت و عفت و مبارزه و تلاش در راه خدا أخذ می کنند و
به
دیگران نیز یاد می دهند و علم و دانش خود را به دیگر شهرها و قصبات و آبادیها
و قراء
سرازیر مسازند و مضمون حدیث شریف " منها تفیض العلم الی سائر البلدان " به
بهترین
صورت آن، متجلی می گردد.
اکنون هزاران تن از طالبان علم و فضیلت در آن پایگاه مقدس علمی موضع گرفته اند
و از
مقام علم و دانش و دین دفاع و حراست می نمایند و اکنون مدارس عالی همانند "
جامعة
الزهراء " برای بانوان نیز تشکیل یافته است که در سطوح مختلف مشغول فعالیت
هستند
و تحت نظارت مراجع عالیقدر به فراگیری علوم اسلامی می پردازند تا به عنوان
گوینده و

نویسنده و مبلغ احکام در میان بانوان به شهرستان‌ها و قصبات اعزام کردند.
باش تا صبح دولتش بدمد* کاین هنوز از نتایج سحر است

۱. سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۱.

اضطراب دستگاه جور
پس از شهادت امام دستگاه جور و بیدادگری هارون به اضطراب و دلهره افتاد و
کنترل
خود را از دست داد.
از شخصیت‌ها و رجال کشور دو گروه چاپلوسان دعوت به عمل آورد و نزدیک به
هشتاد
تن از علویان و درباریان و دیگر طبقات مردم خواست که در سالن زندان از بدن
طاهر
دیدن به عمل آورند و گواه باشند که امام با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است و
سندی
چنین آغاز سخن کرد: نگاهی به بدن این شخصیت بیافکنید؟ آیا حادثه غیر عادی به
او
رخ داده است؟ برخی از مردم گمان می‌کنند و شایعه پراکنی می‌نمایند که اتفاق
سوئی
درباره ی او انجام گرفته است. در صورتی که شما متوانید به جایگاه و لباس و فرش
و
دیگر وسائل زندگی او نگاهی بیافکنید، هارون پیشوای ما، هدفی جز خدمت نداشته
است و ملاحظه مکنید که در تمام وسائل زندگی او توسعه و جلب رضایت او
منظور شده
است! ". (۱) همین اضطراب و ناراحتی درونی کشف از وقوع جرم و خیانت
بزرگی است که
جنایتکاران فراوان مرتکب آن می‌شوند و همیشه کار عادی و معمولی آنها است.
مشهور
است که وفات امام در سال ۱۸۲ بیست و پنجم رجب بوده است و هنگام رحلت
سن
شریف آن بزرگوار ۵۵ سال بوده است که بیست سال از آن در ایام پدر و سی و
پنج سال
دیگر در مقام رهبری و امامت شیعیان، عهده دار مسئولیت‌هایی بوده است.
تجهیز
پس از استشهاد و گواهی مصنوعی، دستور دفن صادر شد و سلیمان بن ابی جعفر
منصور
عموی خلیفه را که کاخی نزدیک دجله داشت سر و صدای هنگامه ای را که
درباریان پشت

سر جنازه، بر پا کرده بودند می شنید.
به غلامان و نوکران خود دستور داد که موبک علم و تقوی و تابوت فضیلت و
کرامت را
تحویل گیرند و اگر ممانعتی مشاهده کردند وارد کارزار و پیکار شوند.

۱. ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین ص ۴۸۵.

مأمورین سلیمان تابوت حامل را از دست ژاندارم‌های هارون گرفتند و تشییع باشکوهی ترتیب دادند سلیمان اعلام نمود که هر آن کس که می خواهد در تشییع جنازه پاکترین پاکان، شرکت جوید، حضور به هم رساند و این بدن طاهر موسی بن جعفر (علیه السلام) است.

طبقات مردم حضور به هم رساندند و آن مجسمه ی تقوی و فضیلت و کوه پایداری و استقامت را تشییع کردند و در مقابر قریش، به خاک سپردند که هم اکنون به " کاظمین " معروف گردیده است.

صورت جلسه قلابی پس از شهادت امام (علیه السلام) که در اثر مسمومیت صورت گرفته بود سندی چند تن از روحانی نمایان درباری را که در جمع آنان " هیشم بن عدی " نیز بود وعده ای از ریش سفیدان معتمد بغداد! و جمعی از ارتشیان و سرداران را بر سر جنازه ی امام حاضر ساخت تا آنان به نبودن اثر جراحت یا خفگی و مسمومیت و دیگر علائم و آثار جنحه و جنایت را تصدیق و گواهی نمایند و برگی را امضاء نمایند که او با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است. و معتمدین محلی همگی گواهی خود را در پایین ورقه، به ثبت رساندند که موسی بن جعفر (علیه السلام) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است.

سپس تابوت را روی پل بغداد نهاد و به عنوان رفع تهمت و رفع ننگ و نکبت از خود در میان مردم اعلام داشت که همگان بیایند و مشاهده و داوری کنند که موسی بن جعفر (علیه السلام) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است. (۱)

هدف هارون مطلبی است که نظرات مورخین را به خود جلب کرده است. جمعی معتقدند که هدف او این بود که می خواست با زندانی ساختن امام ارتباط

عمل او
را با شیعیان و پیروان خود قطع نماید، و بدین وسیله خسارت جبران ناپذیری به رشد
و

۱. ارشاد مفید، ص ۲۸۲.

تکامل شیعیان و استقلال فرهنگی و علمی آنان وارد سازد ولی غافل از آن، حقیقت و نیروی باطنی فقه جعفری به رشد و تکامل سیر طبیعی خود ادامه می داد و عواطف و دل ها را به سوی خود جلب می نمود به حدی که با زندانی ساختن امام و بازداشت او نه

تنها وقفه ای به عمل نیامد بلکه برعکس نفوذ امام در دل ها بیشتر قوت گرفت و محرومیت او، بیشتر عامل محبوبیت امام گردید.

جمعی دیگر معتقدند که هدف هارون از بازداشت امام آن بود که روابط و اتصالات و رفت

و آمدهای او را تحت نظر قرار دهد و از تمرکز نیروهای علویان که امام حکم مغز متفکر

آنها را داشت جلوگیری به عمل آورد و این امر نیز علاوه بر آنکه سودی به حال هارون

نداشت بلکه شدت عملیات علویان را چندین برابر می نمود و آنان را از روی انتقام گیری

هم بود متشکل تر و مصمم تر می ساخت به حدی که قوی ترین مانع و سد راه خلافت گردیدند.

استقامت و پایداری

آن چه بیش از هر چیز مورخین و سیره نویسان اسلامی را به تحیر و شگفت وا داشته است استقامت و پایداری آن بزرگوار است که به هیچ ترتیب زیر بار تمنا و خواهش جباران و ستمگران نرفت و مدت طولانی را با کمال سربلندی و فرزاندی در زندان سپری

ساخت.

و با این پایداری حیرت آور بزرگ ترین سند افتخار و پایداری رزمندگان تشیع را در جهان

تثبیت و مسجل نمود:

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد: پس از اقامت طولانی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در

زندانهای هارون صورت گرفت یکی از دوستان امام عرض نمود: " اگر نامه ای به یکی از

مقامات نزدیک هارون به نویسی در استخلاص شما مؤثر خواهد بود "

امام در پاسخ او جواب محکم و قاطعی داد که از تصمیم و اراده قهرمانی و الهی او حکایت ها دارد. فرمود: " پدرم از پدران خود چنین نقل کرده است: خداوند متعال

به داود

پیامبر وحی نازل فرمود که اگر بنده ای جز من (خداوند) به یکی از افراد بشر،
متوسل و

(۱۲۵۶)

پناهنده گردد من عوامل رحمت خود را از او باز می دارم ". (۱)

تسلیم امان

یکی از همسران امام هفتم ام احمد نام داشت که احمد، حمزه و محمد هر سه از او متولد

بودند با آن که وی ام ولد بود و در عرف معاشرتی آن روز این گروه چندان اهمیتی نداشت

ولی در اثر تقوی و عفت و شایستگی در پیشگاه امام از احترام خاصی برخوردار بود هنگامی که امام هفتم مدینه را ترك می فرمودند مواریث امامت و دائع الهی را که از آباء و

نیاکان معصوم خود به ارث داشت پیش او به ودیعت سپرد و سفارش نمود هر آن کس که

آنها را از تو طلب کند نشانه ی شهادت من و دلیل امامت و خلافت درخواست کننده است

و هم او است که پیشوا و امام واجب الطاعة می باشد!

هنگامی که امام در اثر زهر به فیض شهادت رسید هنوز در مدینه شهادت ایشان منتشر

نگشته بود که امام رضا (علیه السلام) به سراغ " ام احمد " آمد و امانت و ودیعت پدر را از او مطالبه

نمود. ام احمد از شهادت امام سوال نمود.

امام رضا (علیه السلام) خبر شهادت و دفن او را به همسر فداکار امام رساند و امانت‌ها و پیام‌های

امام را دریافت کرد او امامت و پیشوایی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را پذیرفت. (۲)

احمد فرزند امام (علیه السلام) همانست که در شیراز مدفون است و به نام " شاه چراغ " دارای بارگاه

وسیع می باشد. نکته ای که در وصیت امام جلب توجه می کند توصیه ای است در مورد

ازدواج دختران گرامی خود به فرزندش امام رضا (علیه السلام) صادر می فرماید در آن سفارش

می فرماید: " صلاح و مشورت دخترانم با برادرشان امام رضا (علیه السلام) است چون او آگاه تر به

مصالح ازدواج افراد است و می داند که آنان امانت‌ها و نور دیدگان رسول الله (صلی الله علیه وآله) هستند و

شایسته است با افراد پرهیزکار و با ایمان وصلت کنند که آشنا با قدر و منزلت آنان باشد". (۳)
خدایا! به احترام "باب الحوائج" امام موسی بن جعفر (علیه السلام) این امام مظلوم و پیشوای

-
۱. سیرة الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۵۱.
 ۲. تحفة العالم، ج ۲، ص ۸۷.
 ۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۶.

معصوم، مشکلات زندگی مسلمانان را خود بر طرف فرما! و عاقبت امور ما را به
خیر و نیکی
تبدیل فرما و رزمندگان راه اسلام و قرآن را در مسیر مجاهدتهای خود پیروز و موفق
بدار!
و این قبله ی نخستین ما را از دست صهیونیست ها ستمگر و غارتگر نجات ده!
بمنه و کرمه

منابع و مأخذ...

منابع و مأخذ

۱. احقاق الحق / قاضی نورالله شوشتری / چاپ مرعشی.
۲. ارشاد مفید / شیخ مفید / چاپ ایران.
۳. اسلام پز شک بی دارو / امامی شیرازی / نسل جوان.
۴. اصول کافی / مرحوم کلینی / چاپ اسوه.
۵. اعیان الشیعه / سید محسن امین عاملی / بیروت.
۶. الأعلام / زر کلی / چاپ دمشق.
۷. الاغانی اصفهانی / بیروت.
۸. الأغانی / اصفهانی / دارالکتب المصریه.
۹. الأمام الصادق والمذاهب الأربعة / اسد حیدر / عراق.
۱۰. الشافی / سید مرتضی علم الهدی / چاپ نجف.
۱۱. الفصول المهمه / ابن صباغ مالکی / بیروت.
۱۲. امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت / داود الهامی / انتشارات مکتب اسلام.
۱۳. بحار الأنوار / علامه مجلسی / دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. تاریخ ابن عساکر / ابن عساکر / بیروت.
۱۵. تاریخ التمدن الاسلامی / جرجی زیدان / بیروت.
۱۶. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی / بیروت.
۱۷. تاریخ هارون الرشید / دکتر عبد الجبار جومردی / بیروت.
۱۸. تحف العقول / ابن شعبه حرانی / چاپ تهران.
۱۹. تنقیح المقال / مامقانی / چاپ ایران.
۲۰. حیاة الإمام موسی بن جعفر / سید باقر قرشی / چاپ بیروت.

۲۱. داستان راستان / استاد شهید مطهری / صدرا.
۲۲. رجال کشی / کشی / چاپ بیروت.
۲۳. رجال نجاشی / نجاشی / جامعه مدرسین قم.
۲۴. سفینه البحار / محدث قمی / چاپ ایران.
۲۵. سیره الائمة اثنی عشر / سید باقر قرشی / بیروت.
۲۶. صفوة الصفوة / ابن جوزی / چاپ بیروت.
۲۷. صواعق المحرقة / ابن حجر هیثمی / بیروت.
۲۸. صوت العدالة الانسانیة / جرج جرداق / بیروت.
۲۹. عیون اخبار الرضا / ابن بابویه / ایران.
۳۰. فهرست ابن ندیم / ابن ندیم / چاپ ایران.
۳۱. كودك و جوان / خطیب نامی محمد تقی فلسفی / چاپ تهران.
۳۲. مجالس سنیه / سید محسن امین / بیروت.
۳۳. مختصر اخبار الخلفاء / ابن صباغ مالکی / بیروت.
۳۴. مرآة الجنان / یافعی / چاپ بیروت.
۳۵. مروج الذهب / مسعودی / بیروت.
۳۶. معجم رجال الحديث / آية الله خوئی / بنیاد خویی.
۳۷. مقاتل الطالبیین / چاپ ایران.
۳۸. مقدمه ابن خلدون / چاپ بیروت.
۳۹. مکاسب محرمة / شیخ مرتضی انصاری / ایران.
۴۰. مناقب / ابن شهر آشوب مازندرانی / ایران.
۴۱. معادن الحکمه / علم الهدی فیضی کاشانی / چاپ ایران.
۴۲. من لا یحضره الفقیه / شیخ طوسی / ایران.
۴۳. نور الأبصار / شبلنجی / بیروت.
۴۴. وسائل الشیعه / حر عاملی / چاپ بیروت.
۴۵. هارون الرشید / احمد امین / چاپ بیروت.